



WWW.SO1.IR



Nasim e Bidari Magazine

ماه نامه سیاسی ، فرهنگی

سال اول . شماره ۷ . خرداد ۱۳۸۹ . ۱۳۲ صفحه . ۲۰۰۰ تومان

## ویژه نامه

# دکتر علی شریعتی

با آثار و گفتاری از:

شاعر آقا جرجی  
محمد مهدی جعفری  
محمد افروع  
محمد ابراهیمی  
محمد ابراهیمی

تند صادق حقیقی  
تند حسن  
تند حسن

نویز جزند  
بدال‌الحسین حسروی  
بدال‌الحسین حسروی

آحسان شریعتی  
آحسان شریعتی

ضاعلیجانی

بنی عبد‌الکریمی

محمد جواد غلامرضا کاشی  
محمد تقی فاضل میدبی

شیخ لکزایی

سلیمان مقصودیان  
سلیمان یوسفی اشکوری

۹

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

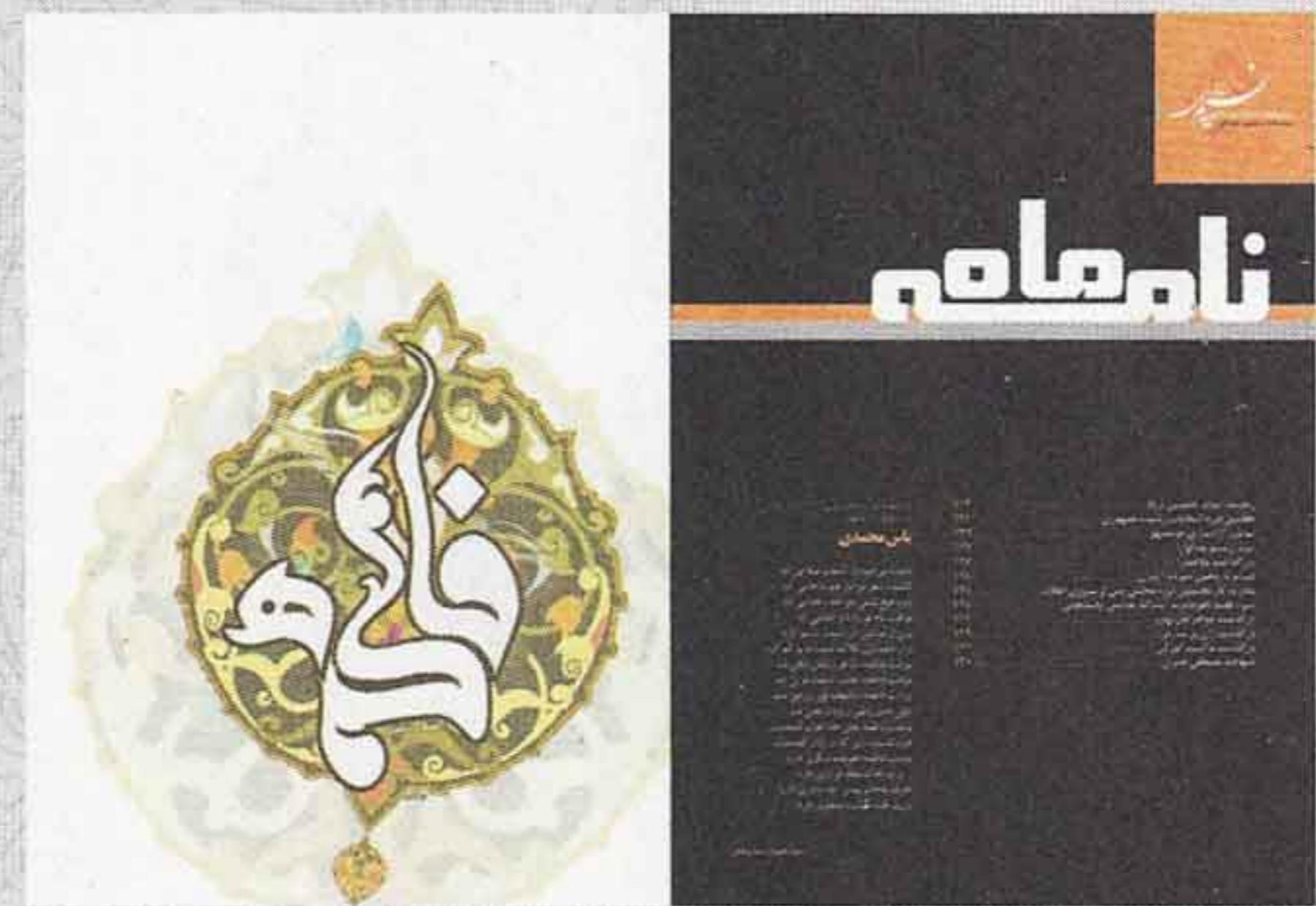
یادداشت مدیر مسئول: بار بر زمین مانده روشنفکری ..... صفحه ۴



بيانات رهبری، اردیبهشت ماه دیپلomasی، سخنان رئیس جمهور در سازمان ملل، پلورالیسم آماری، سخنان سید محمد خاتمی به مناسبت آغاز ماه خرداد، بیانیه تهران، چهره‌رحمانی فضی، ذره بین، بین الملل، تصویر ..... صفحه ۶ تا ۲۳



شمعی در گویی  
دکتر علی شریعتی از نگاه شاهدان، ناظران، ناقدان و شارحان ..... صفحه ۲۴ تا ۱۱۹  
ضمیمه: سند قانون اساسی ..... صفحه ۶۳ تا ۷۰



رحلت امام خمینی (ره)، هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، سالروز آزادسازی خرمشهر، تولد ارنستو چه گوارا، بزرگداشت ملاصدرا، قیام تاریخی مردم ایران، آغاز به کار نخستین دوره مجلس پس از پیروزی انقلاب، سوء قصد نافرجام به آیت الله هاشمی رفسنجانی، درگذشت جواهر لعل نهره، درگذشت ژان پل سارت، درگذشت ماکسیم گورکی، شهادت مصطفی چمران ..... صفحه ۱۲۲ تا ۱۳۰

نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را از طریق سامانه پیام کوتاه ۰۹۰۰۱۰۱۱۲۷ با ما در میان بگذارید.

**ویژه نامه**  
**دکتر علی شریعتی**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سید محمد مهدی طباطبائی

تحریریه و اقتصاد: علی نیلی  
پیشخوان: موسی اشرفی  
سیاسی: محمود محدث  
اندیشه: میثم محمدی  
فرهنگ و هنر: حسین نوروزی  
تاریخ: محمد حسین زائری  
بین الملل: نفسیه حقیقت جوان  
نامه ماه: سید هادی طباطبائی

همکاران: سید مرتضی ابطحی، حامد اسلامی، محمد پور رضایی، محمدحسین زائری، حامد خازنی، ملیحه حسینی، حسین سخنور، محمد شاه حسینی، محمد عثمانی، علی اشرف فتحی، سید غلام رضا هزاوهای

مدیر هنری: امیر شفیعی  
طراح گرافیک: علی هنرور  
صفحه آرایی: نسرین محمدی  
عکس: میثم میرزنده دل، حنیف شعاعی  
ویرایش: سید هادی طباطبائی

امور مشترکین و بازار گانی: معصومه کریمی  
تدارکات: محمد رحمانی

نشانی: خیابان نصرت غربی، پلاک ۱۴۴  
کد پستی: ۱۴۵۷۹۷۶۹۱۱

نشانی اینترنتی: www.nasimebidari.ir  
پست الکترونیک: nasim.bidari@gmail.com

سازمان آگهی ها: ۰۶۰۵۷۲۹۶۰ - تحریریه: ۰۶۰۵۷۲۹۶۱

مشترکین: ۰۶۰۵۷۲۹۵۹  
لیتو گرافی و چاپ: رواق  
توزیع شهرستان ها: موسسه اطلاعات  
توزیع تهران: موسسه راه زندگی

# بار بر زمین مانده روشنفکری

است که روشنفکر مخالف عقب‌ماندگی و جهل است، رودروری خرافه‌پرستی صفات‌آرایی می‌کند، در پی رشد و نوسازی و توسعه است، در حصار محیط بومی و سنتی خود اسیر نمی‌ماند، ت حول خواه و عقل‌گراست اما این‌همه برای اعراض از امثالت، هویت و داشته م وجود و سرمایه‌های ملی و فرهنگی کافی نیست. مرز روشنفکری شاید به باریکی پل صراطی است که در آموزه‌های دینی امان از آن یاد می‌کنیم. باریک و بران و لغزنده...<sup>۵</sup> تعریف نادرست و واژگونی از جریان روشنفکری عموماً بر جای مانده است که لازمه روشنفکری، دین‌ستیزی و یا رویکرد مقابله‌جویی با معنویت مبتنی بر روحی است، این که روشنفکر هنما باید در ستیزی با روحانیت باشد و صرف‌اقدام عقاوکیت. هر آنچه به گذشته تعلق دارد را باید رد و نفی کند ولزوماً مادی‌گرا باشد یا حداقل حصار منطق مبتنی بر عقل بشتری را بی‌چون و چرا پذیرا باشد. راقم این سطور به هیچ وجه منکر لطماتی که در طول تاریخ از ناحیه خرافات، انحرافات متسب به دین، متولیان رسمی ادیان، قرائت‌های دلخواه و ناروا از آموزه‌های اصلی وحی و دین‌پرستی و قدرت‌طلی خزیده در لباس شریعت بر

ونه کاربدنی و حاصل کارش را کمتر به قصد جلب نفع مادی در اختیار جماعت می‌گذارد.<sup>۱</sup> طبیعی است با فرض و پذیرش این توصیف عمله اصحاب قلم و اهالی فرهنگ و هنر را در عدد روشنفکران می‌توان در نظر گرفت. البته و صد البته غرض و مقصد راقم این سطور تخفیف اهالی فرهنگ و اصحاب اندیشه نبوده و نیست، اما توسعه گستره روشنفکری در این حدیث از تاثیر، اهمیت و نقش راهبری آن بی‌تر دید خواهد کاست. روشنفکری که بناسرت آزاد اندیش باشد، آزاد فکر باشد، روشن‌بین باشد، راهنمای و هدایت‌گر نسل و جامعه زمانه خود باشد به آسانی و سادگی به این مرتبه دست نخواهد یافت. چنین فردی در بند تن و شکم نیست، در بند تعصب نیست، اهل خطرپذیری و ریسک است، از تنهایی و بی‌همراهی هراسی ندارد، از عوامل طبیعی، رهیده و خود را در مقابل سرنوشت خود تها و بی‌یاور می‌داند، مختار است، آزاد است و مسئول. چنین روشنفکری می‌شود، سر بر می‌آورد و بی‌هیچ هراس و حزم‌اندیشی در برابر جهل و دروغ و خرافه‌طغیان می‌کند. این چنین روشنفکری تاریخ ساز است و ماندگار و با گذر زمانه کهنه و بی‌صرف‌خواهد شد.<sup>۲</sup> دشمنان روشنفکری در ایران هماره چندین رخت و لباس گونه‌گون بر تن داشته‌اند، خرافه‌پرستان و شب‌نشینان و قشریون و اخباری‌گرمه که روشنایی روشنفکری را خانمان‌سوز و بنیان برافکن دانسته‌اند هماره در صف اول ححال با روشنفکری و روشنگری جای داشته‌اند. در معادلات ساده اینان، روشنفکری بالامذهبی، ابا‌جه‌گری، فکلی مسلکی و بی‌قید و بند بودن یکی و معادل شمرده شده است. از سوی دیگر، سنت‌ستیزی ناروا و کورکرانه پاره‌ای و استنگان به جمهه روشنفکری، بی‌توجهی به پاره‌ای آداب و سلوک مبتنی بر سنت‌های دیرین و ریشمدار، غفلت از مولفه‌های دیرین هویت ملی و دینی، خود باختگی در برابر مظاهر بیگانه و ارادتی، استحاله و دگردیسی عقیدتی و بی‌اعتنایی به پشتوانه گران‌قدر سنت و تجارب پیشینیان به هماره هویت نسلی و اجتماعی به هر چه بران‌تر ساختن تیغ دسته اول مدد رسانده است. این حقیقتی پذیرفتنی

۱. در تاریخچه رایجی که در باب روشنفکری بر جای مانده است اولین استعمال وزیره روشنفکری رایه حمایت امیل زولا نویسنده فرانسوی در قرن نوزده به همراه سیصد تن از شاعران و نویسنده‌گان، از آفرید در یقون، افسر متهم اما بی‌گناه ارتقش منسوب داشته‌اند. اعلام موضعی که هم آن افسر بی‌گناه را آزاد ساخت و هم موجد و از پرداختهای چون روشنفکری شد. این در شرایطی است که سال‌ها و بیکه چند قرن قبل از آن نهضت رنسانی در اروپا شکل گرفته بود و فرزند تجدد و مدرنیته نیز ولادت یافته بود. انقلاب فرانسه انجام شده بود و رساله‌های نویی پیرامون چگونه دوره دیدن جهان و چگونه نوزیستن در حال نگارش بود. آیا با این وضعیت می‌توان پذیرفت که تا پیش از قرن نوزده روشنفکری وجود نداشته است؟

۲. در تقسیم بندی رایج و تاریخی که از روشنفکری در ایران صورت پذیرفته است، روشنگران را بر چهار نسل تقسیم کرده‌اند. نسل اول را فرزندان معنوی عباس میرزا مانند طالبوف، ملکم خان و آخرنژاده می‌دانند. نسل دوم به کسانی که نشو و نمای اصلی خود را در دوره به ظاهر متجدد پهلوی اول جسته‌اند، هم چون فروغی، تقی‌زاده، جمال‌زاده و نیما یوشیج تعلق دارد. نسل سوم این دسته بندی را روشنگرانی چون حمید عنایت، پرویز ناتل خانلری، سید فخر الدین شادمان، جلال آل احمد و علی شریعتی تشکیل می‌دهد. و علی‌النهایه نسل چهارم مشتمل بر کسانی است که تجربه انقلاب اسلامی و حاکمیت دین را نیز از سر گذرانده‌اند. کسانی چون مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان، رضاداوری اردکانی و... آنچه در این میانه تیز خودنیایی می‌کند طرح این پرسش و معمامست که آیا پیش از این افراد یا پس از آنها و با اساساً به جزو این افراد روشنفکری در ایران وجود نداشته است؟ و با از آن مهمتر اختصاص این وارثه و لقب پرتفاخر نیازمند چه نوع بینش و طی چه مراتب و مدارجی بوده است؟ علت انقطاع و فاصله گذاری نسلی میان پاره‌ای از مصلحان بزرگ تاریخی و نادیده گرفتن آنان چیست؟ آیا سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاھوری، امیر کبیر، علامه نائینی و... را صرفاً به واسطه عدم درک یا ارتباط مستقیم با دنیای جدید می‌توان از دایره و عدد روشنفکری خارج دانست؟ احتراز جریان روشنفکری از همنشینی و همخانگی باروچانیون نواندیش و تجدد طلب چه بوده و ریشه انحصار مقوله روشنفکری در علوم جدیده دانشگاهی در کجاست؟

۳. جلال آل احمد در توصیف روشنگر چنین می‌نویسد: «روشنفکر کسی است که فارغ از تعصب و تبعید و به دور از فرمانسری، اغلب نوعی کار فکری می‌کند

لازم و ضروری است. اما باید مراقب بود تا لوازم گفت و گو حفظ شده، رابطه عرضی میان دو تمدن به رابطه‌ای طولی و یک طرفه مبدل نشود.

**۸. راه مواجهه و زیارویی با تمدن قدرتمند غرب** تکیه بر ذخایر موجود جهان شرق است. شاید اولین تصوری که از این رویکرد به ذهن مخاطب متادر گردد، توسل به مواریت تاریخی و داشته‌های از دست رفته باشد. در حالی که مراد نگارنده از ذخایر موجود، آموزه‌های مستر و عیان در تمدن شرقی و سنت ایرانی و اسلامی است که بسیاری از آنها در مسیر توسعه و پیشرفت، مورد توجه و بهره‌برداری غربیان در قالب‌هایی چون اخلاق و قانون قرار گرفته است.

برکشیدن الگوها و شخصیت‌های تاریخ‌سازی که قابلیت بیهره‌گیری مناسب با اقتضای زمانه را دارند، همچنین اظهار و توجه به اصول و قواعد روشنی که می‌توانند بسترساز دنیا بی بهتر، آبادتر و امن تر باشند، باید در دستور کار روشنفکر آزاداندیش ایرانی قرار بگیرد که نسبت به تمدن و آئین خود خجل و خودباخته نیست. آنچه که در مقطعی از تاریخ این سرزمین توسط روشنفکران آزاده و دلیری چون شریعتی دنبال شد.

**۹. بر بنای آنچه تاکنون رقم رفت ضرورت جدی برای بازتعریفی از روشنفکر معهد و مستول براساس نیازها و فرهنگ بومی احساس می‌شود.** روشنفکری که فرزند زمانه خویش است، آزاد و مختار است، منتقد و مصلح است، دلیر و شجاع است و موقعیت خود را متناسب با قدرت سیاسی تعریف نمی‌کند. چه در تأیید آن و چه در نقی و رد آن، بلکه خود را تنها در برابر حقیقت و سرنوشت مردم خود مستول می‌داند.

چنین روشنفکری به خلق اندیشه‌های نو می‌پردازد، از سنت‌ها و چهارچوبهای رایج اندیشه فراتر می‌رود، به خلق نظریه‌های جدید اجتماعی می‌پردازد، به مصلحت عموم مردم خود علاقه‌مند است، علائق طبقاتی تدارد و از همه مهم‌تر متولی هدایت جامعه خود به سوی خواست‌ها و علائق و آرمان‌های راستین، در مقابل علائق و آرمان‌های روزمره و گذراست.

**۱۰. جامعه امروز ماسخت نیازمند چنین روشنفکری است.** بی‌تر دید پیدا شدن چنین روشنفکری با اقبال و توجه مردم و جماعت مشتاق و عطش ناکی مواجه خواهد شد که خسته از مزارعات بی‌ثمر و تکراری، ملجم‌طمثمن و بناهگاه آرامی می‌جوریند. بار بر زمین مانده روشنفکری امروز، هدایت و رهبری نسلی است که هر چند خسته و دل بریده‌اند اما هنوز در اعمق وجودشان انتظار کسانی را می‌کشند که به آنان اگاهی، اگاهی و اگاهی را ارزانی دارند.

اجالل آل احمد، در خدمت و خاتمه روشنفکران، ص ۳۰

چون امل، خرافه‌پرست و سستی از میدان بمدر می‌کند. تو گویی روشنفکر ایرانی، روشنفکری را به متابه قدرتی برای خود قلمداد کرده و خواسته یا ناخواسته میراث‌دار صفات اصحاب قدرت شده است و چه بسا اعراض و

عدم اقبال عمومی که مدتی است متوجه جریان روشنفکری در ایران شده است، ریشه‌هایی در این خصایل داشته باشد. از جنس مردم بودن، بهسان عامه‌زیستن، فهمیدن و لمس مشکلاتی که طبقات متوسط به پایین جامعه با آن دست به گریبانند، هم صدای روشنفکران را رسالت می‌سازد و هم اقبال عمومی را متوجه آنان می‌کند. مردم دلیسته و پیرو روشنفکری می‌شوند که از جنس و طبقه خود آن‌هاستند، درد آنها را درک می‌کنند و به زیان قابل فهم آنها سخن می‌گویند.

درد آشنا و رنج کشیده‌اند نه بی درد و خوش گذران.

**۷. روشنفکری در ایران دوره‌های گوناگونی از سر گذرانده است، چه آن دوره‌ای که مجدوب و مستحبیل در آموزه‌های غرب شده بود و قبیله خود را دنیا مغرب گزیده بود و حقیقتی به جز آنچه صاحب نظران غربی یافته بودند نمی‌جست، چه دورانی که غرب و غربزدگی را بزرگترین درد و آسیب عصر خود می‌دانست و غرب‌ستزی پیشه کرده بود و چه دوره نزدیکی، که راه آشنا و مصالحه با غرب را می‌جویند**

و می‌پیمایند.

شاید اغلب رفتارهایی که جریان روشنفکری تاکنون اتخاذ کرده است با تسامح، محصول شرایط زمانی خویش بوده است. باید اندیشید شرایط زمانی حاضر چگونه مواجهه‌ای بادنیای مغرب را ایجاد می‌نماید؟ شاید این ادعای مبالغه‌آمیز نباشد که امروز ما شاهد دو نوع مواجهه منفعانه با تمدن غربی هستیم. چه، آن نگرش و دیدگاهی که تماماً به رد و نفوی دانسته‌ها، آرا و اندیشه‌های غربی پرداخته و همه را منحرف و باطل می‌انگارد و چه رویه رایج اغلب جمعیت روشنفکری حاضر که با آراء صاحب نظران غربی به مثابه آیات لا تغیر نازل شده از آسمان مواجه می‌شوند. پاره‌ای از روشنفکران معاصر چنان یگانگی و دلیستگی با یک اندیشه و اندیشمند غربی پیدا کرده‌اند که

انتقاد از وی را نقد از خود پرشمرده و سرسختانه در برایر آن قیام می‌کنند. روشنفکر ایرانی خواسته یا ناخواسته باید پیدا شود که تمدن غربی همچنان نگاهی رقیب‌انگارانه به دنیای شرق داشته و در عین حال راضی به واگذاری استیلایی که در قرون اخیر بر مشرق زمین داشته است. نیست. مصالحه‌جوبی، آشنا و گفتگوی میان تمدنی، نه تنها امری مستحسن و تزیینی نبوده، که برای حفظ دو جهان شرق و غرب

پیشرفت و اگاهی بشری وارد آمده، نبوده و نیست، اما این همه برای رد و نقض دین و بیرون راندن آن از ساحت اجتماع کافی و شایسته به نظر نمی‌رسد. اگر جهان غرب با

اعراض از کلیسا و عبور از دین و خانه‌نشین کردن مذهب به پیشرفت مادی و رستگاری دنیوی دست یافت، بدین معنا نبوده و نیست که لزوماً تیل به توسعه و پیشرفت در جهان شرق نیز از آن معبّر خواهد بود. نقل قولی از مصلح بزرگ جهان اسلام، سید جمال الدین اسد‌آبادی، در اینجا

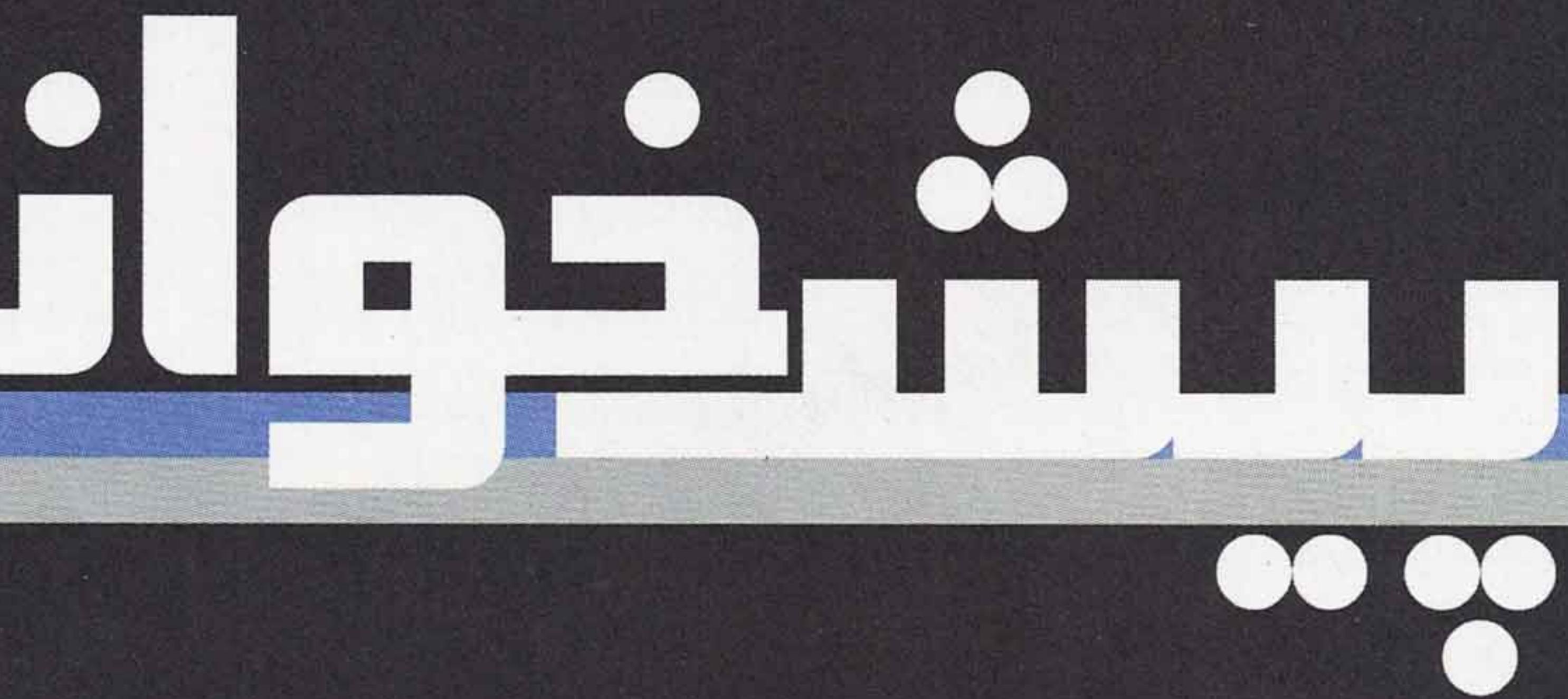
حالی از لطف نیست که گفته بود: «عربی‌ها دین را رها کردند و پیش رفتند، ما دین را رها کردیم و به عقب باز گشتم». گواینکه، آن دسته از جوامع غربی که در برقراری آرامش و اصلاح زندگی دنیای خود توفیقی حاصل

داشته‌اند نیز لزوماً عنصری معنوی چون اخلاق یا قانون را به عنوان پاسدار حیات اجتماعی خویش برگزیده‌اند.

**۸. روشنفکری در ایران هماره از یک نقطه، رایج فراوانی برده است.** روشنفکر ایرانی گرچه عموماً در ساخت قدرت قرار نداشته و مرز خود با صاحبان قدرت را حفظ کرده است، اما خواسته یا ناخواسته خصایصی را از صاحبان قدرت به ازیز برده است. از جمله این که اغلب به شدت نقدناپذیر است و در عین حال انحصار طلب است. برای خود شان و طبقه ویژه اجتماعی قائل و نگاهش به عame مردم نگاهی از بالا به پائین است. هر کجا عدم همراهی از ناحیه عame با وی صورت می‌پذیرد، به سرعت آن را متوجه نادانی و کم فهمی عame مردم کرده، به خود زحمت بازخواهی و مطالعه

رفتار و تصمیم خود را نمی‌دهد. اگر موردنقد واقع شود پرخاش جونی پیشه می‌کند، تا آنجا که بنا به جنس و نوع مستقد خود، یا به مزدوری و وابستگی متهشم می‌کند، یا از زمرة عوام و جماعت نادان و کم‌دان بر می‌شماردش و یا او را با عنوانین و القابی

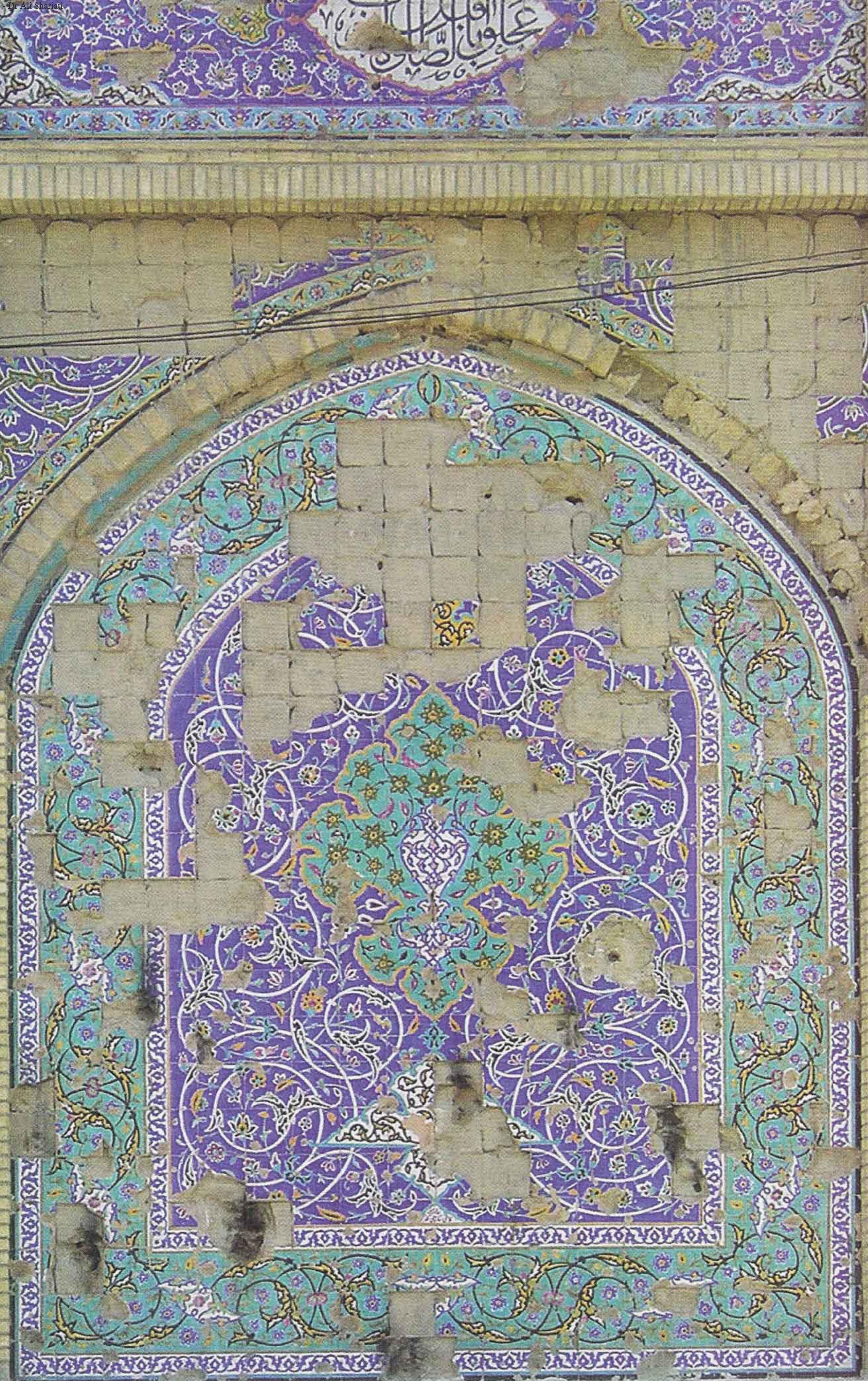
۱۷۷۷.۵۰۱.۱R

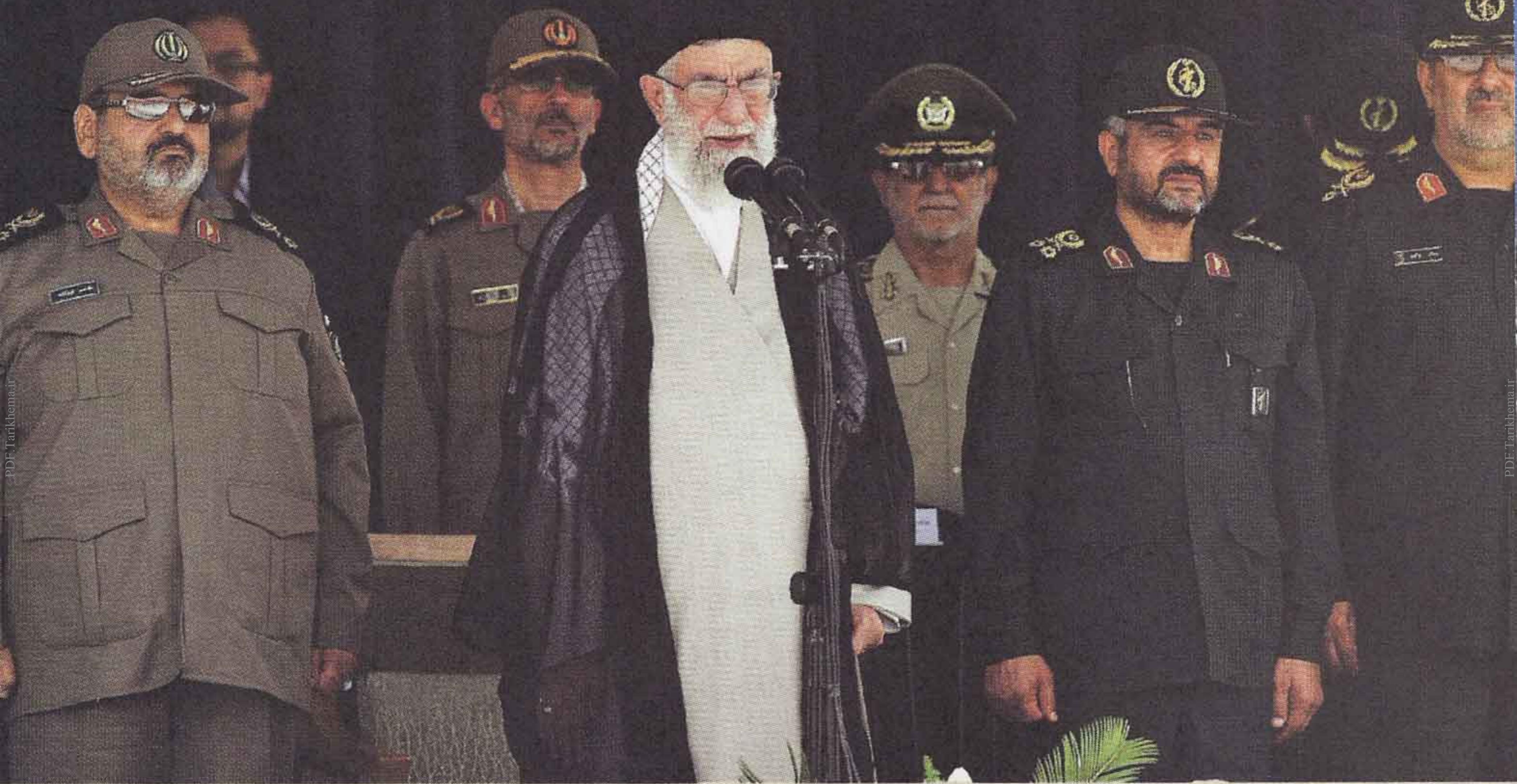


## خرمشهر هنوز خرم شهر نیست

دشمن نادان طمع عروس شهرهای خاورمیانه را داشت. خرمشهر ما، ۵۷۸ روز در اشغال دژخیمان بی تمدن بود. خرمشهر ما را اما، همت و غیرت و مردانگی فرزندان کاوه آزاد کرد. خرمشهر ما را دم مسیحایی روح خدا آزاد کرد. خرمشهر ما را اشک مادران و دعای پدران و خون فرزندان ایران زمین نجات داد. خرمشهر ما به همه ثابت کرد، سرای چشم طمع کوری است. خرمشهر ما به همه ثابت کرد، ایرانی بخواهد می تواند... با این همه، سخت است امروز نگاه کردن در چشم فرزندان خرمشهر. آنان که همه چیزشان را دادند که ما هیچ چیز از دست ندهیم، هنوز در ویرانه زندگی می کنند. هر چه قدر که به رهایی خرمشهر افتخار می کنیم، باید از ساخته نشدنش دو دهه پس از چنگ خجالت بکشیم. بچه های خرمشهر باید به همسایگان خود نشان دهند با همان غیرتی که خرمشهر را از چنگ سردار قادریه درآوردیم، آنرا می سازیم و خرم می کنیم. چنین باد...

۸	بیانات رهبری
۹	اردیبهشت ماه دیپلماسی
۱۰	سخنان رئیس جمهور در سازمان ملل
۱۱	پلورالیسم آماری
۱۲	سخنان سید محمد خاتمی به مناسبت آغاز ماه خرداد
۱۴	بیانیه تهران
۱۶	چهره: رحمانی فضلی
۱۸	ذره بین
۲۰	بین الملل
۲۲	تصویر





## مقام معظم رهبری در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین (ع)

# ملت‌های جهان، تشهیه پیام نظام اسلامی‌اند

که فقط در فکر یک محدوده جغرافیایی است؛ آن هم با آدم‌هایی، در رأس آن، آمیخته و آلوده به شهوات گوناگون بشیری. این‌جای‌الله، مسأله ارزش‌هاست؛ مسأله انسانیت است؛ مسأله نجات ملت‌ها از کمnd قدرت‌های مداخله‌گر و سلطه‌طلب است. نظام اسلامی ما، برای بشریت پیام دارد. همین پیام است که جهان‌خواران عالم را در مقابل ملت ایران قرار داده. اگر امروز روز اول این رویارویی بود، ممکن بود دل بعضی بلسرزد؛ اما امروز روز اول نیست. سی‌ویک سال است که این رویارویی به شکل‌های مختلف وجود دارد: حملة نظامی، حملة سیاسی، محاصرة اقتصادی، تهدیدهای گوناگون. سردمداران گوناگون در کشورهای قدرت‌طلب آمدند و رفتند، اطلاعات بهروز صحنه نبرد را به او می‌دادند، پشت سر او ایستاده بودند، شاید بتوانند نظام جمهوری اسلامی ایران را، نظام رفع توحید و معنویت را، پرچم برافراشته توحید و انسانیت را، صلای آزادگی و استقلال ملت‌ها را شکست بدهنند. پشت سر صدام این‌ها بودند، امروز هم همین‌ها بایدند. امروز هم آن کسانی که سعی می‌کنند با تبلیغات خود حقیقت را وارونه جلوه بدهنند، خودشان مایه نامنی اغلب مناطق دنیا هستند، ایران را تهدید جلوه بدهنند، همین‌ها بایدند. آن کسانی که در پاکستان روزانه جنایت می‌کنند، در افغانستان سالهای است دارند کشتار می‌کنند، مردم را به اسارت گرفتند؛ در عراق جوری، در فلسطین جوری؛ آن بیدار شده‌اند؛ لذا امروز شما ملت ایران و شما جوانانی که زیدگان و برجستگان جوانان این ملت هستید - جوان‌های عزیز سپاه پاسداران - امیدآفرین دلایل ملت‌ها هستید. خیلی از دولت‌ها هم به شما امید دارند، به شمانگاه می‌کنند. با اینکه می‌دانند جمهوری اسلامی اهل مداخله در کشورها نیست، اما نفس این پیام‌ها، نفس این ایستادگی، نفس این قدرت معنوی که در همه عرصه‌ها خود را نشان می‌دهد، آنها را دلگرم می‌کند، آنها را به ایستادگی و ادار می‌کند. امروز در قاره آسیا، در قاره آفریقا، در قاره آمریکا، حتی در قاره اروپا، ملت‌های کمی نیستند که به شما چشم دوخته‌اند و شمارا تحسین می‌کنند.

فتح خرمشهر قله این افتخارات است، میوه این افتخارات است؛ لیکن در تمام طول مدت شاید نزدیک به یک ماه که عملیات بیت المقدس به طول انجامید، صدها نشانه و آیت فدکاری به شکل اعجاب‌انگیز وجود دارد.

به همه شما جوانان عزیز و امیدهای آینده تبریک عرض می‌کنم؛ هم به مناسب موقوفت‌های به دست آمده در دوران تحصیل و آمادگی برای تحصیل در این دانشگاه، و هم به مناسب روز بزرگ سوم خرداد، که یک روز فراموش‌نشدنی در تاریخ انقلاب، بلکه در تاریخ کشور ماست.

مراسم امروز، مراسم بسیار خوب و در حد نصاب و مثل خود سپاه پاسداران، آمیخته‌ای از معنویت و توانایی‌های روحی و جسمی و آمادگی‌های فکری و عملی و نشانه پیشرفت سپاه پاسداران بود.

عزیزان من! روز فتح خرمشهر - که در واقع نقطه اوج عملیات «بیت المقدس» در اردیبهشت و خرداد سال ۶۱ است - برای همه ما و برای تاریخ ما و آینده ما یک نمونه درس آموز و عبرت آموز است؛ چون در این روز نیروهای جان‌برکف ارتش و سپاه، با یک همراهانگی شگفت‌آور و تحسین‌برانگیز و با شجاعت و فداکاری غیرقابل توصیفی توانستند یک ضربه عظیمی وارد کنند؛ نه فقط بر پیکر ارتش عراق، بلکه این ضربت وارد شد بر پیکره نظام استکباری جهانی که با عده و عده خود پشت سر ماشین جنگی رژیم بعثت قرار گرفته بودند. هیچ کس گمان نمی‌کرد چنین اتفاقی بیفتد، ولی افتاد.

آن عامل اصلی در این میان چه بود؟ می‌توان عواملی را شمرد؛ لیکن اصلی ترین عوامل، آن روح اعتماد به خدا و اعتماد به نیروی خود بود. اگر آن روز می‌خواستیم بر اساس محاسبات معمولی و متعارف فکر کنیم، هیچ کس قضاوت نمی‌کرد که این حادثه ممکن است اتفاق بیفتد، ولی جوانان ما، مردان مؤمن ما، رزمندگان مادر نیروهای مسلح، با همت، با ایمان، با توکل به خدا و با گذاشتن جان عزیز در کف دست و نترسیدن و نهراسیدن از خطر مرگ، وارد میدان شدند و این حادثه بزرگ را بوجود آوردند.

# اردیبهشت، ماه دیپلماسی

محمود پور خسایی

را تعطیل کرد و وزارت کشور مانند گذشته قائم مقام شورا شود و گروهی پیشنهاد کرده‌اند که انتخابات دور چهارم شورا برگزار شود، اما دوره فعالیتش ۲۲ ماهه باشد. دولت که از همان ابتدا با تجمعی انتخابات به این شکل مخالفت بود، اعلام کرده است که خود را برای برگزاری انتخابات در زمستان امسال آماده کرده است و تا قانوناً چیزی ابلاغ نشود، موظف به برگزاری انتخابات است. در همین اثناء، استاندار تهران اعلام کرد که وزارت کشور طرحی را در دست بررسی دارد که براساس آن، تهران به ۲۲ فرمانداری تقسیم می‌شود. از آنجا که این تعداد، معادل مناطق شهری کنونی تهران است، این شائبه به وجود آمد که دولت می‌خواهد نمایندگان خود را جایگزین شهیداران مناطق کنند. چند روز بعد، وزیر کشور نیز وجود چنین طرحی را تأیید و هدف آن را کاهش سفرهای درون-شهری و سهولت دسترسی مردم به ادارات اعلام کرد. این در حالی است که رئیس شورای شهر و شهردار تهران با طرح افزایش فرمانداران تهران مخالفت کرده‌اند.

## تعطیل است، تعطیل نیست؟

چند روز پیش از آغاز اجلاس گروه ۱۵، خبرگزاری دولتی ایرنا اعلام کرد بر اساس مصوبه هیأت دولت، تهران در ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت) تعطیل است. هنوز یک روز از انتشار این خبر نگذشته بود که استاندار تهران اعلام کرد که تعطیلات شامل اداره‌ها نمی‌شود، بلکه فقط مراکز آموزشی آن هم در محدوده تهران بزرگ تعطیل هستند. مرتضی تمدن سپس این موضوع را با صدور بخشنامه‌ای رسماً ابلاغ کرد. از آنجا که تعطیلات با امتحانات میان‌ترم دانشگاه‌ها مصادف شد، چند دانشگاه واقع در محدوده تهران بزرگ اعلام کردند که به کار خود در روزهای تعطیل شده ادامه می‌دهند، اما آن‌ها نیز سرانجام ناچار به پذیرش تصمیم استانداری شدند. نکته جالب در این میان آن است که دفتر اطلاع‌رسانی دولت اعلام کرد که اصلاً مصوبه‌ای در کار نبوده است، در حالی که خبر را خبرگزاری ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت، که با مدیریت علی‌اکبر جوانفرک مشاور مطبوعاتی احمدی نژاد اداره می‌شود، منتشر کرده بود.

## گام اول خلوت سازی تهران

معاون اول رئیس جمهور ۲۹ اردیبهشت دو مصوبه نمایندگان ویژه احمدی نژاد در کارگروه انتقال کارکنان دولت از شهر تهران را ابلاغ کرد که براساس این تصمیمات، نام ۱۶۳ شرکت و مؤسسه دولتی که باید از تهران خارج شوند و نیز چگونگی برخوردار شدن بازنشستگان از امتیازات خاص در صورتی که از تهران به شهرهای دیگر منتقل شوند، اعلام شده است. همچنین براساس دیگر مصوبه این کارگروه، جمعیت دانشگاهی پایتخت باید کاهش یابد و پادگان‌های تهران نیز به مکان‌های دیگری منتقل شوند. به این ترتیب، دولت دهم نخستین گام را برای تحقق ایده احمدی نژاد مبنی بر لزوم کاهش ۵ میلیونی جمعیت پایتخت برداشت.

## سوختگیری از بزرگ‌زار در ایستگاه ترکیه

در حالی که ظاهراً تمام توجه دستگاه دیپلماسی تهران سرگرم برگزاری اجلاس گروه ۱۵ بود، فعالیت دیپلماتیک دیگری در وزارت خارجه جریان داشت که سرانجام باعث شد رئیس جمهوری بزرگ‌زار و نخست وزیر ترکیه عازم تهران شوند و پای توافقی را ماضا کنند که بر اساس آن، ایران ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم با غنای ۳/۵ درصد را به ترکیه امانت می‌دهد تا به جای آن ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد غنی سازی شده به وسیله بزرگ‌زار تحویل بگیرد.

## منوعیت خروج خاتمی

نخستین رویداد داخلی مهم در اردیبهشت ماه را می‌توان انتشار خبر منع‌الخروج شدن سید محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین کشور دانست. وی قرار بود برای سخنرانی در کنفرانسی با موضوع خلع سلاح هسته‌ای به زبان پرورد، اما به گفته محمدرضا تابش، رئیس فرآکسیون اقلیت مجلس و خواهرزاده خاتمی، یکی از مسئولان نیروی انتظامی تلفنی خبر منع‌الخروج شدن خاتمی را اطلاع داده بود. با این حال، وزیر اطلاعات در حاشیه جلسه هیأت دولت رسم‌آعلام کرد که چنین چیزی صحت ندارد. حیدر مصلحی آخر ماه نیز هرگونه گروکشی ایران در ازای آزادی

خبرگزاری ایوانی تو انگاهی کلی به دوسته برون‌مرزی و درون‌مرزی تقسیم کرد. رئیس دولت در این ماه دو سفر خارجی داشت، یک اجلاس بین‌المللی رامیزبانی کرد و به توافقی سه جانبی برای تبادل سوخت هسته‌ای دست یافت.

## تراکتورهای ایوانی

محمود احمدی نژاد در نخستین روزهای ماه گذشته باز دیگر راهی سفری آفریقایی شد. وی در زیماوه، سوئیچ نخستین تراکتور صادرشده از ایران را تحویل راپرت موگابه، رئیس جمهور ضدغرب این کشور داد و همزمان خط مونتاژ این تراکتورها را افتتاح کرد. رئیس دولت دهم سپس راهی اوگاندا شد و در آن کشور از بازرگانان و سرمایه‌گذاران ایرانی مقیم اوگاندا خواست که آبادانی این کشور را آبادانی ایران بدانند.

## بن لادن در واشنگتن

اواسط اردیبهشت، زمان برگزاری نشست بازنگری در پیمان «آن. پی. تی» در مقر سازمان ملل متوجه بود که پس از اندکی کش و قوس بر سر صدور روایتی احمدی نژاد، وی سرانجام راهی نیویورک شد و در آن نشست که بیشتر کشورها، وزرای خارجه‌شان را فرستاده بودند. سخنرانی کرد. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا که ساعتی پس از رئیس دولت ایران در همان اجلاس حضور یافته بود، در سخنرانی اش حضور احمدی نژاد در نشست را تلاشی برای برهم‌زدن اجلاس بازنگری در آن. پی. تی و منحرف کردن از پرونده هسته‌ای ایران قلمداد کرد، اما سخنرانی احمدی نژاد و حواشی اش تنها هدف سفر به آمریکا نبود؛ رئیس دولت دهم مانند دیگر سفرهای خارجی بیشتر وقت خود را به جای آنکه صرف رایزنی‌های دیپلماتیک کند، به مصاحبه با رسانه‌ها اختصاص داد. وی در این مصاحبه، کلینتون را دشمن ایران خواند، به او یاما پیام داد که تصویب قطعنامه‌ای دیگر بر ضد ایران در شورای امنیت به منزله از بین رفتن آخرين فرصت آمریکا برای اصلاح اشتباهاتش خواهد بود و همچنین در پاسخ به پرسش خبرنگاری که درباره حضور اسامه بن لادن، رهبر القاعده، در ایران سؤال کرده بود گفت که بن لادن در واشنگتن است؛ زیرا آمریکا از گذشته با اوی رابطه خوبی داشته است.

## تغییر مدیریت جهان

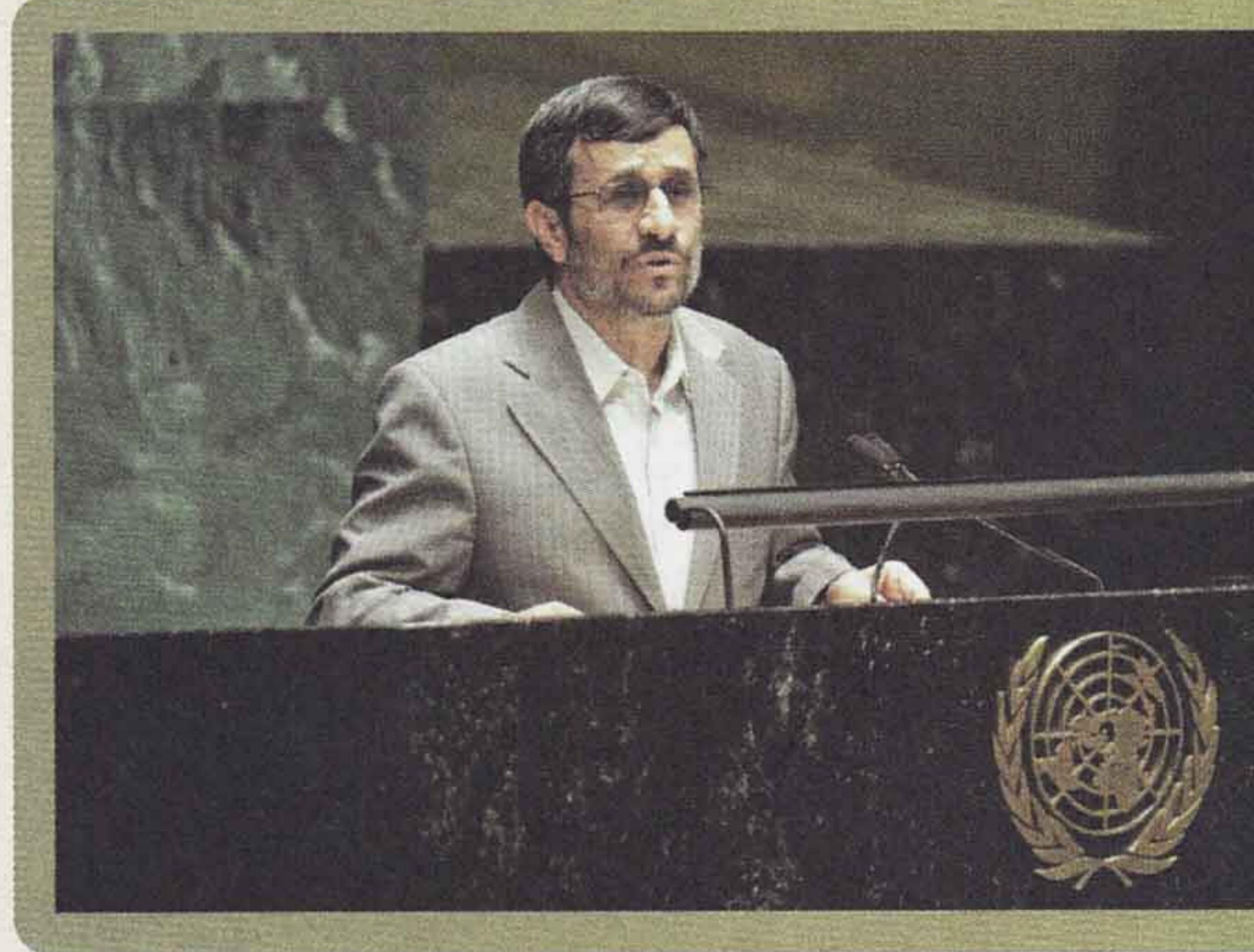
تهران، اوخر اردیبهشت میزبان اجلاس گروه ۱۵ بانزده بود. این اجلاس در دو سطح وزرای امور خارجه و سران برگزار شد. در اجلاس وزرای امور خارجه، ۶ وزیر از ۱۷ کشور عضو گروه شرکت کردند و در نخست سران نیز به غیر از احمدی نژاد، ۴ رئیس دولت دیگر شرکت کردند. رئیس جمهوری بزرگ‌زار با این که کشورش یکی از اعضای گروه ۱۵ به شمار می‌رود و سفرش به ایران برای نهایی کردن توافق‌نامه تبادل سوخت هسته‌ای همزمان با برگزاری اجلاس سران بود، ساعتی پیش از شروع نشست، ایران را به مقصد اسپانیا ترک کرد. احمدی نژاد در سخنرانی اختتامیه نشست گروه ۱۵، خواستار تشکیل کمیته‌ای برای بررسی راهکارهای تغییر مدیریت جهان شد.

## تقسیم تهران به ۲۲ فرمانداری

سرنوشت شوراهای شهر و روستانیز در ماه گذشته از موضوعات چالش برانگیز بود. پس از آن که مجمع تشخیص مصلحت نظام، تجمعی انتخابات را در نخستین بند از سیاست‌های کلی نظام در زمینه انتخابات به تصویب رساند، نحوه فعالیت این نهاد در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. براساس مصوبه مجمع، انتخابات شوراهای ریاست جمهوری باید با هم برگزار شود و با توجه این که نزدیک‌ترین انتخابات ریاست جمهوری در تابستان سال ۹۲ برگزار می‌شود، هنوز درباره سرنوشت شوراهای تصمیم‌گیری نشده است. برخی معتقدند باید دوره فعالیت شورای سوم را ۲۲ ماه تمدید کرد، برخی دیگر می‌گویند باید در این ۲۲ ماه، شوراهای

**محمود احمدی نژاد در کنفرانس بازنگری معاہده منع گسترش تسليحات اتمی:**

# تکیه بر سلاح، میراث دولت‌های بی‌منطق است



الزم آور حقوقی، بدون تعیض و بدون شرط تا حصول خلع سلاح کامل از ارائه دهنده.

رئیس جمهور در بخش دیگری از سخنان خود، چنین پیشنهادی ارائه داد: قطع هرگونه همکاری هسته‌ای با کشورهای غیر عضو معاہده N.P.T و تدوین اقدامات تنبیه‌ی مؤثر علیه کشورهایی که به همکاری خود با غیر اعضاء ادامه می‌دهند.

وی گفت: اینجانب به نمایندگی از ملت بزرگ، متمند و فرهنگ‌ساز ایران که همواره منادی خداپرستی، عدالت و صلح در جهان است، آمادگی مشارکت جمهوری اسلامی ایران را در تحقق پیشنهادهای مزبور و برنامه‌های عادلانه خلع سلاح و عدم اشاعه و همچنین بهره مندی صلح‌آمیز از ارزوی پاک هسته‌ای اعلام می‌دارم.

احمدی نژاد خطاب به کسانی که تولید و ابانت سلاح هسته‌ای را می‌دانند گفت: دوران انکاه به بمب اتمی گذشته است. تولید و ابانت و تهدید به استفاده از سلاح به خصوص سلاح هسته‌ای، مخصوص کسانی است که فاقد منطق روش و اندیشه انسانی هستند. این که در مقابل منطق قوی از تهدید استفاده شود، متعلق به گذشته و فاقد کارآمدی است. دوران، دوران ملت‌ها و اندیشه‌ها و فرهنگ‌هاست و تکیه بر سلاح در مناسبات بین‌المللی، میراث دولت‌های بی‌منطق و عقب‌مانده از تاریخ است.

وی افزود: از جناب آقای اوباما رئیس جمهور محترم امریکا دعوت می‌کنم چنانچه هنوز به شعار تغییر پاییند هستند به این نهضت انسانی بپیوندند که فردابرای این کار دیر خواهد بود.

رئیس جمهور در پایان گفت: با همکاری و همدلی، آرزوی برپایی جهانی پر از عدالت و صلح دست یافتنی است و شعار «ارزوی هسته‌ای برای همه، سلاح هسته‌ای برای هیچکس» مبنای تعامل انسان با انسان و انسان با طبیعت خواهد بود.

به امید روزی که با برپایی عدالت، انسانی به خشم نیاید و چون آید، سلاحی برای فرونشاندن خشمش نیابد. سلام بر عدالت و آزادی، سلام بر عشق و دلداری، سلام بر پیرو مکتب رحمان، انسان عاشق انسان.

و آزادی بین‌المللی ارزوی اتمی گفت: بعضی از دارندگان سلاح هسته‌ای با امتیازات ویژه در بالاترین مراجع تصمیم‌گیری امنیتی جهان و آزادی بین‌المللی ارزوی اتمی حضور دارند و به طور گسترش از این جایگاه علیه روح N.P.T و علیه اعضاء فاقد سلاح به برداری می‌کنند. این رفتار ناعادلانه بر اثر تکرار به یک روند تبدیل شده است.

وی ادامه داد: تاکنون هیچ‌یک از اعضاء فاقد سلاح هسته‌ای نتوانسته‌اند بدون تحمل فشارها و تهدیدات از حقوق قانونی خود در استفاده صلح‌آمیز از ارزوی هسته‌ای برخوردار شوند، در حالی که علی‌رغم صراحت ماده ۶ اساسنامه، حتی یک گزارش از بازرسان آزادی درباره تأسیسات مربوط به تولید سلاح هسته‌ای دولت امریکا و متحدانش منتشر نشده است و هیچ برنامه مصوبی نیز برای خلع سلاح آنان وجود ندارد. در مقابل، تحت فشار همین دولت‌ها و بهانه‌های گوناگون، قطعنامه‌های متعددی علیه اعضا فاقد سلاح هسته‌ای، با قصد تضییع حقوق قانونی آنان صادر شده است.

رئیس جمهور اعمال معیارهای چندگانه را عامل بی‌اعتمادی مردم جهان خواند و گفت: از بزرگترین ظلم‌های برخی از دارندگان سلاح اتمی، یکسان معرفی کردن ارزوی اتمی با سلاح است. آنان می‌خواهند علاوه بر سلاح، ارزوی هسته‌ای صلح‌آمیز را نیز به صورت انحصاری در اختیار داشته باشند و از این طریق، اراده خود را بر جامعه جهانی تحمیل نمایند. همه موارد فوق الذکر علیه روح N.P.T و نقض آشکار مواد آن است.

وی با اشاره به برگزاری اجلاس خلع سلاح در تهران، پیشنهادهای خود برای جلوگیری از اشاعه سلاح و استفاده عمومی و صلح‌آمیز از ارزوی هسته‌ای را در ۱۱ بند مطرح کرد. احمدی نژاد گفت: خلع سلاح باید در محور مأموریت‌های پیمان N.P.T باسازوکارهای روش، الزام آور، مؤثر و با تضمین های مطمئن بین‌المللی تعییه شود.

وی به لزوم تشکیل یک گروه مستقل بین‌المللی برای تهییه دستورالعمل اجرایی ماده ۶ معاہده N.P.T اشاره کرد و ادامه داد: دارندگان سلاح هسته‌ای باید تضمین‌های جامع امنیتی و

رئیس جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس بازنگری معاہده منع گسترش تسليحات اتمی N.P.T در سازمان ملل، موضع و پیشنهادهای جمهوری اسلامی ایران را در زمینه خلع سلاح هسته‌ای، جلوگیری از اشاعه و همچنین استفاده عمومی و صلح‌آمیز از ارزوی هسته‌ای تشریح کرد.

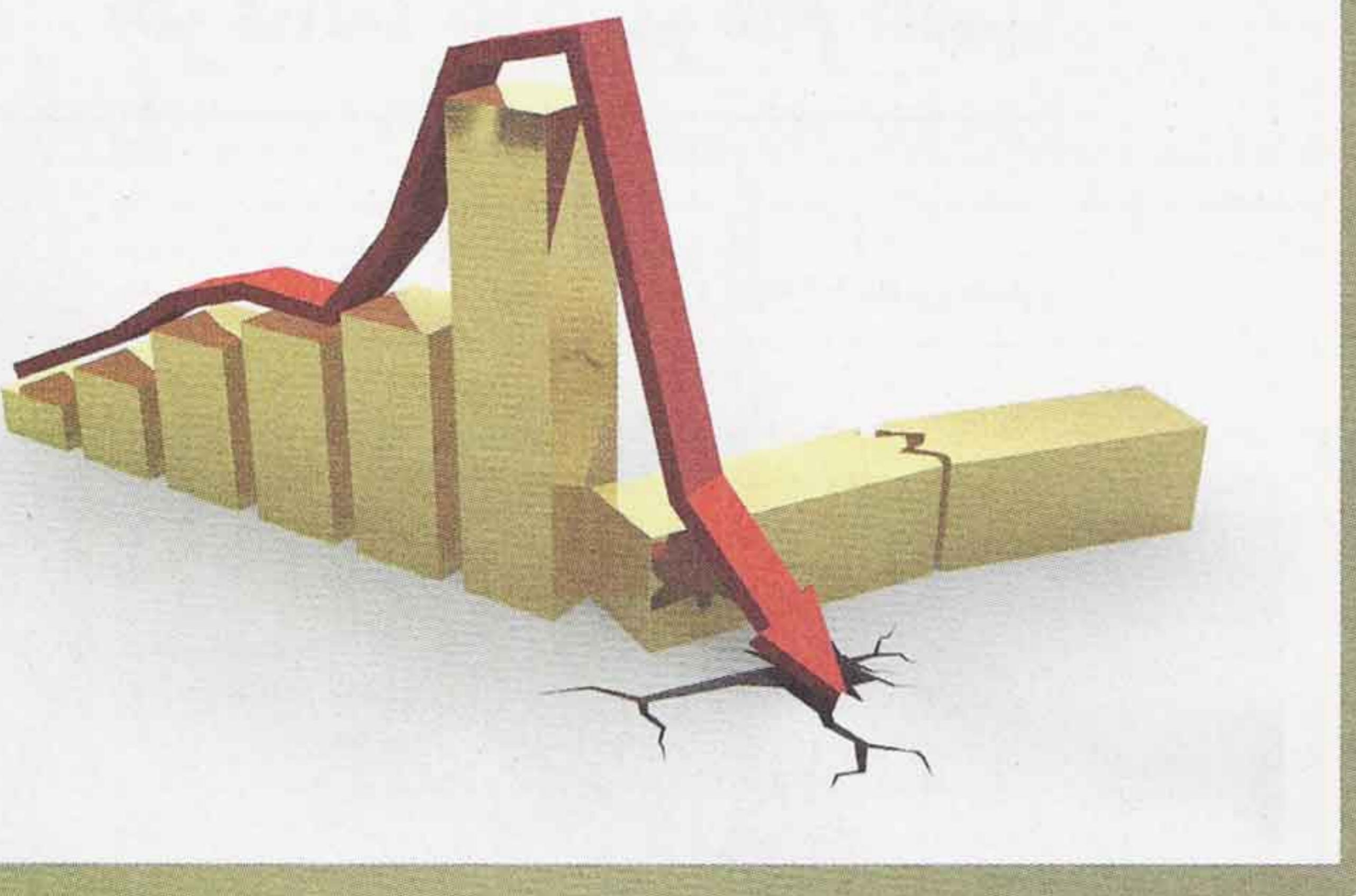
دکتر محمود احمدی نژاد گفت: متأسفانه بدليل دورشدن بعضی از دولت‌ها از تعالیم انبیای الهی، تهدید بمب‌های هسته‌ای بر تمام جهان سایه افکنده است و هیچ‌کس احساس امنیت نمی‌کند. بعضی دولت‌هادر راهبردهای خود، بمب هسته‌ای را عامل ثبات و امنیت معرفی می‌کنند و این از اشتباهات بزرگ آنان است. وی افزود: بمب هسته‌ای به هر بهانه‌ای که تولید و نگهداری شود، اقدامی بسیار خطیرناک است که اولاً کشور محل تولید و نگهداری را نالمن می‌کند. به خاطر دارید که جایجایی سهولی یک موجه به کلاهک هسته‌ای با هوایپما از یک پایگاه به پایگاهی دیگر در خاک امریکا، چقدر مخاطره‌آمیز بود و موجب نگرانی مردم آمریکا شد. ثانیاً تنها کاربرد سلاح هسته‌ای، نابودی همه موجودات زنده و محیط‌زیست است و تشعشعات آن بر نسل‌های بعدی و نیز آثار آن تا صدها سال باقی می‌ماند.

رئیس جمهور در بخش دیگر سخنان خود گفت: متأسفانه برخی از دولت‌ها با تکیه بر تئوری تنابع برای بقاء، برتری خود را در قدرت تهدید و سرکوب‌گری دیگران می‌دانند و بذر کینه و دشمنی و رقابت تسليحاتی را در مناسبات جهانی می‌پاشند. بزرگترین اشتباه آنان این است که قدرت را منشأ حق می‌دانند. وی با اشاره به استفاده از سلاح هسته‌ای به عنوان ابزار بازدارندگی ادامه داد: این سیاست، عامل اصلی توسعه رقابت تسليحاتی است، زیرا بازدارندگی، مستلزم داشتن دست برتر و بالاتر در کیفیت و کمیت سلاح است که خود به رقابت هسته‌ای دامن زده است. بنابر برخی گزارش‌ها بیش از ۲۰ هزار کلاهک هسته‌ای در دنیا وجود دارد که نیمی از آن، متعلق به امریکا است. در طرف رقیب امریکا نیز به بهانه بازدارندگی، توسعه سلاح اتمی ادامه دارد و این هر دو به معنی نقض تعهدات N.P.T است. احمدی نژاد درباره استفاده ابزاری و یک جانبه از شورای امنیت

## اختلاف اعداد و ارقام مسئولان فاحش است؟

# پلورالیسم آماری

علی نیلی



چهار درصد است.

معاون اقتصادی بانک مرکزی به کاهش سطح زیربنای ساخت خانه اشاره کرد و گفت: «پروندهای صادره در سه ماهه سوم سال ۸۸ پس از چند فصل رشد نشان می‌دهد که تلاش دولت در زمینه مسکن مهر در حال به نتیجه رسیدن است و این امیدواری در سال ۸۹ وجود دارد که به موازات کنترل قیمت‌ها، رونق نسبی در بخش مسکن شاهد باشیم که نهایتاً باعث تقویت رشد اقتصادی خواهد شد.»

وی در ادامه به نماگرهای مالی کشور در سال ۸۷ اشاره کرد و گفت: «تعداد معاملات ثبت شده در دفاتر اسناد مالی معادل ۳/۵ درصد افت داشته است.»

وی افروز: «به نظر می‌رسد رشد اقتصادی در سال ۸۸ عملکرد بهتری داشته باشد و در سال ۸۹ با توجه به این که قیمت نفت روی ۶۰ دلار بسته شده است و پیش‌بینی‌ها ۷۰ دلار میانگین هر بشکه رانشان می‌دهد وضع بهتری خواهیم داشت و می‌توان انتظار داشت مازاد درآمد ارزی، موجب رشد اقتصادی شود.»

### مقایسه گنید

طبق قانون برنامه چهارم توسعه، بنا بوده است رشد اقتصادی سالانه کشور با درآمدی حدود ۱۶ میلیارد دلار، ۸ درصد باشد، در حالی که درآمد ارزی دولت در سال ۸۷ بیش از ۸۰ میلیارد دلار بوده است.

محمد ستاری فر رئیس اسبق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در این باره می‌گوید: «قرار بوده دولت طبق جدول شماره ۸ قانون برنامه، طی پنج سال ۸۱/۶ میلیارد دلار ارز مصرف کند، حدود ۱۶ میلیارد دلار در سال کشور ما در سال‌های ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ حدود ۱۵/۵ میلیارد دلار هزینه کرده و با این رقم رشد ۷/۶ را به دست آورده و طبق گفته بانک جهانی در منطقه، بالاترین رشد را داشته است. آن زمان رشد ترکیه ۴ درصد بود. دولت به جای ۸۱/۶ میلیارد دلار تابتدای اسفند ۸۸ ۳۳۰ میلیارد دلار هزینه کرده است. ورودی این اقتصاد ۴۰۰ درصد افزایش داشته، اما رشد اقتصادی به جای افزایش به ۲/۷ و ۲/۳ درصد در سال رسیده است.»

حسین قضاوی روز ۲۸ اردیبهشت ۸۹ در بیستمین کنفرانس پولی و ارزی با اشاره به اختلاف بانک مرکزی با وزارت صنایع درباره آمارهای اقتصادی سال ۸۷ گفت: «بخش نفت رشد منفی ۲,۱ درصدی داشته است و با توجه به کمبود بارندگی در سال‌های ۸۶ و ۸۷، در این بخش هم کاهش رشد داشته‌ایم. در واقع کشاورزی و نفت در رشد اقتصادی سال ۸۷ مشارکت کاهنده و صنایع، معادن و خدمات، مشارکت افزاینده داشته و موتور رشد اقتصادی را به حرکت درآوردند.»

وی گفت: «آمارهای نشان می‌دهد رشد اقتصادی در سال ۸۷ از روند بلند مدت فاصله گرفته، رکود مسکن و کاهش قدرت وام‌دهی بانک‌ها از دلایل آن بوده است. به این ترتیب آمار ارائه شده توسط رئیس بانک مرکزی در اردیبهشت ۸۸ با آمار ارائه شده توسط معاون بانک مرکزی در اردیبهشت ۸۹، تنها و تنها ۱۶۰۰ درصد اختلاف دارد.»

### آسمان ابری اقتصاد ایران

وی میانگین تورم در دهه اخیر را ۱۵,۴ درصد با انحراف معیار ۴,۹ درصد عنوان کرد و گفت: «تورم نقطه به نقطه در سال ۷۰ گذشته کاهش یافت، به گونه‌ای که در آذرماه ۸۸ به رقم ۷,۴ درصد و در پایان فروردین امسال به ۱۰,۳ درصد رسید که در همین زمان، آمار میانگین تورم دوازده ماه ۱۰,۴ درصد برآورد شد.»

وی به نرخ بیکاری سه ماهه سوم سال ۸۸ معادل ۱۱,۳ درصد اشاره کرد و افزایش ۱,۸ درصدی آن را نسبت به سه ماهه سال ۸۷ ناشی از عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار و تحولات جمعیتی عنوان کرد.

قضایی ادامه داد: «در بخش مسکن در ۹ ماهه سال ۸۸ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی منفی ۷,۱ درصد کاهش نشان می‌دهد که این رقم در سال‌های ۸۶ و ۸۷ به ترتیب ۷۵ درصدی و ۶۴ درصدی را نشان می‌داد. البته با توجه به کاهش قیمت مصالح ساختمانی، نرخ کاهنده سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش مسکن بدون احتساب قیمت مصالح منفی

ظهور اقرار نیست داستان اختلاف آمار در اقتصاد ایران تمام شود و هر روز فصل جدیدی از تفاوت فاحش اعداد و ارقام، رقم می‌خورد. اگر روزی دلیل این اختلاف، تفاوت مبانی محاسبه دستگاه‌های مختلف عنوان می‌شود و روزی دیگر، اشتباه محاسباتی، امروز معلوم نیست رئیس و معاون یک دستگاه چگونه آماری را راهه می‌دهند که اختلافشان با هیچ دلیلی توجیه نمی‌شود. ظاهر اینها حوزه‌ای که در آن پلورالیسم را جدی گرفته‌ایم، حوزه اعداد و ارقام اقتصادی است.

### و شد: ۸ درصد

شنبه، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸، کمتر از یک ماه مانده به دور دهم انتخابات ریاست جمهوری، رئیس کل بانک مرکزی از رشد ۸ درصدی اقتصادی ایران در سال ۸۷ خبر داد.

بر اساس گزارش خبرگزاری مهر، بهمنی در همایش سراسری بنگاه‌های صنعتی و معدنی کشور گفته بود: «بسیاری از کشورهای پیشرفت‌هه در حال گذر از شرایط بحران هستند که تصور نمی‌شود تا سه سال آتی این خروج به صورت کامل صورت گیرد.»

وی درباره افزایش قیمت‌ها هم گفته بود: «تورم از ۲۹,۵ درصد در یکسال اخیر به ۱۵,۵ درصد در پایان فروردین کاهش یافت که امید داریم اگر سایر عوامل اقتصادی تغییر نکند، تورم تا پایان شهریور امسال (۸۸) به زیر ۱۴ درصد و در پایان سال، یک رقمی شود.»

وی از روند رو به رشد تولید ناخالص داخلی طی سال‌های اخیر خبر داده بود: «تولید ناخالص داخلی در سال ۸۳ معادل ۴,۸ درصد، در سال ۸۴ ۵,۷ درصد، در سال ۸۵ معادل ۷,۴ درصد، در سال ۸۶ بدون احتساب نفت معادل ۷,۶ درصد و در سال ۸۷ معادل ۸ درصد رشد داشته است.»

### همان و شد: ۵,۰ درصد

اما درست یک سال بعد، معاون اقتصادی بانک مرکزی، رشد اقتصادی سال ۸۷ را بدون نفت ۸,۰ درصد و با نفت ۵,۰ درصد عنوان کرد.

سید محمد خاتمی:

# خرداد، ماه مردم است

با نشاط مردم در انتخابات ۲۲ خرداد نیز که با کمال تأسف حوادث تلخی را در پی داشت چشمگیر بود و نشانه زندگی و نشاط مردمی بود که بر حقوق خود پای می‌فشارند و ای کاش قادر این مردم داشته می‌شد»

رئیس جمهور سابق کشورمان همچنین تصریح کرد: «بالاخره روز ۲۵ خرداد یکی از اوج‌های حضور مردم و طرح مسالمت آمیز خواسته‌ها و اعتراض‌ها و پرهیز از خشونت بود و چه خوب بود که نفس این حضور متوفیانه گرامی داشته می‌شد»

وی ادامه داد: «چه خوب بود اعتراض مردم، ولو اینکه از نظر مستولان وارد تشخیص داده نشود به دلیل احترام نگریسته می‌شد و با کمک خود ملت، مشکل به صورتی موجود و با رعایت نظر مردم حل می‌شد یا به شیوه‌ای معقول، مردم قاعده می‌شدند که با کمال تأسف نه تنها مردم بیدار خس و خاشک نمایند شدن، بلکه رفتار مسالمت‌جویانه و مدنی آنان یا خشونت پاسخ داده شد، زندان‌ها پر و فشارها روزافزون گشت و خسارت‌های جانی، مالی و روانی فراوان وارد آمد و حرکتی در جهت جبران آن نیز صورت نگرفت و حتی فاجعه‌ای در باره‌ای بازداشتگاه‌ها رخ داد و به شهادت و آسیب دیدن عده‌ای از جوانان و مردم عزیز منجر شد»

رئیس بنیاد باران یادآور شد: «علی رغم دستور رهبری و اصرار مجلس و حتی ادعاهای قوه قضائیه برای برخورد جایی، مورد اعتنای قرار نگرفت و در مقابل بر شدت بازداشت‌ها و محکمات و محکومیت‌ها و محدود کردن فعالیت‌های قانونی افزوده شد و به جای جبران اندکی از رتعیت‌ها و التیام اندکی از رحمه‌ها، بازار دروغ‌پردازی و تهمتزنی و ناسراکوبی و جنگ روانی از سوی کسانی که متأسفانه نه پایبند قانون و احلاق‌مند و نه بیسمی از برخورد قانونی دارند، داع شد و طرفه اینکه اخیراً عنوان محاربه نیز بر انواع عنوان‌های نایستندانهایی به کسانی که سرمایه‌های کشور و انقلابند، افزوده شد»

وی تصریح کرد: «درست است که نوعاً چنین اتهامات و ناسراکوبی از سوی مخالف و افراد غیرمستول و افراطی است، ولی چرا نایاب دستگاه‌های مستول با چنین شیوه‌ها و کسانی برخورد کنند که آن نظام ستم به بداخلاقی و بی‌عدالتی نشود؟»

حاتمی افزود: «باری، خردماه، ماه مردم است و آنچه در تمام این روزهای رخ داد، ظهور اراده ملتی بود که با همه وجود خواستار حاکمیت مردم بر سرتوشست و استقرار نظام مردم‌سالاری باشد، آموزه‌های دینی و مطالبات تاریخی خود بودند، اینکه همه آن روزها را پشتست سر گذاشته‌ایم، ولی آینده پیش روی ماست و نایاب یگاناریم آن وقایع مهم به صورت خاطره‌های مبهم در ذهنمان باقی بماند، بلکه باید از آنها به عنوان پشتونه حرکت به جلو برای یاسداری از آرمان‌های انقلاب و تأمین خواسته‌های تاریخی ملت مدد بگیریم و همه ما موظفیم با رعایت موازین قانونی با شیوه‌ای مدنی و به دور از هرگونه خشونت این بادها و خاطره‌هار از زندگه داریم»

## راه درست، پرهیز از خشونت است

جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده بود، نشان دادند»

## ۳ خرداد، روز پایداری

وی همچنین اظهار داشت: «سوم خرداد نیز یکی از روزهای نمادین و بزرگ است؛ روزی که بار دیگر عزم فرزندان ۱۵ خرداد در برابر اتفاق قدرت‌های فروزنطلب در حمایت از رژیم متجاوز سبق عراق معجزه کرد و با بازیس گیری خرم‌شهر قهرمان، سرفصل شکوه‌مندی را بر پیروزی‌های پیاپی گشود تا عاقبت بی‌آنکه ذره‌ای از خاک میهن از دست برود بر جنگ خانمان سوز نقطه پایان نهاد و اقتدار ملت بزرگ و آزاد و عزم او را بر پاسداری از انقلاب، تمامیت ارضی و استقلال و پیشرفت به تماش گذاشت»

## ۴ خرداد، تجلی اراده مردم

حاتمی تصریح کرد: «تقدیر چنین رقم زد که انتخابات که بر جسته‌ترین تجلی گاه مردم‌سالاری است، برای انتخاب رئیس جمهور که باید مظہر اراده ملی باشد در خرداد صورت گیرد و طبیعی است که انتخابات برای ملتی که با ایمان و اراده خود تاریخ‌سازی می‌کند و انقلابش نشان افتخار اعزام رأی ملت» است

**۵ خرداد، روز حق طلبی**

وی با اشاره به روز ۱۵ خرداد، اظهار داشت: «این روز، یادآور حادثه‌ای عظیم است که بزرگی و استواری ملتی خداحو و حق طلب را در برابر رژیمی مستکبر و استبدادی نشان می‌دهد، رژیمی که مردم را برده می‌طلبد و هر آزاده‌ای را دشمن ایران و عامل بیگانه به حساب می‌آورد و می‌پنداشت که با اهانت به روح ملت و عاقبت با جدایکنند آن از کالبد آن، حرکتش را متوقف خواهد کرد ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز مرحله‌ای نو در زندگی مردم ایران بود، ملتی که سرمایه‌اش ایمان، اراده و آزاده‌حواهی بود ملتی که سرمشق ملت‌های مسلمان و جهان سوم در اعمال شیوه مدنی در برابر دیکتاتوری بود، این ملت، مظلومانه ولی استوار به مقابله رژیمی برخاست که راهی جز سرکوب نمی‌شناخت»

حاتمی یادآور شد: «۱۵ خرداد و حوادث پس از آن گرچه هزینه فراوان داشت از جمله به بند کشیدن و بعد تبعید رهبر والاقدیر انقلاب و نیز به زندان افکنند و شکنجه و اعدام فرزندان دلیر این ملت؛ ولی قابدهاش استحکام روزافزون ایمان دینی و عزم ملی برای رهایی بود، امری که سبب شد تلخی‌های دوران دراز و پرمشقت مبارزه با شیرینی پیروزی در ۲۲ بهمن جبران شود»

## ۶ خرداد، روز قدرشناصی

وی همچنین به سالروز ۱۴ خرداد اشاره کرد و گفت: «۱۴ خرداد روز تلخ و داع مردم با رهبر بزرگواری بود که او را مظہر ایمان اراده و عزت خود یافته بودند؛ رهبری که کشتی انقلاب را همراه این مردم به ساحل جمهوری اسلامی نشانده بود تا در آن حق و حرمت و رأی مردم در کنار دین داری و پایبندی به موازین اسلامی و لاخلاقی پاس داشته شود ۱۴ خرداد، روز رحلت رهبری بود که قریب ربع قرن، دم از حرمت و آزادی مردم و عدل علیوی و استقلال و پیشرفت میهن زده بود و قریب به ۱۱ سال هدایت جامعه را در بحرانی ترین دوره‌ها به عهده گرفته بود و شگفت اینکه با وجود تکاهاهی که لازمه بک جامعه انقلابی است و یکی از آنها جنگ ۸ ساله و امواج سهمگین ترور و توطنه بود پدرقه ملت از استقبال او در ۱۲ بهمن گستردۀ تر و پاشکره تر بود و عاطفه دینی و ملی که این باره به صورت اشک و آه بروز گرده بود از فریاد شادی به هنگام استقبال گرم تر و گیراتر بود، مردم با این عمل، علم خود را در پاسداری از عزت و آبرویی که در پرتو انقلاب به دست آورده بودند و حق و حرمتی که در

۷ خرداد، روزی که قدر دافنته فشد

وی با اشاره به انتخابات دهم ریاست جمهوری گفت: «حضور

تا آنان که به ظاهر نیز در زندان نیستند، احساس تنگنا و نامنی کنند» وی ادامه داد: «دومین راهکار ایجاد فضای امن و آزاد طبق موازین قانون اساسی است که مظهر آن، آزادی تشکل‌ها و اجتماعات و مطبوعات و تبدیل فضای امنیتی به فضای قانونی و با نشاط سیاسی سالم می‌باشد» خاتمه در مورد راهکار سوم نیز اظهار داشت: «حرکت به سوی انتخابات آزاد و سالم و پرشور که روح انقلاب مانیز آن را طلب می‌کند و ملت نیز آن را می‌خواهد»

سید محمد خاتمی خاطر نشان کرد: «می‌توان خرد را امسال را با تصمیم درست در این زمینه و اعلام آن از سوی مؤثران نظام و احترام به مردم همچون خردادرهای گذشته سرشار از امید و نشاط کرد تا بار دیگر ظهور اراده ملی برای پاسداری از ارزش‌های دینی و ملی و پاسداری از مصالح کشور و حقوق ملت و زمینه‌سازی برای پیشرفت همه‌جانبه کشور را شاهد باشیم و چنین باد!»

خاتمه با بیان اینکه «باز هم می‌گوییم که برای تأمین اهداف بلندمان باید در کنار هم باشیم، باید حرمت هر ایرانی پاس داشته شود» اظهار داشت: «باید از شیوه‌هایی که خشونت طبلان مردم سبز اتخاذ کرده‌اند و می‌کنند و حاصل آن، افزایش فاصله‌ها و کدورت‌ها و تداوم آن باعث سرایت کدورت‌ها و دوری‌ها از این شیوه‌ها و رفتارها به اصل نظام است پرهیز شود»

### ◆ سه راهکار برای حل بحران

خاتمه در بخش پایانی سخنرانش به ارائه سه راهکار برای رفع مشکلات یک سال اخیر پرداخت. وی اولین راهکار را آزادی زندانیان عنوان کرد و افزود: «با تأسف این روزها شاهد فشارهای بیشتر و دستگیری‌های تازه‌تر و نیز اعمال روش‌ها و برخوردهایی از سوی گروه‌های بی‌پروای غیرمسئول ولی تحت حمایت هستیم

است، منتهی شود» وی همچنین گفت: «راه درست، پرهیز از خشونت از سوی هر کس به خصوص از سوی حکومت است که با موازین مردم‌سالاری با عده‌های انقلاب و با خواست و هویت تاریخی ملت ناسازگار است. راه درست، پاسخواری بر قانون اساسی به عنوان یک کل جامع و نیز سند انسجام ملی و ضامن نظم استواری است که در کنار هر حق و اختیار، مسئولیت و پاسخگویی وجود دارد به خصوص اهتمام به فصول سوم و پنجم که اگر مورد کم توجهی قرار گیرد، انقلاب از مسیر خود خارج خواهد شد» رئیس جمهور سابق کشورمان افزود: «نظام از آن ماست و کسانی که برخلاف خط امام و راه ملت می‌اندیشند و عمل می‌کنند، هر نامی که بر خود بگذارند، از معیارهای اصولی نظام و انقلاب عدول کرده‌اند.»



بیانیه تهران

# اصلاح طلبان ساکت، ملی مذهبی‌ها راضی اصول گرایان مخالف

خسرو لاسجردی

رحیمی البته به دلایل انفعال غربی‌ها در برابر بیانیه تهران هم اشاره کرد و گفت: «انفعالی که آن‌ها در برابر این اقدام بسیار ارزشمند داشتند برای ما مشخص است. حتماً این اقدام آثار مناسب برای جمهوری اسلامی دارد که آن‌ها منفعل شده‌اند و دقیقاً یادآور این سخن امام فقید (ره) است که فرمودند: هر موقع آن‌ها از امری عصبانی می‌شوند، دقیقاً آن امر برای کشور ما مفید و مناسب خواهد بود».

در آن سوی میدان، بارک اویاما اولین اظهار نظر منفی غرب در مقابل بیانیه تهران را به‌طور رسمی بیان کرد. اویاما اعلام کرد که بیانیه امضا شده، وی را قانع نکرده است؛ زیرا بزریل و ترکیه در مقاعده‌کردن ایران به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شکست خورده‌اند.

هیلاری کلیتون وزیر خارجه آمریکا نیز بالافاصله با آغاز سفرهای دورهای خویش در راستای تصویب قطعنامه جدید، تشدید تحریم‌ها علیه ایران را بهترین پاسخ ممکن به ایران توصیف کرد.

در داخل، حسین شریعت‌مداری، مدیرمسئول کیهان در نخستین واکنش به بیانیه تهران نوشت: «ممکن است گفته شود که کشورهای آمریکا، فرانسه و روسیه-روسیه کمتر-باره‌نشان داده‌اند که به هیچ‌یک از تعهدات خویش و معاهدات بین‌المللی پایبند نیستند، بنابراین، برفرض پذیرش مفاد بیانیه سه جانبه تهران، احتمال نادیده گرفتن آن از سوی کشورهای یاد شده دور از انتظار خواهد بود، که در پاسخ باید گفت در صورت عدم پایبندی آنها، اولاً: چیزی از دست نداده‌ایم زیرا بیانیه فاقد الزام اجرایی است و الزام اجرایی نیز مطابق همین بیانیه موقول به توافق طرفین است- و ثانياً: سند دیگری از قانون‌شکنی حریف را در مجامع بین‌المللی و افکار عمومی جهانیان به ثبت رسانده‌ایم».

در بخش دیگری از سرمهقاله شریعت‌مداری آمده است: «احتمال چندانی برای پذیرش مفاد بیانیه از سوی «گروه وین» وجود ندارد، ولی جمهوری اسلامی ایران در هر دو حالت پذیرش یا عدم پذیرش گروه وین، برنده این میدان خواهد بود، چرا که پذیرش بیانیه به مفهوم نفی ادعاهای قبلی است و عدم پذیرش بیانیه به معنای آن خواهد بود که برنامه هسته‌ای ایران برای حریف فقط یک بهانه‌جویی بیرون از بستر فنی و حقوقی است - که هست- و حاکمیت اسلام ناب محمدی (ص) و الگو شدن آن برای سایر ملت‌های مسلمان، کانون اصلی نگرانی و اضطراب غرب است و این، کم دستاوردی نیست» به بیان دیگر از دیدگاه مدیرمسئول کیهان، بیانیه تهران وسیله‌ای برای اثبات قانون‌شکنی طرف غربی بود.

بعد از امضای بیانیه تهران توسط رؤسای جمهور ایران، بزریل و ترکیه تاسه روز فضایی توأم با سکوت، انتظار و نوعی احساس مثبت از پیدا شدن راهکاری برای پرونده هسته‌ای ایران در افکار عمومی و رسانه‌ها ایجاد شد.

بر اساس این بیانیه، ایران موافقت کرد که ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم ۳.۵ درصدی خود را به امانت نزد ترکیه بفرستد تا طرف مقابل، سوخت مورد نیاز راکتور تهران را در مدت یکسال به ایران بدهد.

در متن بیانیه تهران آمده است: «امتناسب با دریافت پاسخ مثبت گروه وین شامل کشورهای روسیه، امریکا و فرانسه و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، جزئیات بیشتر تبادل سوخت از طریق یک توافق‌نامه مكتوب و سازوکارهای مناسب بین جمهوری اسلامی ایران و گروه وین، که به طور مشخص خود را متعهد به تحويل ۱۲۰ کیلوگرم سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی تهران کرده‌اند، به‌طور مفصل تبیین خواهد شد».

از زمانی که گروه وین تعهد خود را به شرایط این بیانیه اعلام کند، دو طرف به اجرای توافق‌نامه مذکور در بند شش ملزم خواهند بود...

- در صورتی که مفاد این بیانیه مورد توجه قرار نگیرد، ترکیه حسب درخواست ایران، LEU (اورانیوم کمتر غنی شده) را به ایران به سرعت و بدون قید و شرط برگشت می‌دهد.

- ترکیه و بزریل از آمادگی مستمر جمهوری اسلامی ایران برای تداوم گفت‌وگو با گروه ۵+۱ در هر مکان از جمله ترکیه و بزریل دریاره دغدغه‌های مشترک بر اساس تعهدات دسته جمعی مطابق بسته و نکات پیشنهادی استقبال می‌کنند.

- ترکیه و بزریل از رویکرد سازنده جمهوری اسلامی ایران در پیگیری حقوق هسته‌ای کشورهای عضو آن پی‌تی قدردانی کردند و مقابلاً جمهوری اسلامی ایران از تلاش‌های سازنده کشورهای دوست، ترکیه و بزریل، در ایجاد فضای همکاری برای استیفاده حقوق هسته‌ای ایران تشکر کرد».

در خصوص اصل ایده «تبادل سوخت هسته‌ای» و اینکه این ایده را چه کسی مطرح کرد، حرف و حدیث‌های فراوانی وجود دارد، اما پاسخ این سؤال را معاون اول رئیس جمهور در همان روزهای اول داد. محمدرضا حسینی، معاون اول رئیس جمهور در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به بیانیه مشترک ایران، ترکیه و بزریل دریاره تبادل سوخت هسته‌ای و برخورد انفعالی غرب با آن گفت: «امضای این بیانیه، کاری بود کارستان که با تدبیر رئیس جمهور محترم انجام شد».

بازگشت عنوان کرد و افزواد: «به‌هرحال ترکیه در دست ارتش این کشور است و دولت در درجه دوم قرار دارد که ممکن است این مسأله به تیرگی روابط ایران و ترکیه انجام شود که از این منظر، این مسائل را نیز نقطه ضعف بیانیه تهران می‌دانم».

این اظهارات و اظهارنظرهای مختلف تنها سه روز طول کشید و با انتشار پیش‌نویس قطعنامه چهارم شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای کشورمان، عملاً بیانیه تهران به حاشیه رفت و بحث قطعنامه مورد توجه رسانه‌ها و افکار عمومی قرار گرفت.

در پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل، بازرسی کشته‌ها و هوابیمهای باری ایرانی مورد تأکید قرار گرفته و حتی ایجاد ارگانی برای بازرسی بین‌المللی پیش‌بینی شده که از جمله مسئولیت‌های آن، تعقیب حرکت کشته‌های باری مرتبط با ایران و نیز بازرسی آن‌ها در آبهای آزاد است. ممانعت از گشایش شباعات بانک‌های ایرانی در کشورهای مختلف از دیگر مسائل مطرح شده در این پیش‌نویس است. علاوه بر این، فهرست

تسليحاتی که فروش آنها به ایران ممنوع است، افزایش می‌یابد.

رجب طیب اردوغان اما واکنش قابل توجهی به طرح پیش‌نویس قطعنامه جدید نشان داد و با نامه‌نگاری و تماس با رؤسای ۲۵ کشور جهان، به این تصمیم غرب و آمریکا در قبال ایران اعتراض کرد.

وزیر خارجه ترکیه نیز در گفتگو با روزنامه «زمان» امضای بیانیه تهران را با موافقت ضمنی آمریکا توصیف کرد و گفت: «اگر جامعه جهانی، ترکیه را برای خودداری از استرداد اورانیوم ۱۲۰۰ کیلوگرمی تحت فشار بگذارد، ترکیه بی‌درنگ اورانیوم امنیتی در نزد خود را به ایران مسترد خواهد کرد. ترکیه از اعتماد ایران نسبت به خود سوءاستفاده نمی‌کند».

همزمان با افزایش امکان تصویب قطعنامه جدید، اسماعیل کوثری از نمایندگان حامی دولت در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهر گفت: «احتمال می‌دهیم این قطعنامه در شورای امنیت مورد اجماع اعضای آن قرار نگیرد و در نهایت، شکست دیگری برای آمریکایی‌ها در این زمینه ثبت شود» کوثری همچنین خطاب به روسیه اعلام کرد که انتظار از این کشور آن است که در این باره بادقت و به درستی تصمیم گیری کند و مواضع محکم و واضحی علیه آمریکا بگیرد، زیرا این

موضع گیری درست و عاقلانه به نفع آنها خواهد بود.

علی لاریجانی، مسئول سابق پرونده هسته‌ای و رئیس فعلی مجلس که ترجیح داده بود تا این مقطع سکوت کند، به میدان آمد و از تربیتون مجلس گفت: «پشتیبانی مجلس از بیانیه تهران منوط به رعایت همه شروط آن است. چنانچه آمریکا دست به ماجراجویی نزنند، در آن شرایط مجلس در مورد نحوه همکاری ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصمیمات دیگری خواهد گرفت.

از فحوای کلام رئیس مجلس اینطور بر می‌آمد که نگرانی اصلی لاریجانی «اجرای گزینشی» بیانیه تهران و به بیان دیگر «بل گرفتن» خروج اورانیوم ایران از سوی غربی‌ها و «بک قریب هسته‌ای» باشد.

به‌هرحال به نظر می‌رسد اگر بیانیه تهران با صدور قطعنامه جدید شورای امنیت، عمل ناکام و ناموفق تلقی شود، پیامد آن از بین‌رفتن یا کمرنگ شدن امکان عملی نرم‌های هسته‌ای از سوی ایران خواهد بود، بهخصوص که این تلاش برای مصالحة، از سوی احمدی نژاد به عنوان صاحب رادیکال‌ترین نظریه هسته‌ای صورت گرفت و این باعث ایجاد نوعی اجتماع داخلی در میان اصولگرایان برای تداوم سیاست مقاومت هسته‌ای می‌شود.

اما روزنامه اصولگرای جمهوری اسلامی، شدیداً به بیانیه تهران تاخت و آنرا به دور از عزت و سیاست مقاومت هسته‌ای جمهوری اسلامی دانست. این روزنامه تیتر اصلی خود را با کتابی به رئیس جمهور به گونه‌ای تنظیم کرد که بیانیه تهران با موافق احمدی نژاد امضاء شد و نه کلیت نظام. تیتر این روزنامه چنین بود: «توافق رئیس جمهور با مبالغه سوخت هسته‌ای».

اصلاح طلبان نیز اغلب در قبال بیانیه تهران یا سکوت پیشه کردند یا موضع ملایمی گرفتند. صادق خرازی، عضو تیم دیپلماتیک دولت اصلاحات، بیانیه تهران را نشانه عقلانیت و هوشیاری مسئولان دانست و خواستار حمایت از آن شد. حتی گروه ملی- مذهبی‌ها، که تقریباً در خط اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار دارند، از این بیانیه حمایت کردند.

جمعی از فعالان موسوم به ملی- مذهبی با انتقاد از سیاست‌های پیشین هسته‌ای دولت احمدی نژاد، اقدام اخیر دولت ایران مبنی بر توافق مبالغه سوخت هسته‌ای را «مثبت و به نفع و مصلحت مردم» ارزیابی کردند.

عزت‌الله سحابی، حسین شاه‌حسینی، اعظم طالقانی، محمد بسته نگار، حسین رفیعی، رضا رئیس طوسی، نظام الدین قهاری، رضا علی‌جانی و نقی رحمانی از جمله امضاء کنندگان این بیانیه بودند.

با این حال میزان انتقادات در فضای مجازی و اینترنت و وی‌بلاگ‌ها نسبت به بیانیه تهران شدیدتر از همه‌جا بود و حتی بیانیه تهران با قراردادهای استعماری تاریخی مقایسه شد. و البته چند شخصیت اصولگرایه تندی از امصار این بیانیه انتقاد کردند. احمد توکلی نماینده تهران و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس یکی از این افراد بود که در همان روز اول با ادبیاتی تند به این بیانیه اعتراض کرد.

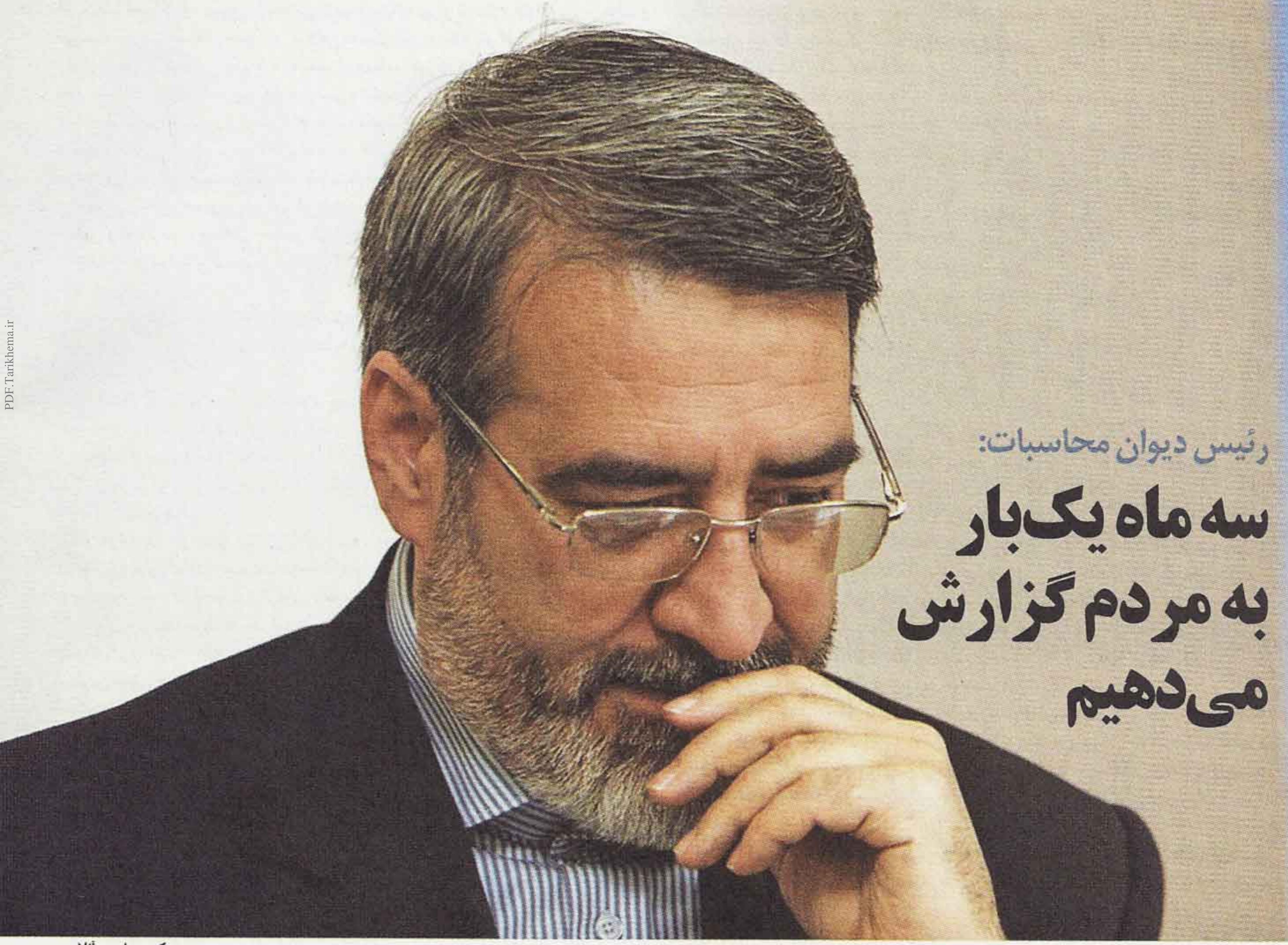
توکلی در مصاحبه‌ای بیانیه تهران را یک «تعارف دیپلماتیک» نامید و گفت: «بیانیه بیشتر به تعارفات دیپلماتیک شبیه است. در نتیجه تا اینجا ایران خودش را متعهد کرده است و با کمال تعجب قوی‌ترین اهرم خویش را برای ادامه مذاکرات از دست می‌دهد. این بیانیه که آن را بیانیه تبادل سوخت نامیده‌اند، مصالح ملی ما را تأمین نمی‌کند و آن را باید بیانیه انتقال سوخت هسته‌ای ایران نامید نه تبادل سوخت».

تندترین بخش اظهار نظر توکلی مستقیماً به احمدی نژاد باز می‌گشت، او در آخرین فراز مصاحبه خود گفت: «فکر می‌کنم مجلس وارد ماجرا شود و این شروط را الزامی کند. البته قدم اول این است که رئیس جمهور محترم که در سیاست خارجی اهل ایستادگی و منطق است در مجلس حاضر شود و در جلسه غیرعلنی به نمایندگان ملت توضیح دهد که چرا چنین تصمیم عجیبی اتخاذ شده است. بقیه راه پس از آن باید تعیین گردد. البته تا همین جا این پیام به غربی‌ها متقل می‌شود که قشار آنان نه فقط در دولت خاتمی مؤثر افتاد، بلکه در احمدی نژاد هم می‌تواند مؤثر باشد. این یک خسارت است. خدای ناخواسته اگر این بیانیه اجرا شود، وزن ترکیه را در معادلات منطقه‌ای بالا می‌برد و وزن ما را کاهش می‌دهد و به دلیل عضویت ترکیه در ناتو اگر مناسبات ما با ترکیه آسیب بینند، از این حیث نیز ماضر کرده‌ایم».

علی مطهری، دیگر نماینده اصولگرای مجلس نیز به میدان انتقاد از بیانیه تهران وارد شد و گفت: «ازمانی که دولت پیشنهاد غربی‌ها را مبنی بر انتقال اورانیوم غنی شده به خارج از کشور را پذیرفت، دچار خطای شد. خواست غربی‌ها آن بود که اورانیوم غنی شده ما را از کشور خارج کرده که این کار در حال انجام شدن است».

مطهری همچنین نقطه ضعف بیانیه تهران را نتقال اورانیوم غنی شده ایران به ترکیه بدون ضمانت





عکس: جام جم آنلاین

رئیس دیوان محاسبات:

# سه ماه یک بار به مردم گزارش می‌دهیم

نظراتی منبعث از قانون اساسی است و وظیفه خودش را به نحو احسن انجام می‌دهد. می‌توانیم اطمینان بدھیم که این نظارت به صورت دقیق و واقعی صورت می‌گیرد. تصمیم گرفته‌ایم که در مقاطع ۳ ماهه گزارش‌ها را خدمت مردم ارائه بدھیم و باعث تقویت اعتماد و اطمینان آن‌ها بشویم. هرچند ما جمع گزارش‌های درآمد - هزینه‌ای را در قالب تفریغ بودجه سالانه به مجلس تقدیم می‌کنیم و مجلس هم خلاصه آن را در حدی که آئین‌نامه تعیین کرده در صحنه علنی مجلس قرائت می‌کند، اما این به آن معنا نیست که رسانه‌ها و مردم به این اطلاعات دسترسی پیدا نکنند، چون اصل ۵۵ قانون اساسی تصریح دارد که این گزارش‌ها باید به اطلاع عمومی برسد.

## دستگاه‌های مختلف

رحمانی فضلی گزارش تخلفات دولت را چنین آغاز کرد: تعداد دستگاه‌های استفاده‌کننده از بودجه عمومی در سال ۸۰ دو هزار و ۷۴۶ دستگاه بود و در سال ۸۸ سه هزار و ۲۸۵ دستگاه شده است. شرکت‌ها نیز از ۶۶۶ شرکت به ۴۱۲ دلیل خصوصی‌سازی به ۴۹۴ شرکت رسیده است. به طور کلی، ۳ هزار و ۷۷۹ دستگاه استفاده‌کننده از بودجه عمومی و شرکت‌ها در سال ۸۸ به ۳ هزار و ۷۷۹ شرکت رسیده است. دستگاه‌هایی که بیشترین انحراف را در سال گذشته از منظر دستگاه اجرایی داشته‌اند وزارت خانه‌های اقتصاد، دارایی و کشور هستند و در شرکت‌ها نیز بیشترین انحراف‌ها را در حوزه نفت و بانک‌ها داشته‌ایم.

رئیس دیوان محاسبات در خصوص انحرافات بودجه‌ای وزارت نفت نیز گفت: در سال ۸۷ سه میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بیزین از طریق «موضوع» و بدون مجوز مجلس وارد کشور شد، اما این رقم در سال ۸۸ به ۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. مورد دیگر از تخلفات در حوزه نفت، عدم واریز درآمد ناشی از میانات گازی به خزانه بود، به این نحو که اختلافی در تعریف وجود داشت. مسئولان وزارت نفت معتقد بودند میانات گازی جزو

دیوان محاسبات کشور به عنوان بازوی نظارتی مجلس، تا پیش از دور هشتم، کمتر مورد توجه رسانه‌ها و مردم بود، اما علی لاریجانی که به صندلی ریاست پارلمان تکیه زد، دوست و معاون همیشگی خود را به دیوان فرستاد تا این دستگاه نظارتی، فعال‌تر از همیشه عمل کند.

عبدالرضا رحمانی‌فضلی، اصرار دارد که به هیچ‌وجه قصد کار سیاسی ندارد، اما هربار که گزارشی ارائه می‌دهد موجی از مخالفت‌ها و موافقت‌ها را بر می‌انگیزد. سال گذشته، در گرماگرم رقابت‌های انتخاباتی، دیوان محاسبات با انتشار گزارشی اعلام کرد دولت بیش از یک میلیارد دلار از درآمد نفت را در سال ۸۵ به خزانه واریز نکرده و دو هزار مورد انحراف از بودجه دارد. انتشار این خبر، واکنش دولت را برانگیخت و محمد رضا رحیمی، معاون حقوقی وقت و معاون اول فعلی رئیس جمهور، با ارسال نامه‌ای به رئیس مجلس، گزارش دیوان محاسبات را اشتباه محسوباتی عنوان کرد. پاسخ دیوان، اما چنین بود: سؤال این است که اگر اشتباه محاسباتی بوده، با توجه به این که تفریغ بودجه سال ۱۳۸۵ در زمان ریاست جناب‌الله (رحیمی) تصویب و به مجلس ارائه شده، چرا در دوران مدیریت (مدیریت رحیمی بر دیوان محاسبات) بر آن صحه گذاشتید و به عنوان گزارش تفریغ بودجه به مجلس فرستادید؟ تناقض و تفاوت نظر دیروز تان که رئیس دیوان محاسبات کشور بودید با نظر امروز تان که در کسوت معاونت محترم رئیس جمهور هستید را چگونه برطرف می‌کنید؟ اگر اعتراف می‌کنید که اشتباه محاسباتی بوده و چنان‌چه این اشتباه در مسیر رسیدگی در دادسرا و هیأت‌های مستشاری اثبات شود، مسئولیت مستقیم آن، که در شرایط حساس انتخابات ریاست جمهوری موجب چالش دولت و تشویش افکار عمومی شده، بر عهده شماست.

آن کشمکش‌ها البته در حوادث پس از انتخابات فراموش شد تا چند روز قبل که رئیس دیوان محاسبات بار دیگر درباره تخلفات دولت سخن گفت. وی به وظایف دیوان محاسبات اشاره کرد و گفت: دیوان محاسبات یک دستگاه

گفت: این عدد رقمی است که در دنیا نباید از ۴ یا ۵ درصد تجاوز کند. همچنین از ابتدا تاکنون ۵۰ هزار میلیارد تومان معوقه بانکی وجود دارد که این رقم با میزان کل نقدینگی ریالی موجود در جامعه برابر است که اثرات تورمی بسیاری دارد.

### ♦ تخلفات ناشی از جهل به قانون

وی آموزش را از اولویت‌های دیوان محاسبات عنوان و اظهار کرد: ۷۰ درصد تخلفات ناشی از عدم آگاهی و جهل به قانون است. در این رابطه مدیران مالی، کارپردازان، حسابرسان و هر کسی که با هزینه در سیستم‌های اجرایی سر و کار دارد، احتیاج به آموزش دارد که این آموزش در حوزه حسابرسی، به عهده دیوان محاسبات است. متأسفانه تاکنون دیوان نتوانسته آموزش لازم را به کارکنان خود و سایر دستگاهها بدهد. بر این اساس، برنامه‌ریزی وسیعی انجام شده تا آموزش‌های لازم داده شود و در این رابطه حتی با کشورهای مختلف برای کسب تجربیات شان وارد مذاکره شده‌ایم.

### ♦ دیوان محاسبات چیست؟

دیوان محاسبات کشور، مؤسسه‌ای دولتی است که در امور مالی و اداری مستقل است و زیر نظر مجلس شورای اسلامی به عنوان بازوی نظارتی آن عمل می‌کند. این دیوان به کلیه حساب‌های وزارت‌خانه، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انجام از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌کند تا هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفريع بودجه هر سال را به انضمام گزارش نظارتی خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌کند.

رئیس و دادستان دیوان محاسبات، پس از افتتاح هر دوره قانون‌گذاری به پیشنهاد کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی و تصویب نمایندگان مردم، انتخاب می‌شوند. مقر دیوان محاسبات کشور در تهران بوده و در مراکز استانها نیز ادارات کل مستقر هستند. ۳ تا ۷ هیأت مستشاری و یک محکمه تجدید نظر و تعدادی کافی دادیار دادسرای دیوان از دیگر اعضای دیوان محاسبات کشور هستند. جهت تعیین اعضای هیأت مستشاری رئیس دیوان محاسبات به ازای هر هیأت مورد نیاز ۵ نفر افراد واجد شرایط را به کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی معرفی و کمیسیون مزبور نیز به ازای هر هیأت ۳ نفر را به عنوان اعضای اصلی و یک نفر را به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب و به دیوان اعلام می‌کند و رؤسای شعب از طرف رئیس دیوان محاسبات، تعیین و منصب می‌گردند.

### ♦ رحمانی‌فضلی چیست؟

عبدالرضا رحمانی‌فضلی، دارای دکترای جغرافیا از دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی است. وی قبل از ورود به دیوان محاسبات، قائم مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی بود.

رحمانی‌فضلی در تمام دوره دوم دولت اصلاحات، معاون سیاسی سازمان صداوسیما بود. پیش از این نیز در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۰ معاونت امور استان‌های این سازمان را بر عهده داشت و مدیران کل استان‌ها را تعیین می‌کرد. با آمدن ضرغامی به جام جم و کاندیداتوری علی لاریجانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ اما اختلافات رئیس و قائم مقام بالاگرفت و رحمانی‌فضلی صداوسیما را ترک کرد. چندی بعد علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و جانشین حسن روحانی شد و بالاگصله معاون سابق خود را به عنوان قائم مقام و معاون اجتماعی- فرهنگی خود منصب کرد. کمتر از یک‌ماه پس از کناره‌گیری لاریجانی از این سمت در مهر ۸۶ رحمانی‌فضلی نیز به کار خود در شورا خاتمه داد، اما این پایان همکاری این دو نبود بعد از آنکه رحمانی‌فضلی از راه یابی به مجلس هشتم از حوزه انتخابیه مشهد ناکام ماند، ۱۹ تیر ۸۷ نماینده مجلس با ریاست او بر دیوان محاسبات موافق کردند، نامی که از سوی علی لاریجانی، رئیس دوره هشتم مجلس پیشنهاد شده بود.

معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی وزیر کشور در سال ۸۵ نمایندگی مردم شیروان در دوره چهارم مجلس، معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و معاونت فرهنگی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز از دیگر تجربه‌های مدیریتی رحمانی‌فضلی است.

فرآورده‌های نفتی و متعلق به شرکت نفت است، اما ما معتقدیم هیچ عملیات فرآوری‌ای در میانات گازی صورت نمی‌گیرد. وی افزود: برای اولین بار با تلاش دیوان محاسبات و کار مستند و کارشناسی با وزارت نفت و مجلس، نهايتها وزارت نفت قانع شد که میانات گازی، جزو فرآورده‌ها نیست و در بودجه ۸۹ از این بخش ۱۰ میلیارد تومان به خزانه وارد می‌شود.

وی گفت: ما برای اولین بار رابطه دولت و نفت را کاملاً شفاف کرده‌ایم و همچنین اولویت نفت در مناطق مشترک با کشورهای هم مرز را مشخص کرده‌ایم. رحمانی‌فضلی ادامه داد: برخی پرداخت‌های غیرمجوز و غیرقانونی به اشخاص حقوقی و حقیقی در وزارت نفت داشتیم که موضوع در دادسرا دنبال می‌شود. از جمله این پرداخت‌ها کمک به ۴ حوزه از جمله ورزش بود که طبق ماده ۵ قانون تنظیم، مجوز پرداخت وجود نداشته، اما طبق روال سال‌های گذشته که این اقدام ممنوع نبوده، وزارت نفت این کمک‌ها را پرداخت کرده است. در قبال این پرداخت‌ها سند وجود دارد، اما اقدام اقدامی غیرقانونی است که باید جبران خسارت شده و به خزانه برگردد.

### ♦ واگذاری‌های غیر قانونی

رحمانی‌فضلی همچنین درباره واگذاری‌های اصل ۴۴ گفت: از جمله واگذاری‌ها، واگذاری یکی از معادن بود که قیمت پایه آن را ۱۵۵ میلیارد تومان اعلام کردند و برندۀ مزایده ۱۸۶ میلیارد تومان پرداخت کرد. طبق بررسی‌های اولیه، مشخص شد که قیمت معدن ۶۰۰ میلیارد تومان بوده است. در بررسی‌های بعد، متوجه شدیم که برخی لایه‌های معدن مورد محاسبه قرار نگرفته و به عبارت دیگر، مشخص شد ارزش معدن ۱۰۰۰ میلیارد تومان بوده است.

وی افزود: در جلسه‌ای که با وزیر صنایع داشتیم، اسناد و مدارک بررسی شد و در نهایت، بررسی‌ها منجر به لغو واگذاری گردید. در بحث شرکت‌ها نیز، شرکت‌های سایپا و ایران خودرو هر کدام به ترتیب ۴۶۱ میلیارد تومان و ۱۳۹ میلیارد تومان بابت سود سهام دولت به سازمان گسترش و توسعه صنایع بدھکار بودند که در نهایت ۱۷۷ میلیارد تومان از این مبلغ به خزانه واریز شد. رئیس دیوان محاسبات در خصوص کل واگذاری‌های صورت گرفته طبق اصل ۴۴ قانون اساسی گفت: ۵۵ درصد از واگذاری‌ها مربوط به سهام عدالت بوده که ۲۱ میلیون نفر از سود سهام عدالت بهره‌مند شدند، ۱۸ درصد واگذاری‌ها مربوط به رد دیون بوده و ۳۰ درصد نیز از طریق بورس و مزایده انجام شده است؛ اما در کل اهداف قانون‌گذار برای ایجاد رقابت، بالا بردن کیفیت و کاهش تصدی‌گری دولت محقق نشده است. وی ادامه داد: در سال ۸۸ از تعداد ۳۸۹ شرکتی که در قانون بودجه برای واگذاری تأکید شده، فقط ۱۰۷ شرکت یعنی ۲۷ درصد واگذاری صورت گرفته است.

### ♦ استداد و جووه اداره شده

رحمانی‌فضلی با اشاره به الزام قانونی دستگاه‌ها برای استفاده از وجوه اداره شده در محل خود، گفت: متأسفانه در بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شد که از این وجوه اداره شده در محل هزینه‌نشده و بسیاری از آن‌ها در بانک‌ها بلوکه و یا حتی سود آن‌ها محاسبه نشده است.

رحمانی‌فضلی ادامه داد: در این رابطه دیوان محاسبات به جدّ وارد شده و به بررسی این وجوه می‌پردازد، به گونه‌ای که از سال ۸۷ تا ۸۸ حدود ۲۵۰ میلیارد تومان اقساط وصولی و سود متعلقه به مانده مصرف نشده و جووه اداره شده به حساب خزانه واریز شد که این به دلیل پیگیری‌های ما در طول دو سال گذشته است. از همین رقم وجوه اداره شده در اختیار بانک‌ها، حدود ۱۲۰۰ میلیارد تومان مانده مصرف نشده از ۷۹ تا ۸۸ است که این‌ها پس از بررسی باید به صورت سریع در خزانه واریز شود.

### ♦ افزایش مطالبات معوق

رحمانی‌فضلی گفت: مطالبات بانک از دولت بابت سود سررسید اوراق مشارکت، معادل ۱۳۰ میلیارد تومان تا پایان سال ۸۸ بوده که باید دولت به بانک‌ها پرداخت کند. همچنین عدم رعایت سقف تعیین شده در اوراق مشارکت از دیگر تخلفات بانک‌هاست.

وی با بیان این که متوسط نسبت مطالبات غیرجاری (معوقات) به کل تسهیلات پرداختی بانک‌ها، از ۹/۳ درصد در سال ۸۴ به ۲۴/۵ در آذر ۸۸ رسیده،

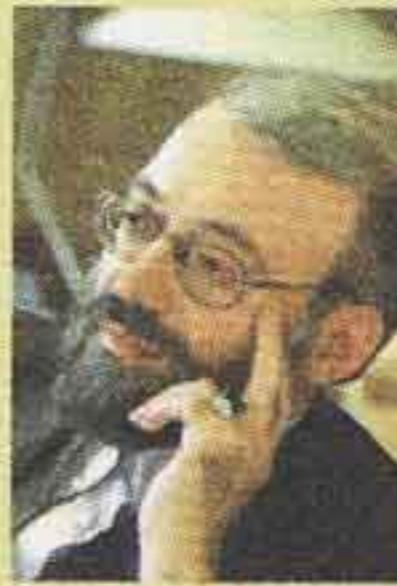
## زاد و ولد کنید تا استان شوید

این دومین باری است که رئیس جمهور برای استان شدن مناطقی از کشور، شرط جمعیتی می‌گذارد و از مردم می‌خواهد که فکری به حال ازدیاد جمعیت‌شان کنند. به گزارش عصر ایران، اولین بار در سال ۱۳۸۵ بود که محمود احمدی نژاد در سفر استانی خود به مازندران چنین شرطی را مطرح ساخت. وی در سفر اخیر خود نیز به کاشان، در قبال تقاضای استان شدن کاشان، خطاب به مردم این شهر گفت: «کاشان همه ویژگی‌های لازم برای استان شدن را دارد، اما استان شدن کاشان یک گیر قانونی دارد و آن، بحث کم بودن جمعیت آن است». وی با این این که «دولت سعی می‌کند در بین قوانین موجود راهی برای استان شدن شهرستان کاشان پیدا کند و این موضوع به سه عامل اهالی کاشان، نمایندگان مجلس و نهایتاً راه حل تلفیقی بستگی دارد» از مردم کاشان خواست که فکری به حال جمعیت خود بکنند.



## تعطیلی شوراها، استبداد صغیر است

مهدی چمران، رئیس شورای عالی استان‌ها و رئیس شورای شهر تهران با اشاره به اظهارات اخیر برخی نمایندگان در مورد تعطیلی دو ساله شوراها شهربازی انتخابات دوره چهارم شوراها تأکید کرد: «در زمان محمدعلی شاه نیز بحث تعطیلی مجلس مطرح شد و انحلال شوراها نیز مانند همان زمان به نوعی استبداد صغیر است» به گزارش «فرارو»، وی که این سخنان را در سی و دومین اجلاس شورای عالی استان‌ها ایراد می‌کرد، با بیان این که از سال ۷۵ تاکنون بارها از اختیارات شوراها شهر کاسته شده است، تصریح کرد: «باید همان حساسیت که نسبت به تعطیلی مجلس ایجاد شد در مورد تعطیلی شوراها شهربازی وجود داشته باشد و ما به شدت جلوی این نظر ایستاده و مقاومت می‌کنیم».



## حیف است احمدی نژاد فقط دو دوره رئیس جمهور باشد

محمد جواد لاریجانی، فردی که بعد از انتخابات در فضای سیاسی کشور خیلی فعال شده است، دومین شخصیت است که طی روزهای اخیر با ارزیابی مثبت از عملکرد محمود احمدی نژاد، نقطه نظری را طرح کرده است که تنها با تغییر قانون اساسی و با رأی مردم ممکن است: تمدید دوران ریاست جمهوری و ادامه کار احمدی نژاد برای سومین دوره. مسأله‌ای که یکبار نیز در دوران هاشمی مطرح شد و به شدت با مخالفت رویرو گردید و اکنون او نیز گفت: «حیف است احمدی نژاد دو دوره رئیس جمهور باشد!» به گزارش اینلنا، وی که این سخنان را در جمع فرمانداران و اعضای ستادی استانداری مازندران می‌گفت، علت طرح این نظر را عملکرد بهتر احمدی نژاد در دوره فعلی نسبت به دوره قبلی بیان کرد. البته بعد از انتشار این سخنان در رسانه‌ها، لاریجانی با صدور اطلاعیه‌ای توضیح داد که با تمدید دوره ریاست جمهوری مخالف است: «اینجانب قولی معتقد هستم که دوره‌های ریاست جمهوری باید محصور در دو دوره باشد و با هرگونه تمدید دوره‌ها بر اساس تحلیل سیاسی و مصلحت نظام مخالفم».

## توسعه معکوس نظام بانکی

براساس مصوبه جدید شورای پول و اعتبار، ۹ بانک خصوصی کشور در آستانه تبدیل به مؤسسه مالی و اعتباری قرار گرفته‌اند. به گزارش خبر آنلاین، در متن مصوبه شورای پول و اعتبار آمده است: «بانک مرکزی موظف است مجوز بانک‌های غیردولتی که تا پایان سال جاری مقررات حداقل سرمایه مصوب (۴۰۰۰ میلیارد ریال) و نیز حداقل نسبت کفايت سرمایه مصوب (۸درصد) را حراز نمایند، به مؤسسات اعتباری تبدیل نماید». میزان سرمایه ثبت شده بانک‌های خصوصی کشور نشان می‌دهد از جمع ۱۲ بانک خصوصی، به غیر از ۳ بانک ملت، پارسیان و پاسارگاد، بقیه بانک‌های در آستانه تبدیل شدن به مؤسسه مالی اعتباری قرار دارند. به نظر می‌رسد بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار با توجه به نیاز دولت به منابع عظیم مالی بعد از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، در تلاش است تمامی امکانات را به خط کشید تا در صورت لزوم از وقوع بحران جلوگیری کند، که از آن جمله استفاده از منابع موجود بانک‌های خصوصی است.

## تذکر دهنده کان حجاب در دانشگاه علامه

صدر الدین شریعتی، رئیس دانشگاه علامه طباطبائی اخیراً در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر، گزیده‌ای از برنامه‌های طرح عفاف و حجاب در این دانشگاه را تشریح کرد: «از دو سه سال پیش طرحی را آغاز کردیم که طی آن در هر دانشکده، فردی با درجه تحصیل لیسانس انتخاب شد و با آموزش‌هایی که به آنها داده شد روش تذکر و یادآوری را فرا گرفتند تا بتواند با عاطفه و نرمی به دانشجویان تذکر دهنده کند». شریعتی خاطرنشان کرد: «شیوه کار این افراد تذکر دهنده به این صورت است که ابتدا به خود فرد تذکر می‌دهند. اگر فرد اصلاح شد اطلاعی از وضعیت وی به مدیر دانشکده ارائه نمی‌شود، اما چنانچه فرد اصلاح نشد به مدیر دانشکده اطلاع داده می‌شود و در صورتی که احساس شود افرادی تمرددگان ذاتی دارند به کمیته‌های انصباطی هدایت می‌شوند». وی در خصوص موارد انصباطی این دانشگاه گفت: «تاکنون به دلیل بدحجابی محرومیت نداشته‌ایم، اما از توییخ تا حتی تعلیق یک ترم تحصیلی مواردی بوده‌اند که بسیار به ندرت اتفاق افتاده است که خانواده‌های دانشجویان در جریان قرار گرفته‌اند».



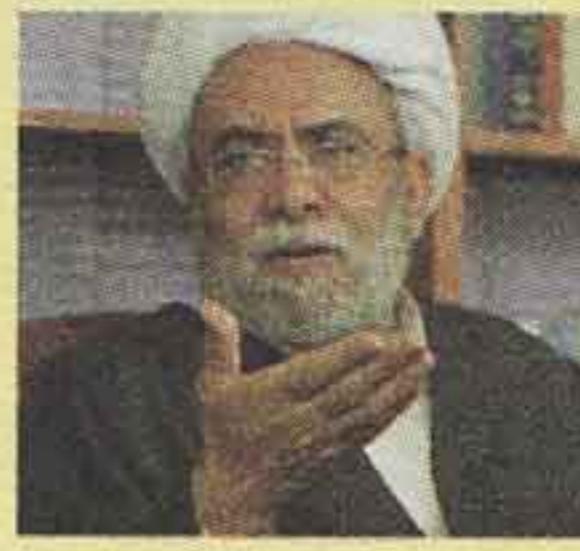
## مشایی و تبرئه مدیر مسئول کیهان

با اعلام رأی هیأت منصفه مطبوعات، حسین شریعتمداری از کلیه اتهامات از جمله شکایت رحیم مشایی تبرئه شد. با این حکم، معلوم نیست که تکلیف مسلمانی اسفندیار رحیم مشایی چه خواهد شد؟ به گزارش «فردا»، رحیم مشایی چندی پیش در خصوص شکایت خود از مدیر مسئول روزنامه کیهان گفت: «اگر این روزنامه را محکوم نکنم، روزنامه کیهان گفته بود: «اگر این روزنامه را محکوم نکنم، مسلمان نیستم». شکایت رئیس دفتر رئیس جمهور مربوط به انتشار اخباری در روزنامه کیهان در روزنامه کیهان و ادعای دیدار رحیم مشایی با هوشنگ امیر احمدی بوده است. این روزنامه گفته بود که هوشنگ امیر احمدی را مشایی به ایران آورده است. رحیم مشایی در بهمن ماه سال گذشته و در جمع اعضای جامعه وعظاظ تهران در خصوص هوشنگ امیر احمدی گفته بود: «خدشده است که این دروغ است، من به همین جهت علیه روزنامه کیهان شکایت کرده‌ام و حتماً این روزنامه محکوم خواهد شد. اگر این روزنامه محکوم نشود، من مسلمان نیستم. چون دروغ بسیار بزرگی را نوشته است».



## انتقاد از نسبت دادن زلزله به گناه

به گزارش اینلنا، حجت‌الاسلام محسن دعاگو امام جمعه شمیرانات، «تحلیل‌های بی‌بنا و نسبی‌جذب» از رویدادهای طبیعی را ناهمچار افزاینی ناروا، ناشی گری رسو، تردید آفرینی در افکار عمومی و آسیب‌رسانی به باورهای فرهنگی توصیف کرد و گفت: «چگونه می‌توان رویدادهای طبیعی را عذاب الهی و برآمده از گناهکاری تحلیل کرد و بی‌گناهان گرفتار شده در کام سیل و زلزله را متهیم به گناهکاری و بستر سازی عذاب الهی کرد؟» وی تصریح کرد: «کسانی که گرفتاری در کام سیل و زلزله را معمول گناهکاری و بی‌بند و باری می‌دانند چگونه می‌توانند خود را از اتهام تلویحی گناهکاری به میلیون‌ها انسان گرفتار در کام سیل و زلزله در سراسر نقاط جهان تبرئه کنند. گناهکارینداری گرفتاران در کام رویدادهای طبیعی، گناهکاری برآمده از سهل‌انگاری و سستی در انجام وظایف فرهنگی است».



## برند «احمدی نژاد» بر روی خرما

محمد رضا رحیمی، معاون اول رئیس جمهور و مرد خبرساز هفته‌های اخیر که در همایش بسیجیان سازندگی سراسر کشور شرکت کرده بود، در ضمن سخنان خود برخی از خاطرات سفرهای خارجی خود را با حاضران در میان گذاشت: «در سفری به موریتانی که اکثریت مردم آن مسلمان هستند و نگاهشان به سمت انقلاب، امام و رهبری است، برای رساندن پیام رئیس جمهور رفتیم. مشاهده کردیم که نام نفیس ترین پارچه آن کشور «خمینی» است و این در حالی است که ما در کشورمان علی‌رغم داشتن نام «روح‌الله»، نام خمینی را در میان مردمان کم داریم، اما در موریتانی این نام روی فرزندانشان که اکنون بزرگ شده‌اند گذاشته شده‌اند». رحیمی همچنین از محبوبیت احمدی نژاد در بین آفریقایی‌ها خبر داد و اضافه کرد: «در مصر، بهترین خرما را «احمدی نژاد» نامگذاری کرده‌اند و نیز در مغرب فردی را دیدیم که می‌گفت احمدی نژاد فردی است که در جهه ضعیف است و در اراده قوی است».



- ۸۶۱۷...۰۹۱۵: ته‌ما مجله‌ای که ارزش خوشنده دارد. اگر ممکن‌هست هفته نامه‌اش کنید. از حادث دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی (قتل‌های زنجیره‌ای ۱۸ تیر و تھمند در مجلس) مطالب بتوسید.
- ۸۶۱۸...۰۹۱۵: بیداری، بیدار می‌کنید و بیدار خواهید بود، چون با خودی‌ید و اوهم با شمامست. مهراب سیستانی، معلم و شاعر از زبان.
- ۸۶۱۹...۰۹۱۳: پیرو اظهار نظر یکی از خوانندگان: شخصیت و بالا شخص مدیریت بر جسته مهندس موسوی در دوران جنگ بر هیچ کس پوشیده نیست. الان ابر و باد و مه و خوشبید و فلک در کارند، ولی آقایان از سیر کردن شکم مردم عاجزند. بهتر است کمی عاقل و آینده‌نگر باشیم و بین وقار و ملت و سبک‌سری و ماجرایی تفاوت قائل باشیم. زنده باد نسیم بیداری.
- ۸۶۲۰...۰۹۱۲: خیلی خیلی جالب. امروز بعد از حدود هشت ماه نخریدن هیچ مجله و روزنامه‌ای یک مجله خریدم. خیلی مطالب جالب در شماره ۶ مجله‌تان دیدم. بعد از مدت‌ها توائیت از یک مجله راضی باشم. امیدوارم بتونید بدون سانسور زیاد و بدون توقیف به کارتان ادامه دهید. خواهشان بگند جگونه می‌تونم شماره‌های قبلی مجله‌تون را داشته باشیم. با تشکر رضیان-کردستان.
- ۸۶۲۱...۰۹۱۳: سلام. خسته بشاید. خیلی محظوظ حرف می‌زنید. کمی صراحت لهجه داشته بشاید. الف-س-۰۳۱۳...۰۹۱۹: با تمام این حرف و حدیث‌ها و تهمت‌ها که علیه میرحسین موسوی عزیز هر روز با پول بیت‌المال چاپ می‌کنند بندۀ عرض می‌کنم ذره‌ای از ارادت به این سید بزرگوار کم نشده و برای روپیاهی بدخواهان میرحسین روزشماری می‌کنم. موفق باشد.
- ۸۶۲۲...۰۹۱۴: سلام. فساد، فقر و فحشا زاییده تورم است. آقای احمدی نژاد اچه اقدامی را در مبارزه با تورم انجام می‌دهید؟
- ۸۶۲۳...۰۹۱۱: مجموعه نسیم بیداری خسته بشاید. خوب است، اما امید دارم بهتر از این هم بشود. تازه اول راهه. آرزوی من چند شووم توقیف و سانسور به خانه‌تان نیاید. باز باید سرنوشت از سرنوشت. پایدار باشید (ذوقی).
- ۸۶۲۴...۰۹۱۶: سلام. مجله عالی نیست، ولی خوب است و می‌تواند بهتر باشد. لطفاً از اهانته نامه کنید. استاد دانشگاه بهبهان رهبر کره‌شمالي اشاره کرده است. اگه میشه در بخش بین‌الملل به اوضاع این کشور کمونیستی بپردازی.
- ۸۶۲۵...۰۹۱۶: سلام به خوانندگان، سلام به سید، سلام به کارکنان، سلام بر همه. ماهنامه رو به مخاطر طرح جلد و عکس یکی از شخصیت‌های انقلابی در آن تهیه نمودم و دیدم محترای جالبی دارد. روی طرح جلد بیشتر کار کنید.
- ۸۶۲۶...۰۹۱۱: سلام. مطلب بسیار خواندنی دارد. مطلب اصحاب فیل شماره ۶ احساسی بود.
- ۸۶۲۷...۰۹۱۳: لطفاً با مهندس موسوی پیرامون شخصیت امام مصباح‌یاری داشته باشید.
- ۸۶۲۸...۰۹۱۴: باسلام. این حرفای این حرفای (جهت حفظ عدالت صفحاتی به حامیان دولت اختصاص دید) توجه نکنید. این عزیزان جهت مطالعه مطالب دور از واقعیت حامیان دولت مطبوعات و سختگیری بی‌روایتی هم بپردازید.
- ۸۶۲۹...۰۹۱۷: سلام. یک شماره در مورد حزب خدای پرستان سوسالیست بنویسید.
- ۸۶۳۰...۰۹۱۴: سلام. خسته بشاید. در این گیرودار توقیف در صورت امکان به ادبیات معاصر هم بپردازید.
- ۸۶۳۱...۰۹۱۲: سلام. پیشایش از پرونده‌ای که برای دکتر شریعتی می‌خواهد منتشر کنید، متشرکم.
- ۸۶۳۲...۰۹۱۵: باسلام و خسته بشاید. در این میان مطلع جذابه... لطفاً از روش‌گران بسیار نقد کنید.
- ۸۶۳۳...۰۹۱۷: باسلام و عرض ادب. لطفاً خطمشی خود را اعلام فرمایید. اصلاح طلب یا محافظه‌کار (اصولگر) به اصطلاح؟! تا تکلیف ما خوانندگان مشخص شود.
- ۸۶۳۴...۰۹۱۷: سلام. یک شماره در مورد حزب خدای پرستان سوسالیست بنویسید.
- ۸۶۳۵...۰۹۱۴: باسلام. این حرفای این حرفای (جهت حفظ عدالت صفحاتی به حامیان دولت اختصاص دید) توجه نکنید. این عزیزان جهت مطالعه مطالب دور از واقعیت حامیان دولت می‌توانند بزن روزنامه یا مجله‌های حامیان دولت (کهنه و...) را بخونن. مگه صدا و سیما از صبح تا شب حرفاشونو جار نمی‌زنند، اما که که باورکنه، (نسیم بیداری) باید تا ابد از (نسیم دروغ) میراً بمونه. تبرو ش
- ۸۶۳۶...۰۹۱۳: نسیمی وزیله به هرایرانی، نامش نهادن نسیم بیداری، نسیمیش خیلی پرتب و تاب است، بیدار می‌کند هر آن که خوب است.
- ۸۶۳۷...۰۹۱۷: صدا و سیما تا حدود زیادی از اصول گراها حمایت می‌کند و شما از اصلاح طلب‌ها بهتر شد.
- ۸۶۳۸...۰۹۱۷: مگه در ایران هم می‌شود مستقل بود، اما امیدوارم این طور باشد. دوست دارم با این نشریه همکاری کنم. آیا امکانش وجود ردارد؟
- ۸۶۳۹...۰۹۱۳: اگر دلسویز واقعی شیعه هستید درباره روند افراطی و عجیب امامزاده سازی هم مطلب بتوسید. تبدیل این موضوع به مسائلهای تجاری، خطوطی بزرگ است که باعث گرایشات و هابی حتی در میان شیعیان شده است.
- ۸۶۴۰...۰۹۱۵: همه آدمیم اشما انسانید که انسان‌گونه می‌نگاریداً آزاده‌اید.





انتحار در پارلمان  
پس از حملات تروریستی متعدد و کشتهای خونین به روش‌های گوناگون در افغانستان، این بار نوبت به نمایندگان مجلس این کشور رسیده است تا به شیوه‌ای بدی با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم کنند.

خبر حمله انتحاری روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه، در پارلمان افغانستان، اگرچه در ظاهر موضوع چندان جذابی به شمار نمی‌آید،

اما ورود یک دستگاه خودرو به محوطه امنیتی پارلمان و بعوقوع پیوستن یک حمله انتحاری نشان می‌دهد که طالبان به عنوان عامل این بمب‌گذاری، همچنان سعی در بهدست گرفتن دویاره قدرت می‌کنند.

این در حالی است که پیش از این نیز، دفتر سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) در شرق افغانستان هم مورد حمله انتحاری قرار گرفت که در جریان این رویداد، یک نفر کشته و پنج نفر زخمی شدند.

نخست وزیر جامائیکا در آستانه استعفا

«بروس گلدنینگ»، نخست وزیر جامائیکا پس از سه ماه انکار، مراجعت به حمایت از رهبر بزرگ ترین شبکه قاچاق مواد مخدر این



کشور اعتراف کرد.

در بیان رساله‌ای، احزاب سیاسی از گلدنینگ در خواست کردند.

تا هر چه سریعتر به برکناری از مقام نخست وزیری اقدام کند.

تلاش‌های دولت جامائیکا برای حفاظت از «کریستوف کوک»،

سرکرده شبکه مافیای قاچاق مواد مخدر این کشور در برابر در خواست‌های بین‌المللی برای استرداد او موجب شده است.

که روابط سیاسی میان جامائیکا و امریکا با تنفس همراه شود.

کوک ۴۱ ساله به هدایت یک شبکه بین‌المللی قاچاق کراک، کوکائین و ماری‌جوانا به شهر نیویورک متهم است.

گفته می‌شود که کوک همچنین به هدایت شبکه قاچاقچیانی متهم است که در دهه ۱۹۸۰ میلادی بیش از ۱۴۰۰ نفر را در سراسر آمریکا به قتل رسانده‌اند.

دولت جامائیکا تاکنون به دلیل شنود غیرقانونی مکالمات تلفنی متهم از سوی مأموران اطلاعاتی دولت آمریکا از استرداد کوک به آن کشور خودداری کرده است.

دو حزب سیاسی اصلی جامائیکا دهه سال است که به حمایت از شبکه‌های تبهکاری و قاچاقچیان مواد مخدر این کشور و همکاری با این گروه‌ها متهم هستند.

افزایش کرسی زنان در پارلمان اردن  
دولت اردن، قانون موقت انتخابات پارلمانی را که تعداد نمایندگان زن را در



مجلس این کشور به دو برابر افزایش می‌دهد، تصویب کرد. قانون جدید برای برگزاری انتخابات پارلمانی تا پایان سال به کار گرفته خواهد شد و براساس آن در مجلس نمایندگان اردن که یکصد و بیست کرسی در نظر گرفته شده است، تعداد نمایندگان زن از شش نفر به دوازده نفر افزایش می‌یابد.

«نبیل شریف»، وزیر اطلاع‌رسانی و سخنگوی دولت اردن اعلام کرد: شورای وزیران اردن برای سال ۲۰۱۰ قانون انتخاباتی موقتی را مطابق دستور «عبدالله دوم»، پادشاه این کشور برای انتخابات سه ماهه پایانی سال تصویب کرد. وی در ادامه افزود: «این قانون برای کمک به مردم اردن به منظور انتخاب نمایندگان خود به شیوه‌ای شفاف و عادلانه طرح ریزی شده است». در این قانون همان‌طور که پادشاه اردن خواسته بود تعداد کرسی‌های نمایندگی در مجلس نمایندگان اردن از یکصد و ده کرسی به یکصد و بیست کرسی افزایش، و دوازده کرسی نیز به نمایندگان زن اختصاص یافته است.

### انتخابات تایلند متحل شد

«آیهیسیت وجاجیوا»، نخست وزیر تایلند اعلام کرد انتخابات این کشور که قرار بود ۱۴ نوامبر سال جاری برگزار شود، تا اطلاع ثالثی متحل است.



وی دلیل این تعیین را اداء اعترافات مخالفان دولت موسوم به سرخ‌بوشان اعلام کرده و اظهار داشته است. اگرچه به پنج پیش شرطی که از قبل تعیین شده بود، عمل خواهد کرد، اما فعلاً از انتخابات مجدد خبری نخواهد بود. «وجاجیوا» با این وجود قول داده است که پیش از شروع ترم جدید

مدارس این کشور، شرایط تایلند را به حالت عادی باز گرداند. سخنگوی نخست وزیر تایلند نیز عنوان کرد: «هران ججهه متعدد موکراسي علیه دلخاتوری چندین روز درباره حمایت خود از اتفاقه راه برای توافق ملی» نخست وزیر سخن راندند، ولی اعترافات یاز هم ادامه یافت. آنها عدم صداقت خود را در ربط با انتکار صلح آمیز دولت به تماش گذاشتند. در همین رابطه، دولت برگزاری انتخابات زودهنگام را که اصلی ترین درخواست ابوریسیون در حین برگزاری تظاهرات‌های اعتراض آمیز بود و از مارس در یانکوک آغاز شد، منحل اعلام می‌کند.

دارایی اوباما



شبکه خبری سی ان ان در گزارشی اعلام کرد: میزان دارایی های شخصی «باراک اوباما»، رئیس جمهور آمریکا، تا پایان سال ۲۰۰۹ معادل ۲۰۲ تا ۷۵ میلیون دلار است. بر اساس این گزارش، منبع اصلی درآمد آقای رئیس جمهور از محل انتشار کتاب است. خانواده اوباما هم اکنون تنها با درآمد ناشی از حق التأليف دو کتاب، «رویاهای پدرم» و «جسارت امید» که هر کدام هر سال بین یک تا ۵ میلیون دلار سود به حساب رئیس جمهوری امریکا سرازیر می کند، امرار معاش می کنند. در لیست منتشر شده در آمدهای اوباما، فهرست پس انداز رئیس جمهور برای دوران بازنیستگی، حق الارث دو دختر او یعنی «ساشا» و «مالیا»، صدها هزار دلار اوراق قرضه ای که از مادریزرگ اوباما به وی به ارث رسیده، پس انداز تحصیلات دانشگاهی دختران وی و همچنین سگ ۱۶۰۰ دلاری آنان به چشم می خورد.

بته نباید فراموش کرد که جای هدیه ۱۰ میلیون کرونی (۴۱ میلیون دلاری) جایزه حقوق بشر در این لیست خالی است. گفته می شود باراک اوباما پس از دریافت این هدیه، کل آن را به امور خیریه اختصاص داده و به امریکانیاورده است.

یکی دیگر از بخش های جالب این لیست، جای خالی مربوط به بدھی های رئیس جمهور و هدایایی که سناتور های ایالات متحده به وی می دهند، است؛ زیرا این اموال نه جزء بدھی اند و نه جزء درآمدها. بر اساس قانون آمریکا، حقوق سالیانه رئیس جمهور باید از ۴۰۰ هزار دلار فراتر نرود و اگر وزارت دادگستری رقم بیشتری را در درآمدهای رئیس جمهور کشف کند، می تواند او را به دادگاه فرا بخواند.

### شوخی BBC با دم شیر

شبکه خبری بی بی سی به خاطر شوخی یکی از گویندگان رادیویی اش با ملکه انگلستان مجبور به عذر خواهی رسمی شد.



شوخی یکی از گویندگان برنامه طنز رادیو بی بی سی مجبور به عذر خواهی رسمی از ملکه شوند. «دانی کلی، گوینده ۳۹ ساله شبکه رادیویی بی بی سی دبیلوام که مجری یکی از برنامه های طنز این رادیو نیز هست. چندی پیش در یکی از وزیره برنامه های طنز خود پس از یخش سرود ملی انگلیس اعلام کرد: «ملکه از شسوندگان این برنامه با تماس های مکرر خواستار از انه توضیحات بیشتر شدند. وسعت این شوک خبری به قدری بود که نماینده ملکه مجبور به گفت و گوی رادیویی و تایید سلامت ملکه شد.

کلی نیزه نمایندگی از رادیویی بی بی سی به خاطر این که به شوخی اعلام کرده بود ملکه از این که در گذشته ایست از مردم عذر خواهی کرد سختگوی شد. ملکه خبری بی بی سی نیز رسم اعلام کرد هر چند که مجری این رادیو این خبر را در بخش طنز آن مطرح و بلا فاصله هم آن را اصلاح کرده است، اما این گونه اقدامات در بی بی سی کاملاً نسبحیله و نادرست است و ما از ملکه و مردم به حاطر اسفته کردن آنها یوزش می طلبیم.

### واتیکان منکر شد

«جفری لنا»، وکیل واتیکان در پاسخ به اتهامات مطرح شده درباره سریوش گذاشتن بر کودک آزاری کشیشی در آمریکا اعلام کرد که ارتباط اسقفها با واتیکان، ارتباطی مذهبی است نه استخدامی و به همین علت مسئولیتی در قبل اعمال آنان ندارد. این اظهارات در حالی مطرح شده است که شماری از قریانیان آزار جنسی کشیش «الارنس مورفی» باشکایت به دادگاه کلیسای کاتولیک، واتیکان را به سریوش گذاشتن بر این اقدام غیراخلاقی متهم کردند.



مورفی متهم است که در طول ۲۵ سال کار در مدرسه متعلق به کلیسا، چندین کودک کر و لال را مورد سوءاستفاده و آزار جنسی قرار داده است. «ویلیام مک موری»، یکی از قریانیان در شکایت خود، احضار پاپ بنديکت شانزدهم، «تارسیسیو برتونه»، عالی ترین مقام دولت واتیکان و کاردینال «آنجلو سودانا» رئیس مرکز آموزش کاردینال ها را به دادگاه خواستار شده است. این در حالی است که مقامات واتیکان در روم و وکلای آنان در آمریکا، ضمن رد این اتهام اعلام کردند که واتیکان نمی تواند مسئولیت کوتاهی اسقف آمریکایی در این باره را پذیرد، زیرا مسئولیت مدیریتی در قبال اسقف ها ندارد. واتیکان همچنین بهشدت از درخواست احضار پاپ به دادگاه ناخرسند است و وی را به علت مقام مذهبی که در اختیار دارد، دارای مصونیت قضایی می داند.



اجرای تئاتر مکبث- ایسنا



حضور شخصیت‌های سیاسی در مراسم عرونسی پسر محسن میردامادی



شهر ورزنه اصفهان، مشهور به شهر جادرهای سفید و سیاه- مهر



قهقهه‌نی سپاهان در لینک برتر

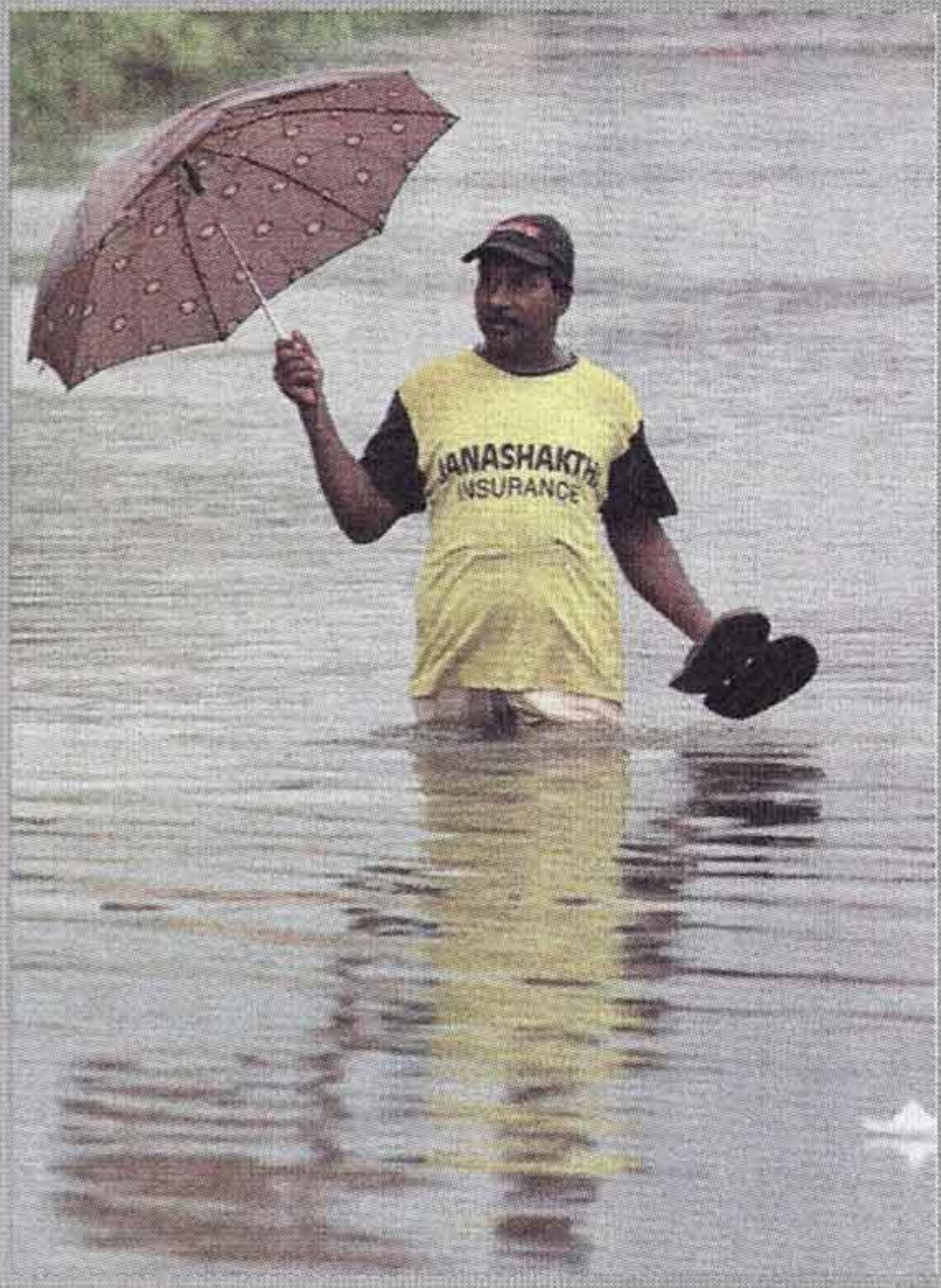


امضای بیانیه مشترک بین ایران، بزریل و ترکیه در اجلاس گروه ۱۵- جام جم آنلاین

**WWW.SOI.IR**



جشن پیروزی سوروی در جنگ جهانی دوم - باروس - Reuters



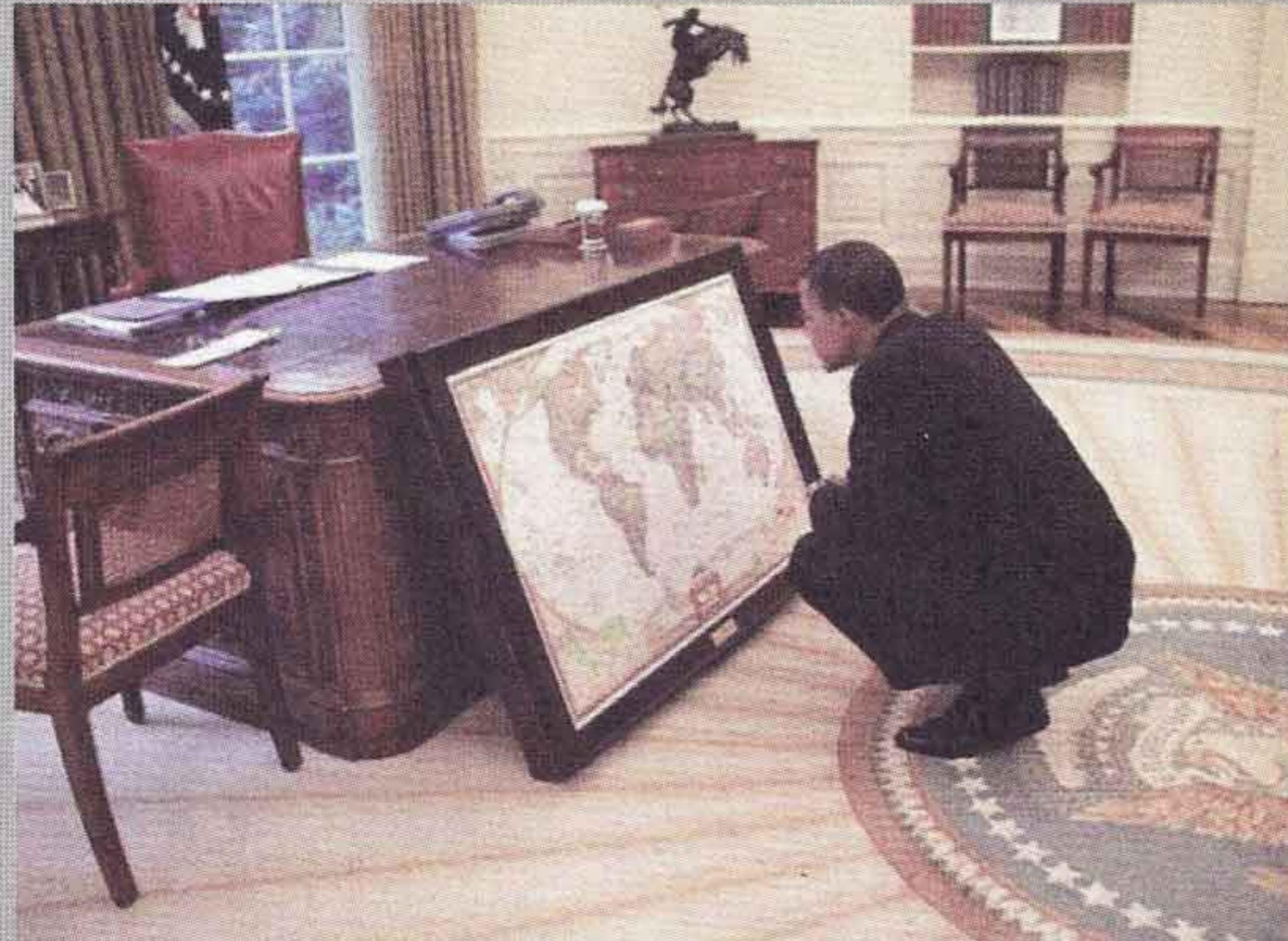
سیل در سریلانکا - Reuters



رانش زمین در تایوان - AP



قهرمانی ایتالیا در جام قهرمانان اروپا - Afp



اوبارا و نقشه جهان - AFP

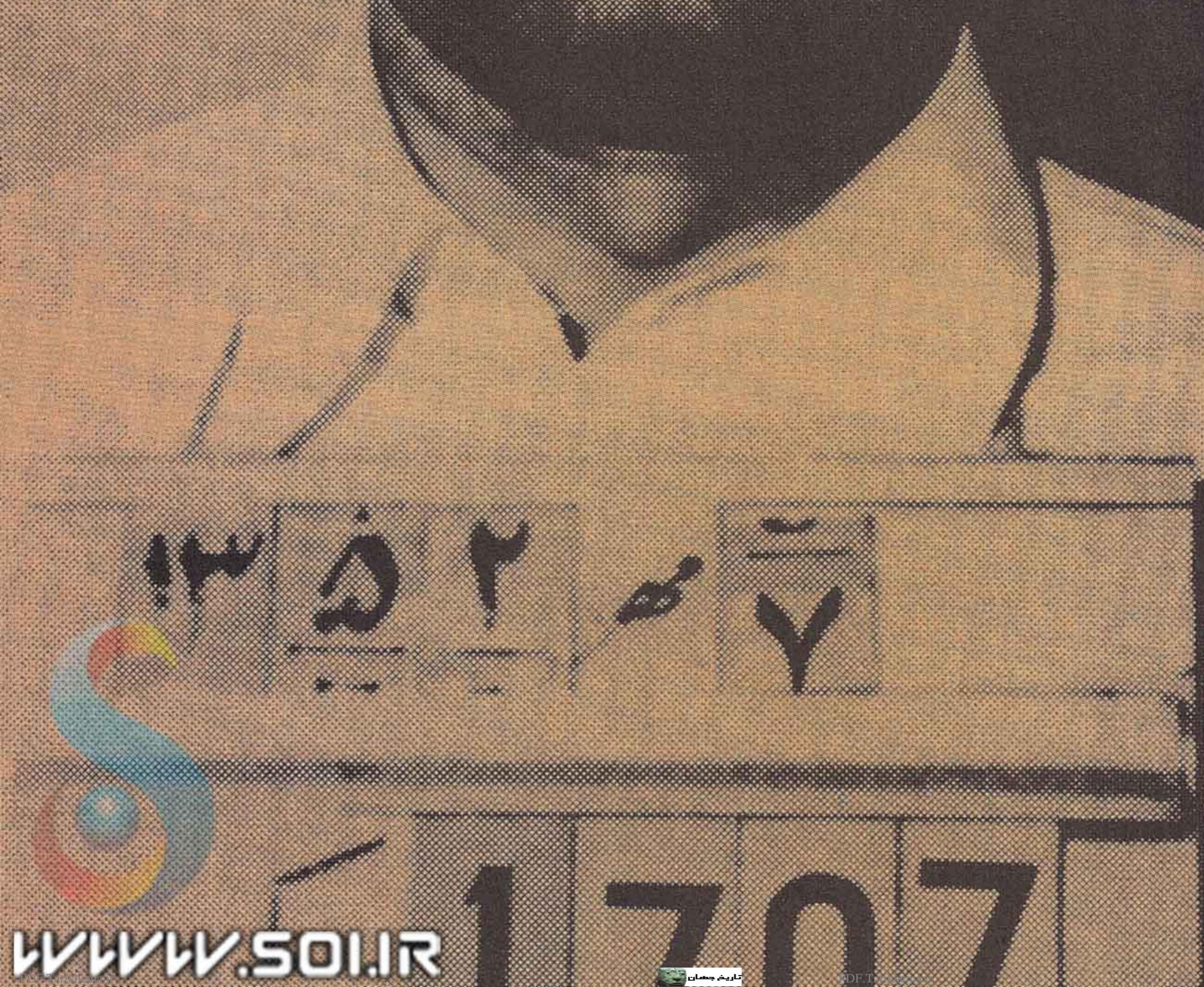
# نیمی

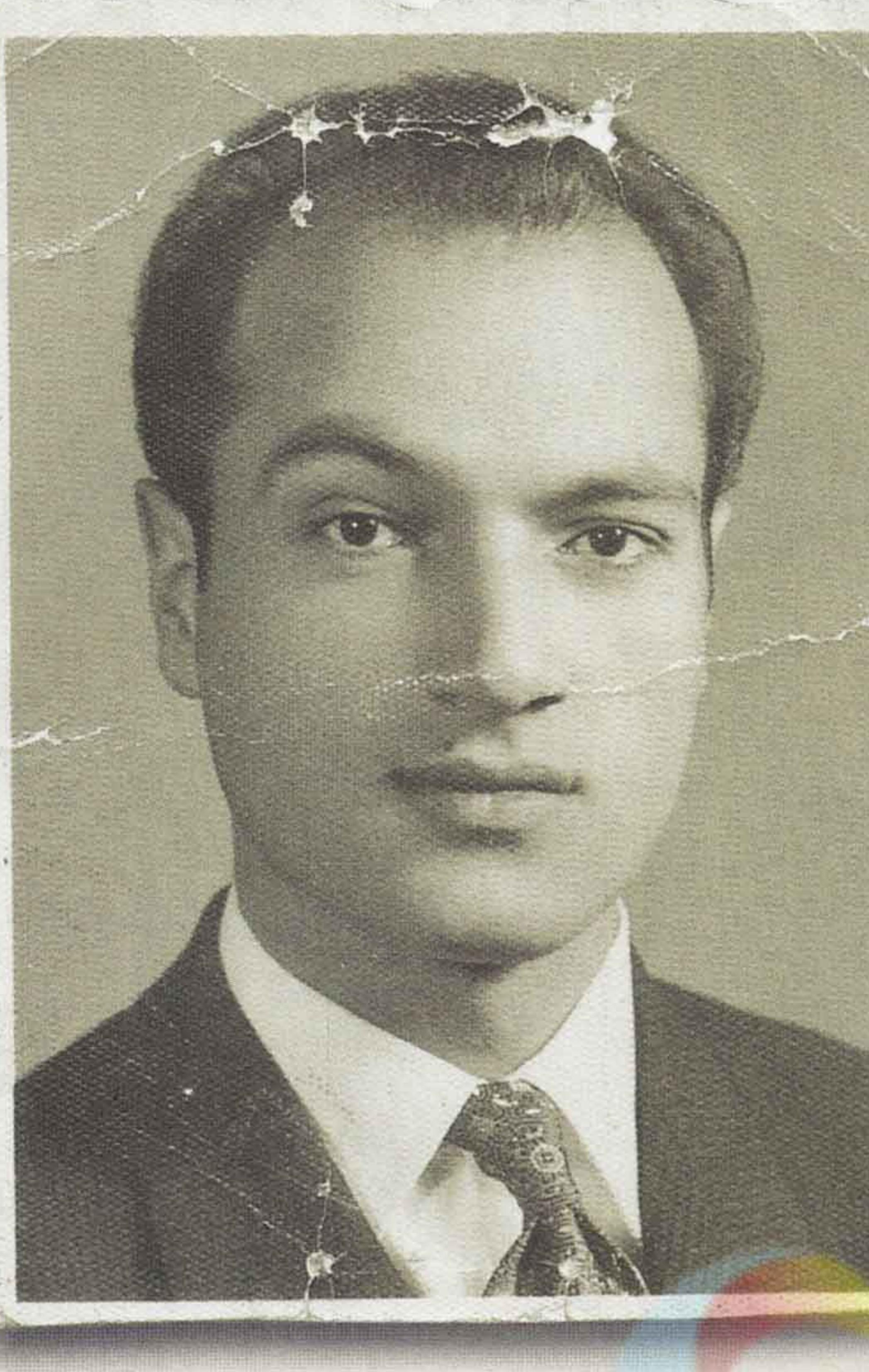


## شمعی در کویر

بینش «دکتر علی شریعتی» گذشته از تمام قالب‌هایی که از او ساخته شده است، راهی پیامبرگونه بود. این راه که از منش و روش شریعتی نیز نور می‌گرفت، در تعیین کننده‌ترین برهه از تاریخ ایران‌زمین، رخ نمود و نسلی را در این سرزمین برکشید و پرورید که هویت، فکر و جهت خود را با نام او مشخص کرد. از منظر مخالفان این راه و آن راهنمای، نقدهای بسیاری به آن هردو وارد است که مختص به تجربه امروز هم نیست، هرچند گاه با ۳۳ سال پس از او بهم می‌آمیزد و آداب نقد را درهم می‌ریزد، اما مهم اینست که این نقد و نقی‌ها هم چیزی از اهمیت «شریعتی» در تاریخ فکری ما نمی‌کاهد. تاریخ فکری‌ای که با بینش عصیانگر او درهم ریخت و آینه‌ای متفاوت از تاریخ، نمادها و آئین‌های دین و سرزمین ما نمایاند و مهم‌تر از هر چیز با آرمان دست یافتنی‌ای که ترسیم کرد، جهت حرکتی متعالی، منتقدانه و مسئولانه را در قبال انسان و ایمان مشخص کرد. این همه، آن چیزی است که ما را بآن داشت تا انتظارات، انتقادات، تفاسیر و تصاویر شریعتی و مخاطبان «شریعتی» را از هر نسلی گرد آوریم و تقدیم فرهیخته‌ترین خوانندگانی کنیم که تشنۀ لمس قاموس آزادی در قامت کلمه‌اند؛ کلمه‌ای هرچند ناتمام، اما نوشکفته.

۲۶	چه نیازی است به علی؟
۲۸	آری این چنین بود برادر
۲۹	احسان شریعتی: بیشتر سلمان بود تا ابوذر
۳۹	گفت و گو با سید هاشم آقا جری
۴۵	یادداشتی از رضا علیجانی
۴۶	فراخوان شریعتی، رویاروی شریعتی
۵۰	گفتاری از عماد افروغ
۵۳	حجاریان: مجدد بود نه متجدد
۵۶	مقالاتی از سید علی محمودی
۵۹	ما و شریعتی
۶۰	آزادی و جست‌وجو گری شریعتی
۶۱	یادداشتی از محمد تقی فاضل میبدی
۷۱	گفت و گو با جلال رفیع
۷۹	داستان روحانیون و دکتر
۸۰	میزگرد بازشناسی آرای شریعتی
۸۷	چه نیازی است به شریعتی
۸۸	شخصیت‌ها از شریعتی می‌گویند
۹۰	گفت و گو با محمد مهدی جعفری
۹۴	کاری به مذهب آدم‌ها نداشت
۹۸	واعظ بی عمل نبود
۱۰۰	گفت و گو با سید صادق حقیقت
۱۰۳	تاریخ قرائت ایدئولوژیک از دین تمام شده است
۱۰۶	گفت و گو با عبدالحسین خسروپناه
۱۰۸	اندیشه‌وران معاصر از شریعتی می‌گویند





# چه نیازی است به علی؟

میثم محمدی

اکنون شهیدان مرده‌اند و ما مرده‌ها زنده هستیم. شهیدان سخنان را گفتند، و ما کرها مخاطب شان هستیم، آنها که گستاخی آن را داشتند که - وقتی نمی‌توانستند زنده بمانند - مرگ را انتخاب کنند، رفتند، و ما بی‌شرمان مانده‌ایم. صدها سال است که مانده‌ایم و جا دارد که دنیا بر ما بخندد... دکتر علی شریعتی، مجموعه آثار ۱۹، حسین وارت آدم، ص ۱۹۹.

زمانه ما زمانه خوبی نیست، و در این زمانه، نوشتن ساده و آرام و حتی تحقیق علمی موجه و یا داستان عشقی مبتذل هم کار هر کسی نیست. کار سخت و ناآرامی است. در روزگاری که سایه قهرمانان آزاده، که برای مردم زنگی می‌کردند و برای مردمشان می‌مردند، در غروب آفتاب دم به دم آب می‌رود و به تیرگی می‌گراید، چگونه می‌شود نسلی بی‌پشتوانه و تنها را ببینی که اراده کرده تا تاریخ خود را بسازد و قصه سرنوشت خود را خود بنویسد، باز بالگدمal شدن هویت و اصالت خود و لجن مال شدن قهرمان خودش، روپرو و سرکوب می‌شود... و باز هم بتوانی نوشت و سخن گفت؟ این‌ها

همه البته از الطاف خفیه روزگار ماست که اگر نسل ما، از نگاه برخی، هیچ نداشته باشد تا به آن بنازد، به جان سختی خود و روح پنهان بسته‌اش می‌تواند بیالد. روح پنهان بسته‌ای که:

۱- در کودکی جنگ را لمس کرد، از نزدیک با مرگ درآمیخت و ترس را فهمید. در این آشنایی با مرگ و ترس و جنگ، با مضامین متعالی شهادت، فقر، نداشتن، از خود گذشتن، صمیمیت، راستی و بی‌ریایی زنگی کرد و زنگی را از لابلای این همه برای خود معنا کرد.

۲- در آغاز جوانی به دوم خرداد رسید، جوانی‌ای که محکوم بود تا یک صدا را بشنود و بر اساس آن، عقیده و آینده و راه خود را انتخاب کند، صدای آشنایی را که در همه عمر از شنیدن آن محروم بود، «انتخاب» کرد و خواست در تنگاترین کوره راه‌ها باز به راه خود برود و با دست‌های بسته به انتخاب خود عمل کند و با تنها سلاح خود، یعنی ایمان و عقیده‌اش، در میانه آن مرگ و زنگی قدم بگذارد و زنگی را بخواهد، باز هم نتوانست یا نشد.

۳- در میانه جوانی به بیست و دو خرداد رسید؛ به روز مقدس. انتخاب کرد و به پای انتخابش ایستاد؛ انتخابی که همچون عزیزی سفر کرده از راه دور می‌آمد و با صدای نسل ما، از ما سخن می‌گفت. خود را آگاهانه

قربانی خودش کرد.  
می‌بینیم که نسل ما با این تجربه‌ها درباره میراث فکری و فرهنگی خود در جهت اصلاح وضع موجود فکر می‌کند. تجربه‌هایی که البته بیش از آنکه ریشه در خاک فکر داشته باشند، در هوای سیاست روییده‌اند. این هم ظاهر داستان است که فکر کنیم این تجربه‌ها سیاست زده‌اند که اگر این‌گونه بود، شکل و شمايل سال پیش ما در همین روزها جز این بود. این روزهای پارسال خبر از رویش جوانه جدیدی می‌داد؛ جوانهای که در فضای شورانگیز و عمیقاً سیاسی، با درون‌مایه‌ای که طلب خود را آزادی و عدالت و ننان و راستی می‌دانست، رشد کرد و تمام فضای فرهنگی کشور را به‌رنگ خود آمیخت؛ رنگی که در سطح شکل نگرفته بود و حاصل احیای یک میراث فکری بود. اگر بخواهم این تحلیل را در یک سطح بررسی کنم و تحلیل سطوح دیگر به وقتی، که معلوم نیست چه زمانی است، این میراث فکری یک روشنفکر دینی تک و تنها بود، که با گذشتن از مال، آسایش، آسودگی، زنگی و دست آخر جان خود، برای ما به ارمغان نهاد و بین آزادی و زنگی، اعتقاد و عقده و ایمان و ایمن خود، یکی را انتخاب کرد تا معنای انتخاب کردن را به ما بیاموزد و نشان دهد این حرف‌ها فقط به درد شعارهای کوچه و خیابان

WWW.SOI.IR

و نیک می‌داند. در میانه هول و آتشی که از زمین و آسمان بر سر شن می‌بارد، می‌تواند ضارب خود را غم‌خوار باشد. این نسل، صحنه‌هایی آفرید که دنیا را تکان داد و تاریخ خود را خود نوشت. این‌ها یادگاران کودکی ماست که صدای بمب و آژیر را هنوز از یاد نبرده است. عرفانی که شریعتی می‌گفت هم عرفان بربیده به گوشاهی نشسته نیست، چیزی که برای احمدی شایگان، اگرچه شریعتی را غرب‌زده ناخودآگاه بنامد؛ از خلائق مبارک که نیست، هیچ، مصیبت است. عرفان شریعتی برای نسل ما زیبایی‌شناسی و کشف گوهر توحید در دل طبیعت است، از یاد نبردن بر دگان در پای اهرام فرعون‌هاست و کشف راز مانای نیکی در دل تاریخ، که اگر تاریخ خودت و دینت را می‌خوانی، آن را فقط از چشم نویسنده‌گان رسمی خلفاً و سلاطین و پادشاهان نخوانی، نویسنده‌گان و آفرینده‌گان واقعی آن، اجداد خودت، همان آزادی‌خواهان و مبارزان راه برابری بوده‌اند که در این تاریخ‌نویسی رسمی، همیشه حذف شده‌اند. نسل ما نشان داد که نان را با آزادی می‌خواهد، با برابری. اگر شکمت سیر باشد و ایمانت آزاد نباشد، اگر آخرور آباد باشد و اعتقادت زیر پای طبقه یا قشر یا به قول ویر، «شأن» برتری، با امتیازات و رانت ویژه لگدمال شود و تو نتوانی از کمترین حققت دفاع کنی، می‌توانی بشوری. نام این، عصیان مقدس است.

محصول درس معلم ما، شریعتی، با آموختن این مدل زندگی به ما، که در نهایت اختصار گفته شد، تربیت و آموزش نسلی در تاریخ بود که با قدرت اعتراض، نقد اجتماعی و اخلاقی و علمی، در برابر همنوع و هم‌وطن و حتی مخالف عقیده و ایمان خود مسئول باشد و این مسئولیت اجتماعی را به عنوان قوی‌ترین پایه برای پیشبرد دموکراسی و حاکمیت مردم و فنی استبداد به کار گیرد، فداکار باشد و دوست داشتن را از یاد نبرد و جانش را بر سر حق سخن گفتن مخالف خودش بگذارد تا جامعه‌اش، آرام و پیوسته به آزادی بر سرده. هنر شریعتی در این بود که آزادی و برابری خواهی را در عمل و به شکل اضمامی به ما آموخت و با تمام وجودش با آنها در آمیخت و طرح زندگی ریخت. طرحی که هماره فرا یاد می‌آورد تا از یاد نبریم که در کدام جبهه و جهتیم و دست به گریبان که گرفته‌ایم. همراهان کیانند و رهنان کجایند، تا ناگه، که از سر شور، شمشیر نقد به دست می‌گیریم، آن را با ادعای نقد علمی بر سر مظلومان خود نکوییم. این میراث جاوید او برای ماست و اینکه تاریخ توانست شریعتی را از ما بگیرد، اما «شریعتی» را نتوانست، از سر همین یادگار جاودانه است.

پایان در دست استاد یگانه ما، شفیعی کدکنی است:

... تو در نماز عشق چه خواندی که سال‌هاست / بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر / از مردهات هنوز پرهیز می‌کنند / نام تو را به رمز زندان سینه‌چاک نشبور / در لحظه‌های مستی و راستی / آهسته زیر لب تکرار می‌کنند / نام تو را باد سحرگهان هرجا که برد / مردی ز خاک روید / نامت هنوز ورد زبان‌هاست.

نشان دهنده، بizar و فراری ساخته است. اینجا باز این میراث شریعتی است که یادآوری می‌کند، اسلامی که محمد آورده و علی بر سر حفظ آن ۲۵ سال سکوت کرد و حسین جانش را بر سر آن نهاد، این اسلام ما نبوده است. اسلام ما؛ مطابق ظرفیت مصالح و منافع ماست. این‌ها، درس‌های شریعتی است نه درس‌های شایگان، اگرچه شریعتی را غرب‌زده ناخودآگاه بنامد؛ نه درس‌های سید جواد طباطبائی، اگرچه شریعتی را بی‌سود بداند و نه درس‌های سروش، اگرچه شریعتی را مسئول دین ایدنولوژیک رسمی بخواهد. از دل آموزه‌های این هرسه، اگر سالیان به درازا کشد، که کشیده است، نه آرمانی برای مردمی آفریده می‌شود تا برای خواستن آن خود را تغییر دهد، نه مسئولیتی به یاد مسلمانی می‌آید تا برای ایفای آن، از تعلقات چلوکابایش دست کشد و نه ایمانی در دل مؤمنی جوانه می‌زند تا برای رشد آن، چشم‌انتظار خورشید باشد. در دل آموزه‌های این هرسه، آنچه می‌خشکد تعهد، اعتراض و قدرت نه گفتن است و آنچه جاری است «مذهب آری» است، حتی اگر همین‌ها هم جزء محذوفان یا محروم‌ان از امتیازات و اعتبارات خود باشند. سخن بر سر ایده‌هاست نه افراد.

اینک عصیان نسلی به بند آمده است، عصیانی مقدس که فریادی برای آزادی بود و بد حادثه اینجاست که این اتفاق‌ها دارد به زنجیره روالی می‌پیوندد که گستن از آن، پس از فرسودگی و افسردگی سیاسی، بسیار دشوار است. برای نسلی که زندگی می‌خواهد و می‌خواهد که در زندگی سریلند بماند، نان، آزادی، ایمان، فرهنگ و دوست‌داشتن حیاتی است و تقدیر را بین که شریعتی پیش از خواب ابدی‌اش، این خواب را برای ما دیده بود. او زندگی را این پنج می‌دانست که به پنجه می‌مانست. پنجه‌ای که باید سخت کار کند، درآویزد، یاری رساند، بنویسد و مشت شود. نسل ما نشان داد که دوست داشتن را سخت دوست دارد

خوشی‌های معمولی را می‌کویید، این‌ها هم برای اکثر مردم خوشایند است، اما از آن طرف او روشنگری بود که قوی‌ترین و عمیق‌ترین پایگاه اجتماعی را بین عموم مردم، دانشجویان و طلبه‌ها داشت و مقبول‌ترین معلم این گروه‌های اجتماعی بود. به نظرم پاسخ این سؤال بیشتر در زندگی او بود تا در اندیشه‌هایش. منش او، پیامبر گونه بود و تمایز طبقاتی را بر نمی‌تابفت. زندگی شریعتی، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌ها بود. در این طیف خاکستری که دو سر سیاه و سفید منطقی و نه خیالی داشت، دکتر نسلی را پرورش می‌دهد و با دست خودش بر پیکر آن خط و خطوطی رسم می‌کند، جاهایی را روشن تر و جاهایی را تیره تر می‌سازد و به نقاطی بیشتر اهمیت می‌دهد و به نقاطی محل نمی‌گذارد. در این پیکره، مهم‌ترین اثر شریعتی، «تقدیس شک» در روح هر آنچه قالبی و فرمایته شده، و «تقدیس ایمان» در بازگشت به روح اصیل نمادهای الهی و بشری است. وقتی شریعتی معلم باشد، می‌توانی خودت باشی، می‌توانی مقلد باشی و می‌بینی که باید پرسش کنی. روحیه نقادانه و ناراضی به وضع موجودی که انسانی، عادلانه و آزادانه نیست، کالبد تن را به لرزه می‌افکند. چاره‌ای جز پوسته شکستن نیست. در تصویر روشنگران معاصر ایران، دینی و غیردینی، کس دیگری نبود که این میراث را به دست ماسپرده باشد؛ کسی نبود که عمق هویت ایرانی و ایمان معنوی ما را در شکستن قالب‌های رسمی و تبلیغی رایج نشان‌مان داده باشد، کسی نبود تا به ما بفهماند دین و ایمان بدون مسئولیت اجتماعی، بدون تلاش برای رفع درد و رنج از برادر انسانی‌ات، بدون تلاش برای آزادی و شکستن حصار تقلید از متولیان رسمی دین که چهره آن را بازگونه کرده‌اند، بدون توجه به اینکه در جامعه‌ات عدالت جاری است یا نه، بدون توجه به اینکه خدا، دین، حکمت اسلامی، فقه، فلسفه و عرفان و منطق و نحو و ادبیات عرب در زندگی واقعی و ملموس آدم‌ها، حضور دارد و می‌تواند دست ناتوانی را بگیرد و فسادی را به صلاح برساند و بدون توجه به اینکه روشنگر یا روحانی مؤمن و موحدی که نشسته است و ظلم بر ناتوانان و مظلومان و خرد شدن حرمت خدا در زیر پای بندگان خدا را می‌بیند و به هزار علت و دلیل و مصلحت فقط می‌تواند با افتخار سکوت کند یا با انتظار فهم زخم خورده‌گان از موقعیت خودش، وجیزه‌ای سرپاها همه خوبی! نشار روشنگران دینی و اصلاح‌گران و آزادی‌خواهان کند و با چسباندن همه اینها به صهیونیسم و بنیادگرایی مسیحی، سعی کند در این میانه که صفات آزادی‌خواهان و حق طلبان و مخالفان آنها به وضوح مشخص شده، باز نمادها و سمبول‌ها و محبس‌ها و مدفن‌ها را نادیده گیرد و دوست را به جان دوست بیندازد و جهت و راه را غبارآلود کند؛ دین و ایمان مسخر شده در دل ترس‌ها و مصلحت‌هایی است که از درون تهی و بی‌خاصیتش کرده‌اند و آنقدر این دو بر آن ایمان بار شده‌اند که روح جوان امروز را از هر آنچه به‌نام همین مدل دینی به او



پیغمبر  
حولان سخاوت و کریم  
حسینیه ارشاد ۱۳۴۹



# آری این چنین بود برادر

دکتر علی شریعتی

عظیمی که تو قربانیش شدی و من، و از ترس آن قدرت‌های هولناکی که تو می‌دانی و من، به کنار این خانه گلین، متروک و خاموش پناه آورده‌ام. باران پیام‌آور از پیرامون خانه کنار رفته‌اند و تنهاست، همسرش تن به مرگ داده است، و خود در نخلستان‌های بنی نجار، تمامی رنج‌ها و دردهای من و تو را، با خدایش می‌گوید. و من از ترس آن معابد هولناک و قصرهای هراس‌آور و آن گنجینه‌ها که همه با خون و رنج ما فراهم شده، به این خانه پناه می‌آورم و سر بر در این خانه متروک می‌گذارم و غم قرن‌ها را زار می‌گریم.

او بهتر از سقراط می‌اندیشد، اما نه برای اثبات فضائل اخلاقی اشرافیتی که برده‌گان از آن محروم‌ند، بلکه برای اثبات ارزش‌های انسانی‌ای که در ما بیشتر است، زیرا او، وارث قارون‌ها و فرعون‌ها و موبدان نیست. او خود، نه محراب دارد و نه مسجد. او قربانی محراب است.

او مظهر عدالت و مظہر تفکر است، اما نه در گوشه کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها و آکادمی‌ها، و نه در سلسله علمای تر و تمیز در طاقچه نشسته که از شدت تفکرات عمیقی از سرنوشت مردم و رنج خلق و گرسنگی توده بی خبرند او، در همان حال که در اوج آسمان‌ها پرواز می‌کند، تاله کودک یتیمی تمام اندامش را مشتعل می‌کند.

او در همان حال که در محراب عبادت، رنج تن و نیش خنجر را فراموش می‌کند، به خاطر ظلمی که بر یک زن یهودی رفته است، فریاد می‌زند که: اگر کسی از این ننگ بمیرد قابل سرزنش نیست.

او برادر! مرد شعر و زیبایی سخن است، اما نه چون شاهنامه که در ۶۰ هزار ییتش، یکبار، تنها یکبار، از نژاد ما و از برادری از ما کاوه سخن گفت، از آهنگری که معلوم بود از تبار ماست، و آزادی و انقلاب و نجات مردم و ملت را تعهد کرد، اما هنوز بر نخاسته این تنها قهرمان تبار و نژاد فریدون درخشیدن گرفته است، این است که در تمام شاهنامه بیش از چند بیت، از او سخن نرفته است.

اکنون برادر! در وضع و عصر جامعه‌ای زندگی می‌کنم که باز من و همنژادان و هم طبقه‌هایم به او نیازمندیم.

او برخلاف حکیمان دیگر، برخلاف نوابغ و اندیشمندان دیگر که اگر نابغه‌اند مرد کار نیستند و اگر مرد کارند، مرد اندیشه و فهم نیستند، و اگر هر دو هستند، مرد شمشیر و جهاد نیستند، و اگر هر سه هستند، مرد پارسایی و پاکدامنی نیستند، و اگر هر چهار هستند، مرد عشق و احساس و لطفات روح نیستند، و اگر همه هستند، خدا را نمی‌شناسند و خود را در ایمانشان گم نمی‌کنند و خودشان هستند مردی است در همه ابعاد انسانی، همچون یک کارگر همچون من و تو کار می‌کند، و با همان پنجه‌هایی که آن سطرهای عظیم خدایی را بر کاغذ می‌نویسد، پنجه بر خاک فرو می‌برد، چاه می‌کند، قنات احداث می‌کند و در شوره‌زار، آب بر می‌آورد.

درست یک کارگر، اما نه در خدمت این و آن، و نه در خدمت خویش. در دل قنات ناگهان فریاد می‌زند: بالایم بکشید. و چون به بالای قناتش می‌آورند، سر و رویش را گل پوشانده است. آب فواره می‌کشد و در آن بیابان سوزان پیرامون مدینه، نهر جاری می‌شود. «بنی هاشم» خوشحال می‌شوند، اما او در همان حال نفس نگردانده می‌گوید: «مژده بزر وارثان من که از این آب یک قطره نصیب ندارند» که بر من و تو وقف کرده برادر.

... و برادر! ناگهان دیدم که دیگر بار معابد عظیم و پرشکوه، به نام او سر کشید و شمشیرها بر رویشان آیات جهاد به سویمان آخته شد. و باز از ثمره غارت ما بیت‌المال‌ها سرشار شد. و نمایندگان این مرد نیز به روس‌تاهامان ریختند، و جوان‌هایمان را به برده‌گی نمایندگان و رؤسای قبایل‌شان بردنده و مادرانه‌مان را در بازارهای دور فروختند و مردانه‌مان را، به نام جهاد در راه خدا، کشتنده و همه هستی‌مان را، به نام زکوه، غارت کردند.

نامید شدم که چه می‌توانستم بکنم برادر؟!

قدرتی به وجود آمده بود که در جامه توحید، همان بت‌ها را پنهان داشت و در معبد و محراب «الله»، آن آتش‌های فریب را برافروخته بود. و باز همان چهره‌های قدیسین دروغ همدست و هم‌داستان قارون و فرعون که به نام خلافت الله و خلافت رسول الله، بر جان بشریت، و بر جان ما، تازیانه شرع نواختند. و ما باز به برده‌گی افتادیم تا مسجد بزرگ دمشق را بسازیم.

دیگر بار مبارزات عظیم، محراب‌های پرشکوه، و قصرهای بزرگ و کاخ سبز دمشق و دارالخلافه هزار و یک شب بغداد، به قیمت خون و زندگی ما سر کشید. و این بار به نام «الله» دیگر باور کردیم راه نجاتی نیست، و سرنوشت محتوممان، برده‌گی و قربانی شدن است. آن مرد که بود؟ آیا در پیامش فریمان را پنهان داشت؟ یا در این نظامی که اکنون در سیاه‌چال‌هایش می‌پوسیم، و همه برادران و مزروعه‌ها و هستی و سرنوشت ما غارت و قتل عام شده، من و او آن پیامبر هر دو قربانی شده‌ایم؟

نمی‌دانم، دیگر راهی فرا رویم نبود. به کجا باید می‌رفتم؟ ناگهان دیدم برادر! که شمشیرهایی که به سینه‌شان آیات جهاد حک شده بود، و معابدی که سرشار از سود و نیاش «الله» بود، و ماذنه‌هایی که اذان توحید می‌گفت، و چهره‌های مقدسی که به نام خلافت، و به نام امامت و ادامه سنت آن پیام‌آور، دست‌اندرکار بودند ما را به برده‌گی و قتل عام گرفته بودند، پیش از من کسی دیگر را قربانی مظلوم این شمشیرها و محراب‌ها کردند: «علی!»

برادر! علی، خویشاوند آن مرد پیام‌آور بود و در محراب عبادت «الله» کشته شد. خود، پیش از من، و خانواده‌اش پیش از خانواده من و پیش از خانواده برده‌ها و ستمدیده‌های تاریخ، نابود شدند. و خانه‌اش، پیش از خانه ما، به نام سنت جهاد و زکوه غارت شد.

و قرآن، پیش از آن که وسیله‌ای شود برای باز چاپیدن من، باز نابودی من، باز بیگاری و برده‌گی من، بر سر نیزه شد و علی را شکست.

عجب! این بود که بعد از پنج هزار سال مردی را یافتم که از خدا سخن می‌گفت، اما نه برای خواجه‌گان، برای بردگان، نیاش می‌کرد، نه همچون بودا که به «نیروان» برسد، یا نه همچون راهبان که مردم را بفریبند، یا نه همچون پارسایان که خود را به خدا برسانند، نیاشی در آستان «الله» در آرزوی رستگاری «ناس»

مردی یافتم، مرد جهاد، مرد عدالت، عدالتی که اولین قربانی عدالت خشن و خشکش، برادرش بود.

مردی که همسرش که هم همسر او بود و هم دختر آن پیام‌آور بزرگ همچون خواهر من، کار می‌کرد و رنج می‌برد و محرومیت و گرسنگی را چون ما با پوست و جانش می‌چشید. برادر!

مردی یافتم که دختر و پسرش وارث پرچم سرخی بودند که در طول تاریخ، در دستان ما بود و پیشوایان ما. این است که بعد از پنج هزار سال، از ترس آن بنای



عکس‌ها: فیلم میم زنده در

بررسی انتظارات، انتقادات، تفاسیر و تصاویر از بینش و منش دکتر علی شریعتی در گفت‌وگو با احسان شریعتی (جلسه اول)

## بیشتر سلمان بود تا ابوذر

سید محمد مهدی طباطبایی - میثم محمدی

داخل و خارج است به کویریات و گفت‌وگوهای تنها بی پردازد.

حتی پیش از این، انتشار سلمان پاک هم انتقاد برخی گروه‌های چپ و مشخصاً امیرپرویز پویان را برانگیخته بود که به دکتر می‌گفتند تو به پاریس رفتی که این تحفه را برای ما بیاوری؟

بله، الان آن چهره غالی که از شریعتی در اذهان عمومی ایجاد شده یک چهره رادیکال و انقلاب اسلامی و ابوذری است، در حالی که وقتی ما بین ابوذر و سلمان مقایسه می‌کنیم، شریعتی بیشتر سلمان است تا ابوذر. از طرف دیگر گفته می‌شود که شریعتی یک روشنفکر شفاهی بود و بیشتر آثارش از نوع خطابه و سخنرانی است، در حالی که واقعیت اینست که شریعتی بیشتر نویسنده بود و بیشترین آثارش هم قلمی است. از طرف دیگر، شریعتی دوران ارشاد که از شهادت می‌گوید بیشتر در اذهان هست، در حالی که عمق همان بحث هم فهمیده نشده و به ظاهر امر بستنده شده که اگر می‌توانی بسیار و اگر نمی‌توانی بمیر. در حالی که هدف این تز بسیار و اگر نمی‌توانی بمیر. در حالی که هدف این تز اینست که مردن و زد و خورد و بعد نظامی قضیه، فرع بر اصل مسأله و آن رسالت آگاهی بخشی بوده که با مرگ خود پیامی را برساند که پس از شهادت توسط زینب ابلاغ می‌شود و «پس از شهادت» است که مهم‌تر از خود شهادت است و اساساً شهادت، امری است جدای از جهاد. شهادت، یک امر

بحث ما در این میزگرد درباره تصاویر، تفاسیر، انتظارات و انتقاداتی است که هم نسل شما به عنوان کسانی که با شریعتی زیسته‌اید و هم نسل ما که پس از شریعتی و همچنان ذیل پارادایم او زیسته‌ایم، نسبت به او دارد. می‌خواهیم بینیم نقاط اشتراک و افتراق نگاه نسل ما و نسل شما نسبت به مرحوم دکتر کجاست و چرا شریعتی مثل یک ققنوس هر از چندی که می‌گذرد سر از خاکستر خویش بر می‌آورد و درباره نسلی را با خود همراه می‌کند، پرسش بر می‌انگیزد و پاسخ می‌دهد؟ باز هم مخالفان و موافقانی پیدا می‌کند؟ ما در این بحث همچنین درباره واژگان معنا بخش به زندگی فکری سیاسی شریعتی که البته خود به آنها معنا بخشیده بود با شما بحث می‌کنیم و تفسیر شما را درباره نسبت شریعتی و آن مفاهیم و نیز فاصله‌گذاری بین «شریعتی پدر» و «شریعتی متفسر» می‌شنویم.

بله، همان‌طور که فرمودید، تا به حال هم در سینه‌وارها و تحلیل‌ها و بررسی‌هایی که بوده اشاره شده که شریعتی یک روشنفکر قالب‌نایذیر و چند بعدی بوده که تمام برداشت‌هایی که از ایشان شده نه تماماً نادرست بلکه تک و جهی بوده است. ایراد کار در این است که شریعتی فقط از یک ساحت یا یک بعد دیده شده و ناقص است. از این‌رو مدام به بازیبینی و باز تعریف نیاز دارد. در دوره‌های مختلف شوک‌آور بوده که شریعتی که یک فعال اجتماعی سیاسی در

تقریباً سه جلسه و هفت ساعت حرف‌زدن از حادثه‌ای که حاصل تاریخ روشن‌تفکری ما و حامل پیامی انتقادی برای امروز ما بود، همه آن چیزی نبود که احسان شریعتی به ما داد. توگویی که احسان شریعتی، خود «شریعتی» دیگری بود، همان‌که آقا جلال رفیع می‌گفت: نام سمبیلیک «شریعتی». این بحث‌های طولانی که در جلسه اول با حضور قاسمی همراه بود و در جلسه آخر به همنشینی با امیر رضایی انجامید، اگر نه جدی‌ترین که لائق دقیق‌ترین توضیحات، انتقادات و پاسخ‌های دکتر احسان شریعتی را درباره میراث مانای دکتر شریعتی در پی داشت. از احسان در باب تصویر نسل او از شریعتی، شریعتی به عنوان پدر در خانواده، نسبت شریعتی با پدر، تاریخ، روشن‌تفکر آواره، علی، ابوذر، اسلام، مارکسیسم، روحانیون، مطهری، حکیمی، انقلاب و تصویر شریعتی در کویر، گفت‌وگوهای تنها و شاذل توضیح خواستیم و پاسخ گرفتیم. او در بخش دیگری از بحث، جدی‌ترین انتقادات مطرح را با دقیق‌ترین استدلال‌ها پاسخ داد و اینجاست که باید اعتراف کنم سخن پاسخ گویی اش را حدس می‌زدم، اما سطح تحلیلش را هرگز. بیش از انتظارم پاسخ گرفتم و دیدم که شتاب و مهربانی و تواضع و خجل بودن فرزند بزرگ شریعتی، تنها میراث او از پدر نیست؛ احسان شریعتی برای ما حرف‌ها دارد.

آگاهی بخش است، درحالی که جهاد، یک مسئله دفاعی یا تهاجمی است. اینست که هم خود نظریه عمیقاً فهم نشده و هم نسبت به اهداف و نیات شریعتی تفاهمنی وجود ندارد. شریعتی نسبت به گفتمان حاکم آن دروغ هم همدلی دارد و هم فاصله. مثلاً در دهه ۴۰ و ۵۰ گفتمان رادیکال مبارزه مسلحانه بر جنبش سیاسی حاکم بود. دکتر با مبارزان و مجاهدان و بچه‌هایی که از آن نسل به شهادت می‌رسیدند، همدلی داشت. سخنرانی «شهادت» و «پس از شهادت» هم در اوج اعدام‌ها و درگیری‌ها انجام می‌شود. دکتر خط مشی متفاوتی را دنبال می‌کرد که آگاهی بخشی و کار روشنگرانه بود و چون با مبارزین همدلی داشته یا داستان حسن و محبوبه را نوشت، مبارزین هم فکر می‌کردند که او نیروی پشت جبهه فرهنگی برای مبارزات قهرآمیز است. مثال‌های متعددی از ابعاد مختلف فکری و همچنین شخصیت شریعتی می‌توان زد که جامعه ما یا افکار عمومی نسبت به همه اینها برداشت‌های متفاوض یا ناقص و مبهمی دارد که نیاز به مطالعات درباره شریعتی را بالا می‌برد. من در سال‌های اخیر از چند منظر با شریعتی روپرتو شده‌ام. یکی از منظر یک شاهد که باید گواهی درستی نسبت به رویدادهایی که دیده، بددهد و ما هم یکی از شهود هستیم که به عنوان مرجع مؤتمنی باید اطلاعات درست را به مردم برسانیم. در اینجا حالت دفاع یا نقد وجود ندارد و هدف، اطلاع‌رسانی درست است. دیگری از منظر شریعتی به عنوان یک پژوهه است که ما خود را رهرو آن می‌دانیم، یعنی نهضت رنسانی یا رiformاسیون و دین پیرایی و تحول مورد نیاز فرهنگ و تمدن ما که از نمادهای شاخص آن، سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال و شریعتی هستند. ما به این پژوهه معتقد هستیم و در اینجا دیگر بحث شخص شریعتی یا افکار و نظریات خاصش مطرح نیست، بلکه به عنوان نمادی از یک پژوهه کلی است که ما آن راه را تعقیب می‌کنیم. سوم هم به عنوان یک شخص با تخصص و تعلقات خاصی که من در آنجا نظر خودم را می‌دهم و ممکن است الزاماً به شریعتی محدود نشود؛ مثلاً من به عنوان یک فلسفه‌پژوه، با نظریات شریعتی راجع به فلسفه به عنوان یک روشنگر برخورده‌می‌کنم. باید این سطوح مختلف را از هم تفکیک کرد تا سوء‌برداشت نشود که ما می‌خواهیم به عنوان فرزندان شریعتی هر چیزی را توجیه کنیم. ما می‌خواهیم گزارشی از شریعتی آنچنان که بوده ارائه دهیم. شریعتی برای خود ما به عنوان یک پدر کلاسیک و سنتی که وظایف پدری را انجام می‌دهد، اتفاقاً از خانواده غایب بوده و زمانی که **ما** به اروپا رفتیم، شریعتی مشغول فعالیت‌های کنفرانسیون دانشجویان اروپا بود و بعد هم در دانشگاه و خلاصه زیاد در منزل نبود. مادر ما هم دانشجو بود و خانه هم کوچک و محیط خانوادگی نبود، دانشجویی بود. در بازگشت هم که دکتر دستگیر می‌شد و ما با مادر بر می‌گردیم. در دروغ مشهد دکتر به دانشگاه می‌رود و خانواده تا حدی دور هم جمع بودند تا اینکه در سال‌های ۵۰-۴۹ که دکتر در دانشگاه تعلیق شد و به تهران دعوتش کردند، مکاتبات آنچنان می‌دهد که ایشان حضور فیزیکی در خانواده نداشت تا اینکه در سال‌های ۵۴-۵۲ که ما به تهران آمدیم، ایشان در زندان بودند. یک سال آخر، ۵۶-۵۵ هم که دکتر بیرون از زندان بود، من از ایران خارج شدم و به دلیل حوادثی که رخداده بود و خطراتی که وجود داشت به آمریکا رفتیم. دکتر برای ما بیشتر به عنوان یک پدر معنوی یا فکری مطرح بود. من با افکار و آثارش خیلی زود و از همان دوران اول آشنا شدم، چون محیط خانواده پدر ایشان، استاد محمد تقی هم یک محیط باز و دانشجویانه بود و فعالیت سیاسی، مذهبی به آنجا می‌آمدند و ما بحث‌ها و درگیری‌های این افراد را می‌دیدیم.

◆ طباطبایی: من معتقدم باید به سوال آن مخاطبی که شریعتی را نمی‌شناسد یا کم می‌شناسد پاسخ دهیم، که او که بود؟ و با متکران بزرگ هم دوره خودش چه تفاوتی داشت؟ ما در هر عصر شخصیت‌های بزرگ و نامداری داریم که به خاطر یک ویژگی منحصر به‌فرد از دیگر شخصیت‌ها متمایز شدند و یک



تقابل‌هایی که بین ابودر و بوعلی ایجاد می‌کند برای نشان دادن همین رخداد است. در حالی که از اینها هم این طور سوءبرداشت شده که شریعتی با فلسفه، کلام و علوم نظری مخالف است، در حالی که شریعتی در برابر حکمت‌های جهانی دیگر از بوعلی دفاع می‌کند و به او افتخار می‌کند یا وقتی علامه طباطبائی با هانری کربن بحث می‌کند، در موقعیت قیاس دلستگی دارد. در مقایسه بوعلی و ابودر، روح اولیه اسلام را که انقلاباتی ایجاد کرد و عربستان را از یک شبه جزیره عقب‌مانده زیر سایه ایران و بیزانس به یک قدرت بزرگ تبدیل کرد و تحول اجتماعی تاریخی ایجاد نمود، با اسلام فرهنگی که علوم و معارفی در دوره عباسی تولید کرد ولی ایدئولوژی‌زدایی و تعهدزدایی شد و خصلت انقلابی آن از بین رفت، مقایسه می‌کند. در اینجا می‌گوید که اینها در یک دستگاه‌هایی متصلب می‌شوند و ما باید به تعبیر جدید ساختارگشایی (دکانستراکشن) کنیم تا به آن سرچشم‌های اصلی کتاب و وحی و سنت برسیم. این متداولوژی را در برابر «علوم و

چه می‌دید و چرا دوای درد را بازگشت به خویشتن با احیای نمادهای اسلام اصیل، پیامبر، امامان شیعه و متن قرآن قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که ما باید تمام سنت خود را با این معیار بسنجیم و حق نداریم با وجود اینها، ملاک شناخت اسلام را واسطه‌های دیگر بدانیم؟ بر اساس این مدل، تصویری از شریعتی در ذهن برخی همنسان شما ساخته می‌شود که شریعتی پیامبری است که برای نجات یک دین رو به زوال افتاده و رخوت زده‌ای ظهور کرده، ایدئولوژی اسلامی را احیا می‌کند و خروجی آن از دل ساختار «امت و امامت» می‌شود حکومت ایده‌آل اسلامی. با وجود اینکه دکتر در گفت‌وگو با «توین بی» توضیح می‌دهد که بین خلافت‌ها و امپراطوری اسلامی رایج و حکومت اسلام که الگویش متعلق به محمد و علی است و بر اساس متد و سنت اسلامی ترسیم شده است، فاصله بسیار و حتی متضادی وجود دارد، بدون توجه مخاطبان به این متن، شریعتی به مرrog و طراح حکومت اسلامی بدل می‌شود، با اینکه در

مشرب و مكتب جدید را تأسیس یا احیا کردند. بحث اینجاست که در بین دیگر متفکران بزرگی که هم دوره شریعتی بودند، چه چیزی شریعتی را متمایز کرد؟ اصول اعتقادی، بینشی متفاوت و متمایز دکتر شریعتی چه بود؟ ما می‌خواهیم این رالیست بکنیم که دکتر شریعتی متفکری بود با این حدود و ثغور اندیشگی و منحصر به زمان خودش هم نبود، هرچند متأثر از زمان خودش بود. حتی خطاهایی هم که ممکن است درباره فهم شریعتی رخ دهد به این خاطر است که در یک دوره دیگری بازخوانی می‌شود و پرسش‌های خلاف زمانه‌اش نسبت به او طرح می‌شود. پرسش اینجاست که گذشته از ویژگی‌های منشی و شخصیتی، چه چیزی شریعتی را در ساحت اندیشه ماندگار کرد که برای نسل‌های بعدی هم بماند و هرکس از ظن خود بهره‌ای از او بگیرد؟

همان‌طور که گفتید شریعتی وجهه مشترکی با چهره‌های بزرگ زمان خودش دارد. یک نوع عرفان مدرن با شریعتی در ایران متولد می‌شود که با مشخصاتی از سایر عرفان و فلسفه‌ان اگزیستانس متفاوت است و این به خاطر ترکیبی است که بین عرفان شهودی وجودی و تعهد اجتماعی و عقلانیت انتقادی موجود در اجتماع که می‌تواند ما را به طرف مدلی از توسعه یا آزادی و برابری راه ببرد، ایجاد می‌کند. ما چنین چهره‌ای که بین این حوزه‌ها نسبت برقرار کرده باشد کم داریم، یا لاقل این ساحت‌ها در متفکرین دیگر مجزا یا تک‌ساحتی است، اما در شریعتی تفکر جامعی را می‌بینیم که ما را از یک طرف در تاریخ و سنت خودمان ریشه‌دار می‌کند و از طرف دیگر، معنای جدیدی در دنیای مدرن به مدل دهد. در نگاه عرفانی شریعتی، یک بیش تطبیقی وجود دارد و تأکید بر اهمیت جوهر ادیان که همان پاسخ‌گویی به نیاز بشری است. با توجه به این موارد، شریعتی برای نسل ما به عنوان یک بیش مطرح می‌شد که روش‌مند بود. شریعتی یک راه رشد درون‌زا ارائه داد که در منابع سنت و فرهنگ خود ما ریشه دارد و با عقل جهان‌شمول و دستاوردهای عمومی هم یک نوع اشتراک را می‌پذیرد، اما این تطبیق با انصباط فرق دارد. روش‌هایی که شریعتی در همه زمینه‌ها ارائه می‌دهد، یک نظم درونی دارد که دعوتی است برای مبارزه با استحمارهای کهنه و نو و به همین دلیل شریعتی را یک ایدئولوگ، به معنای مثبت کلمه در آن زمان می‌دانستند. به نظر من تیپولوژی شخص شریعتی و استیلی که او در یک دنیای مذهبی برای ما به وجود آورد خیلی از قالب‌ها را می‌شکست و در زبان بیان و در رفتار و پوشش و مناسباتی که با مردم و دانشجویان برقرار می‌کرد، نوآوری داشت، مثلاً یادم است که روش‌های دکتر در نوع تدریس یا تصحیح اوراق در دوره دانشگاه، خیلی قالب‌شکنانه و نو بود.

دکتر برای پیشبرد پروژه پیرایه‌زدایی از اسلام با طرح بازگشت به خویشتن و اسلام اصیل به ایران آمد و به فکر بازتعویض اصول مواریث و سنت اسلامی بود. پرسش جدی اینست که دکتر اشکالات اساسی فرهنگ رایج و بیماری اسلام زمانه خودش را در چه می‌دانست؟ دردها را در



معارف اسلامی» به کار می‌گیرد. با اینکه شریعتی گرایش عرفانی، اشرافی دارد، ولی یکی از نقصه‌های تمدن اسلامی را در افول عقل می‌بیند و از منظر ایدئولوژی و تمدنی و فرهنگی، این رکود و انحطاط را نقادی کرده است. بازگشت به خویشتن که شما گفتید، مفهومی است که از نظر فلسفی، به بحث خودی اقبال و اصالت و ذره‌گرایی در انسان‌شناسی و هستی‌شناسی او نزدیک است و در کنار اینناسیون نسبت به غرب طرح می‌شود. شریعتی میان تجددد و تمدن تفاوت می‌گذارد و می‌گوید مدرنیزاسیون در دوره پهلوی الزاماً به معنای رسیدن به تمدن جدید نیست، بلکه یک نوع تجدد‌گرایی صوری است، بخصوص که مدل مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه پهلوی فقط جنبه‌های ظاهری مدرنیته را اخذ می‌کرد، بدون آنکه ناظر بر جنبه‌های حقوقی یعنی دموکراسی، حقوق بشر و شهروند... باشد. بازگشت به خویش را در متنی از نهضت‌های استقلال طلبانه و ضداستعماری مطرح می‌کند. اینجا برخی برداشت‌ها

«امت و امامت» هم به وضوح می‌گوید که در عصر غیبت، این مردم‌مند که جانشین خدایند و در زمانی که دست جامعه از امام کوتاه شده، مردم خود برای سرنوشت خود تصمیم می‌گیرند، این نکات به عمد یا به سهو کثار گذاشته می‌شود و چنان تصویری از شریعتی ساخته می‌شود. سخن بر سر چطور ساخته شدن این تصویر و تحلیل آن و تعیین میزان صدق و کذب آن است.

اجازه بدھید من یک خاطره‌ای بگویم. دکتر با استاد محمد تقی شریعتی بحث می‌کرد. استاد به ایشان می‌گفت ما که این همه تفسیر و علوم و معارف اسلامی خواندیم، به برداشت‌های تازه‌ای که تو داری، نرسیدیم. چطور می‌شود که تو به این نتایج رسیدی؟ دکتر با همان طنز خودش می‌گوید اتفاقاً به همین دلیل که اینها را نخواندم به این نتایج رسیدم. در واقع می‌خواهد بگوید که در دوران اولیه که ایدئولوژی به فرهنگ تبدیل می‌شود، یک نوع تصلبی ایجاد می‌شود که باعث وضع فعلی است.

اسلامی است، همان‌طور که مارکسیسم در مبارزات ضداستثماری رقیب ما بود. یعنی هم همسو هستیم و هم رقابت داریم. این تضاد اصلی است که در هر مرحله‌ای عده‌های می‌شود. این متداول‌وزیر به ما می‌آموزد که مبارزه درازمدت و طولانی در پیش است و در هر مقطعی باید به دستاوردهای برسیم. این‌طور نیست که یوتوبیک و رومانتیک باشیم و بگوییم الان باید زر و زور و تزویر و استعمار و استحصار در همه اشکال آن محظوظ شود، این‌ها مسائلی است که از شریعتی برداشت شده، درحالی که آن شریعتی که من می‌شناسم اتفاقاً یک شخص خیلی واقع‌بینی بود که در مبارزات سیاسی مختلفی هم که داشته با برنامه مشخص پیش می‌رفته است. البته در دوره آخر به این نتیجه می‌رسد که اشکال کلاسیک مبارزه سیاسی در دوره‌های مختلف، از جبهه ملی تا نهضت آزادی، دیگر جواب نمی‌دهد و ما باید به مسائل اساسی‌تر فرهنگی فکر کنیم.

در همین دوره آخر هم شریعتی مثل یک مبارز سیاسی تشکیلاتی منضبط، حتی برای یک نوشه یا تماس یا معنایی که ممکن بود از موضع گیری او برداشت بشود، حساسیت قائل بود. یک آدم رومانتیک یا ایده‌آلیست یا تخیلی نبود، بلکه یک فرد سیاسی مسئول بود که وقتی می‌دید فلاں نویسنده یا شخصیت روحانی موضع مثبتی گرفته سعی می‌کرد آن را تقویت و تشویق کند.

**طباطبایی: آقای دکتر می‌شود این ویژگی را در همان نظام نطور دکتر و آخرین تصویری که ما از دکتر شریعتی داریم، ترسیم کنید که چگونه خیلی متفاوت تر، منظم تر و نظام مندتر می‌شود و هدف را روشن تر می‌کند.**

بله، من معتقدم شریعتی یک منحنی سیری داشته و کارهای



احسان شریعتی: سمت راست از حاضرین تشکر می‌کند

او در دوره آخر پخته‌تر بوده و نظریات این دوره‌اش را باید ناسخ نظریات مشابه قبلی دانست. گاهی این اشتباه در مورد آراء دکتر رخ می‌دهد چون فقط در مجموعه آثار آمده یک نقل قول از تاریخ تکامل فلسفه که برای دوره دانش آموزی او بوده، مستند قرار می‌گیرد و آقای محمد منصور هاشمی می‌گوید دانش فلسفی ایشان در این حد است و شریعتی بی‌سواند بود. منظورم این است که از نظر متداول‌وزیر این ایراد وجود دارد. باید آخرین آثار شریعتی را در نظر گرفت که برای دوره پس از زندان است؛ مثل «انسان آزاد، آزادی انسان»، «عرفان، برابری، آزادی» و «خودسازی انقلابی» و... که می‌توان گفت در اینجا شریعتی متفاوت از ارشاد است، همان‌طور که شریعتی ارشاد، متفاوت از دانشگاه مشهد و آن هم متفاوت از اروپاست. آخرین تصویری که از شریعتی به دست می‌آید، همان «عرفان، برابری، آزادی» است. شریعتی

آن تحقق می‌یابد. شریعتی یک جوهره آنارشیستی و ضدحاکومتی هم دارد - همان‌طور که ماکس وبر دولت را خشونت نهادینه می‌نامد اما از طرف دیگر به نظام سیاسی‌ای توجه دارد که باید براساس کتاب، ترازو، آهن که قرآن آموزش می‌دهد، ساخته شود. بنابراین مخالفت شریعتی با نظام سیاسی (حاکومت) به این معنای عام، نسبی است؛ او با اشکال استبدادی مطلق مثل ا نوع توتالیتاریسم، حکومت‌های ایدئولوژیک حزبی و اتاتیسم (دولت‌گرایی) مخالف است و اصلاً ایراد مارکسیسم را در دولت‌گرایی می‌داند. حتی یک دولت بورژوا لیبرال را نسبت به دولت توتالیت شرقی مرجح تر و موجه تر می‌داند و می‌گوید از عدل بنی عباس به جور بینی امیه پناه می‌برم و به همین دلیل نظام سیاسی دموکراسی غربی را انتخاب می‌کنم. بر این اساس، مدل سیاسی شریعتی یک دموکراسی لیبرتر (شبه آنارشیستی) و قدرت‌ستیز

از شریعتی مورد استناد قرار می‌گیرد که گویا او هویت‌گرا و بنیادگرا بود، درحالی که هویت و بنیادی که شریعتی با متداول‌وزیر خود بازیینی می‌کند، بنیادی انتقادی است و بحثی که بلافضلله مطرح می‌کند، «بازگشت به کدام خویشتن» است. خود دکتر می‌گفت در برابر این موج دستگاه (گذشته) مبنی بر بازگشت تمدنی، فرهنگی به ایران باستان و هویت ملی و قومی و فرهنگی، باید پرسید کدام خویش؟ در بعد ملی می‌گوید کدام ایران را می‌گوییم؟ ایران سلطنت‌های حاکم یا ایران محکوم که پیامبرانی داشته و مردم و فرهنگ ایران که مقاومت می‌کردند؟ شریعتی، ایران‌گرایی پیش از اسلام هم دارد که نماد آن مزدک است؛ اعتراضی است در برابر ایران‌گرایی حاکم.

در بعد مذهبی و تاریخ اسلام هم شریعتی سراغ اسلام مغلوب و محکوم را می‌گیرد و تشیع را به عنوان

مذهبی که قربانی اسلام حاکم و خلافت‌های اموی و عباسی و عثمانی شده معرفی می‌کند.

شریعتی همیشه از تاریخ اسلام، تاریخ مبارزه اپوزیسیون مردمی را می‌گرفته که در واقع قربانی تاریخ خلافت‌های اسلامی بوده‌اند.

از سوی دیگر هویت‌گرایان و بنیادگرایان به نمادهای اسلام حاکم به عنوان مؤلفه‌هایی نگاه می‌کردند که قوام‌بخش هویت مابوده است و به او افتخار می‌کرده‌اند، درحالی که نگاه شریعتی به همان سنت و تاریخ خودش، انتقادی است. البته شریعتی در برابر تهاجم خارجی و امپریالیسم فرهنگی به یک نوع هویت ملی و مذهبی تکیه می‌کند.

با توجه به همان مصاحبه با توینی که شما گفتید، دکتر در آنجا راجع به حکومت مذهبی بحث کرده که اگر مراد

از حکومت مذهبی همان تئوکراسی و حکومت روحانیون باشد، این یکی از فجیع‌ترین استبدادهای تاریخ به معنای حکومت روحانی است. روحانی چون فکر می‌کند که نماینده خداست وقی که به حکومت می‌رسد، سیاست یک پشتونه الوهی پیدا می‌کند که بسیار خطرونک است. بنابراین با حکومت مذهبی به این معنا کاملاً مخالف است، ولی حکومت به معنای عمل سیاسی پیامبر اسلام که سازنده یک دولت شهر بوده، در «امت و امامت» مورد توجه دکتر است. اسلام، یک دین سیاسی و اجتماعی بوده و هست و از این منظر به امر سیاست و دولت و نظام سیاسی توجه کرده، ولی حکومتی که ترازو توجیه و جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلام باشد، با توجه به اندیشه قدرت‌ستیز زر و زور و تزویر شریعتی، یک نوع نظام سیاسی شورایی است که شاید جنبه آرمانی داشته باشد و عرفان و برابری و آزادی در

تازه‌ای از صفت‌بندی‌ها و سرنوشت تاریخ اسلام ارائه می‌دهد که اسلام تاریخی چگونه با حقیقت اسلام در تعارض قرار می‌گیرد، چون تاریخ، همیشه تاریخ قدرتمندان بوده است.

شریعتی می‌خواهد تاریخ واقعیت را که از متن مردم و شیوه کار و تولیدشان بیرون می‌آید نشان دهد. مثلاً در «آری این چنین بود برادر» چنین نگاهی به تاریخ و تمدن دارد. می‌گوید در طول تاریخ، آن طبقه محروم و محکوم و مغلوب چه سرنوشتی و چه تاریخی داشته است. همچنین زمانی که چهار رکن قانونمندی‌های تاریخی را بر می‌شمارد؛ سنت و ناس و شخصیت و تصادف، نشان می‌دهد که شخصیت و تصادف جنبه فرعی تر دارد و جنبه اصلی باست و می‌داند. البته این نگاه مورد نقد بوده که آیا تاریخ قانونمند است یا یک سری گرایش‌هایی است که ما می‌بینیم و به معنای دنیای علمی نیست، بلکه روندهای علی است که چون انسان به عنوان یک پارامتر در آن دخالت می‌کند، ضریب دقتش کم می‌شود. این‌ها بحث‌های تاریخ از نظر شریعتی است.

تاریخی دیدن مسائل یک تبعاتی دارد. در این نوع نگاه، هیچ‌چیز از صفر آغاز نمی‌شود و هرچیزی یک گذشته‌ای دارد. به قول نیچه، نگاه به گذشته می‌تواند چند بیماری ایجاد کند؛ یکی نگاه سنت‌گرایی تاریخی عقیقه‌ای است که خواستار حفظ سنت‌هاست، آنچنان‌که بوده‌اند. سنت‌گرایان چنین نگاهی به سنت و تاریخ دارند و آن را دارای اعتبار مطلق می‌دانند و معتقدند که سیرش منحط شده‌است، بنابراین باید به اصل‌ها برگردیم و اصالت‌ها و سنت‌ها را حفظ کنیم. حتی تطورات موجود در تاریخ را هم انحطاط می‌دانند و می‌گویند لازم نیست مدرنیزاسیونی در پیش بگیریم. مدرنیزاسیون یعنی انحطاط.

تفاوت سنت‌گرایان با بنیادگرایان این است که سنت‌گرایان خواهان حفظ سنت به همان شکل موجود، به عنوان یک میراث هستند و نمی‌خواهند آن را اقتدار ببخشنند، زنده‌اش کنند یا تغییرش دهند، در حالی که بنیادگرایان می‌خواهند عظمت گذشته را دوباره بسازند و آن را از نو احیا کنند. آنها در این راه به تکرار ظواهر هم می‌رسند و حتی در میان برخی بنیادگرایان، چوبی به شکل مسوک حضرت محمد ساخته‌اند و می‌گویند که ما باید به همان شکل مسوک کنیم.

برخی از روشنگران عرفی یا لائیک هم همین اتهام بنیادگرایی را به دکتر شریعتی وارد کرده‌اند و از یوتوبیاگرایی او تیجه گرفته‌اند که شریعتی بنیادگرایست و بر قربات آراء او با سید قطب و حسن البنا و حتی سلفی‌گرایان تأکید می‌شود. آیا اینجا تفاوتی بین آرمان و ایدئولوژی معتقدانه و آزادانه شریعتی و بازگشت اجباری و ناگهانی به اسلام اولیه و احیای ظواهر آن توسط بنیادگرایان وجود ندارد؟

بله. نوآندیشان دینی مثل سید جمال و اقبال و شریعتی نگاه انتقادی دارند. دو نگاه سنت‌گرایانه و بنیادگرایانه، گذشته‌گرا هستند. نگاه سومی هم وجود دارد که به قول نیچه، انتقادی و نوگرایانه

ما چندان به تاریخ و تاریخی دیدن موضوعات و پدیده‌های مؤثری چون دین و مدرنیته و غرب و شرق نپرداختند و سعی می‌کردند تاریخ پدیده‌ها را نادیده بگیرند، اتفاقاً شریعتی به شدت به آن نصیح داد. چرا شریعتی این قدر خودش را با تاریخ غرب، تاریخ ادیان و بالاخص تاریخ اسلام درگیر می‌کند؟

یکی از نوآوری‌های شریعتی ورود همین عنصر تاریخ به مطالعات دین‌شناسی و اسلام‌شناسی و مطالعات ایران و اجتماعیات بود؛ هم به فلسفه تاریخ و هم به تاریخ به عنوان یک رشته. البته شاید در آن زمان، دانشگاه مشهد رشته‌های جامعه‌شناسی، تاریخ و ادبیات را به شکل امروز تفکیک نکرده بود. علت این سؤالاتی که درباره رشته تحصیلی دکتر می‌پرسند که بالاخره متخصص تاریخ بوده یا دین یا جامعه‌شناسی یا ادبیات، همین است چون درباره همه اینها صحبت می‌کرده است. یک نکته دیگر این است که دکتر اساساً تاریخ را چگونه تعریف می‌کند. تاریخ به عنوان علم شدن انسان و اینکه هر ایده‌ای یک تاریخی دارد، او را از نظر فلسفی جزء متفکران مدرن قرار می‌دهد.

در نظر هگل، تاریخ ایده یک سیری دارد که از

**دکتر با مبارزان و مجاهدان و بچه‌هایی که از آن نسل به شهادت رسیدند، همدلی داشت. سخنرانی «شهادت» و «پس از شهادت» هم در اوج اعدام‌ها و درگیری‌ها انجام می‌شود. دکتر خط مشی متفاوتی را دنبال می‌کرد که آگاهی‌بخشی و کار روشنگرانه بود و چون با مبارزین همدلی داشته یا داستان حسن و محبوبه را نوشت، مبارزین هم فکر می‌کردند که او نیروی پشت جبهه فرهنگی برای مبارزات قهرآمیز است.**

خود بیرون می‌رود و به خود باز می‌گردد. در تداوم مارکسیستی هم بحث تاریخ به یک شکل دیگری مطرح می‌شود. به قول هابرمان، تحول مدرن یک نوع نگاه به مسأله زمان و یک نوع زمان‌آگاهی است، چون شریعتی هم یک اندیشمند مدرن در تاریخ اسلام و ایران محسوب می‌شود به تاریخ پرداخته است. در دوره تاریخی پیشین، غلبه روحیه عرفانی، فلسفی و کلامی بر فرهنگ ما باعث توجه پیشتر به مکان و نادیده گرفتن زمان می‌شد. اگر به قول هایدگر بگوییم فلسفه غرب، فلسفه فراموشی هستی است، فلسفه شرق، پیشتر فلسفه فراموشی زمان بوده، با وجودی که ملاصدرا به زمان توجه کرده و بینش پویایی به حرکت جوهری داشته، ولی در واقع زمان را یک امر فرعی می‌دیده و در واقع زمان را زاده حرکت دانسته است. بنابراین خود زمان اصالت نداشته است. عرفان ما هم بیشتر یک سیکل بسته قدسی بوده و تاریخ و سیر نداشته است. یک نوع اکنون محوری در تاریخ فلسفه شرق حاکم بوده که در غرب هم مورد نقد قرار گرفته است. شریعتی اسلام را به عنوان یک سیر تاریخی می‌بیند و با درک تاریخی اش ارزیابی

از نظر روشنگران هم اسلام‌شناسی‌های مختلف تاریخی، هندسی و فلسفی را به کار گرفت. ولی شریعتی به عنوان یک منش، نظام فکری بازی را به ما ارائه می‌کند که انتقادات را نسبت به خودش می‌پذیرد، یعنی ما می‌توانیم در برابر شریعتی بیندیشیم و در همان آغاز کار به ما می‌آموزد که می‌توانیم در برابر او فکر کنیم. دیگر اندیشه‌ها معمولاً این خصلت را ندارد و بسته است. ما را دعوت می‌کند که فقط او را پذیریم، در حالی که شریعتی مثلاً در «امت و امامت» می‌گوید این یک تر است که مطرح می‌کنم و ممکن است غلط باشد. در «امت و امامت» که در سال ۱۳۴۸ گفته شده، شریعتی می‌گوید روشنگر وظیفه دارد که نگذارد سرنوشت یک کشور به دست‌های لرستان دموکراسی سپرده شود، اما پس از آن در «بازگشت به خویش» که بعداً منتشر می‌شود می‌گوید اصلاً روشنگر حق ندارد که به جای مردم تصمیم بگیرد و رهبری کند. فقط باید یک نگاه را به مردم بدهد، آنها خودشان تشخیص می‌دهند و رهبرانی که از درون مردم می‌جوشند، هدایتشان خواهند کرد. این دو نگاه متفاوت در دو دوره است و ما باید زمان‌بندی دقیق آثار را بدانیم و دوره‌های تکامل فکری را ترسیم کنیم که این کار هنوز انجام نشده است. الگوی شریعتی نهایی همان عرفان، برابری، آزادی است که سه بعد را نشان می‌دهد: آزادی در دموکراسی مبنی مال و جمهوری‌های شناخته شده و آزادی ماکسی مال که به نظام شورایی می‌رسد و دولت مرکز در آن محو می‌شود. در زمینه برابری، به جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی و استثمار در آن نباشد و عدالت به شکل کامل تحقق یافته باشد، اشاره دارد. از نظر شریعتی این دو بعد نمی‌تواند تا آخر راه ادامه پیدا کند، مگر اینکه با یک بینش انسان‌شناسنگی عرفانی، وجودی همراه باشد. منظور شریعتی از «دین برای انسان» و نه «انسان برای دین» همین است، زیرا دین کم‌کم خصلت نهادینه پیدا می‌کند، شریعت و مذهب می‌شود و سرانجام در فرم تشعیع اثنی عشری با یک روایت خاص و سخن خاص که الان در جامعه ما هم تبلیغ می‌شود و حاکم است، فرماییت می‌شود. شریعتی به این معنا، به هیچ وجه از نظر دینی فرماییست نبود و تجربه دینی را با ادیان دیگر آزموده و مدام در دیالوگ بود. مثلاً وقتی بودیسم را در کلاس درس می‌داد، گفته می‌شد که در آخر همه بودایی شده بودند. معمولاً وعظات، ادیان دیگر را از اول طوری توصیف می‌کنند که خود به خود رد است، در حالی که وقتی شریعتی مارکسیسم را درس می‌داد و مارکس را به جوان و پیر و ... تقسیم‌بندی می‌کرد، واقعاً می‌خواست مارکس را آنچنان که بود بشناسد. اینها بعداً در مارکس‌شناسی علمی فرانسه چنین تقسیماتی پیدا کرد. او یک مکتب یا مذهب را واقعاً با جاذبه‌هایش به نمایش می‌گذاشت و آموزش می‌داد، جوری که ممکن بود شما به آن جذب شوید و به همین دلیل، انتقاداتی که بعد بیان می‌کرد، دلچسب‌تر بود. از پیش مسخر شده به سراغ یک مکتب یا مذهب نمی‌رفت. این هم یکی از متداهای آموزشی شریعتی بود.

درباره تاریخ و اهمیت آن در پروژه شریعتی چه می‌توان گفت؟ در حالی که دیگر روشنگران



علی شریعتی به همراه محمد تقی شریعتی و مرتضی مطهری در حسینیه ارشاد ۱۳۴۹

اسلام مبارز بسازد، چون گفته شده که اسلام همیشه مبارز نبوده، گاهی هم سازشکار بوده. و اسلام به همین خلاصه شود. شما درباره این انتقاد فکری کردید؟

من فکر می کنم در این انتقاد توجه نمی شود که این جایگاه‌هایی که شریعتی به حوادث و شخصیت‌های بزرگ داده به شکل واقعی‌اش هم ه مین‌طور است. یعنی جدا از تصویر شریعتی از عاشورا یا شهادت امام حسین، امام حسین چنین جایگاهی در تاریخ تشیع دارد.

انتقادهای متفکرین غیر مذهبی هم این است که آیا شریعتی هم باید به حسین بن علی همان‌طور نگاه کند که در اسلام رایج و عمومی نگاه می شود؟

اتفاقاً به آن شکل نگاه نمی‌کند. شریعتی سنت‌ها را می‌گیرد، ولی نگاه از درون را کاملاً عوض می‌کند. متذکر شریعتی این است که برخلاف روشنفکران دیگر که اصلاً اصل مسئله را زیر سؤال می‌برند و مثل کسری می‌گویند که تشیع انحراف است و خرافه، درباره مسائلی مثل غیبت و مهدویت بحث نمی‌کند، درباره معنا و تعریف کار می‌کند. در نتیجه کسی که با تصویر شریعتی غیبت، شهادت و حتی ولایت‌عهدی امام رضا را مورد بحث قرار می‌دهد، به نتایج متفاوت و متضادی نسبت به نگاه سنتی می‌رسد. البته فقط این نیست که شهادت و قیام را بررسی کند، بلکه عملی مثل پذیرش ولایت‌عهدی که سازشکارانه محسوب می‌شود، هم همین‌طور است. براساس نگاه شریعتی نقطه مشترک ولایت‌عهدی با فلسفه شهادت مشخص می‌شود: آگاهی‌بخشی و افشاگری. استراتژی شریعتی این است که امامت، یک کار آگاهی‌بخش است و جریان نظامی، جنبه فرعی قضیه است. اصل، افشاگری است؛ بنابراین امام حسین راه شهادت را در پیش می‌گیرد و امام رضا قبل از پذیرش ولایت‌عهدی یک سلسله سخنرانی‌هایی می‌کند تا به هدفش یعنی آگاهی‌بخشی دست یابد

به خویشتن، پیش از خود بازگشت اهمیت می‌دهد و مشخص است که در فقدان این آگاهی، چه بازگشتی یا بازگشت به چه رخ می‌دهد.

شریعتی در یک کلام هویت‌گرا و یا بنیادگرای نبود و نگاهی انتقادی به تاریخ ایران، غرب و اسلام داشت و نمی‌خواست مثلاً از مجموعه تاریخ رسمی به عنوان هویت دفاع کند. این حرف‌هایی که الان زده می‌شود که از شریعتی بنیادگرایی در می‌آید، به خاطر نشاختن روش‌ها و عمق کار شریعتی است که ظاهر امر را می‌بینند و متهمش می‌کنند که باعث شده غول خفته سنت به پاخیزد و یا شریعتی غرب‌زده بود، اما ناخودگاه. این بحث را مرحوم فردید مطرح کرد و برخی روشنفکران مثل دکتر شایگان از ایشان گرفتند، ولی اساس این بحث مرحوم فردید مبنی بر یک نوع هویت‌گرایی و علم کردن شرق در برابر غرب و بعد آسیا در برابر غرب بود. نظام گذشته چون کمبود ایدئولوژی داشت سعی می‌کرد از این جور توری‌های هویت‌گرایانه تمدنی و ملی و از «آنچه خود داشت» استفاده کند، در حالی که دکتر از بازگشت به کدام خویش می‌پرسید که کدام ایران؟ کدام اسلام؟ بعد با رویکرد تاریخی خود به ما آگاهی می‌داد که مثلاً این جنبش انقلابی اصلاحی جدید در تداوم یک مبارزه دیرینه‌ای در تاریخ اسلام است که به جای صفویه به سربداران و تمام جنبش‌های ملل مغلوب خلافت اسلامی و حتی خود اسلام یا تشیع به عنوان اولین قربانیان اسلام حاکم باز می‌گشت.

آقای دکتر! یک پرسش مهمی در تبارشناسی تاریخی دکتر شریعتی مطرح است و آن اینکه گفته می‌شود او برخی عناصر تاریخی را عاملانه و آگاهانه پررنگ می‌کرد و به عناصر تاریخی دیگر اهمیتی نمی‌داد. در آن برجسته سازی، از قدرت اسطوره ساز خودش استفاده می‌کرد و داستان‌هایی را می‌افرید تا یک آگاهی تاریخی را به صورت قدرتمند یا اثرگذارتری منتقل کند...

است و می‌خواهد گذشته را نفی و طرد کند که نگاه روشنفکران رادیکال است، در حالی که نگاه چهارم که نگاه نوآندیشان و بازاندیشان است، هم نسبت به گذشته رویکرد انتقادی دارد و هم موضوع کار را سنت و تاریخ و میراث قرار داده است. روشنفکران رادیکال می‌خواهند از اساس برگذشته خط بطلان بشنند و به قول دکارت روی میز را پاک کنند، اما بازاندیشان و شریعتی می‌خواهند آن جوهره حقانی و اصیل دین یا اسلام را از جهان زیست خودش و سنت‌های زمان خودش جدا کنند. می‌خواهند از ساختهای طبقاتی و تاریخی و فرهنگی پیش و پس از آن، ساختارگشایی یا تصلب شکنی کنند، چون بسیاری از آن چیزهایی که ما الان به نام اسلام می‌شناسیم میراث دوره جاهلیت است و امضای ای است. آن جهان زیست هنوز به نام اسلام فهمیده می‌شود و اینجاست که شریعتی بین سنت و دین تفکیک می‌کند (معمولًا اینها را با هم اشتباه می‌گیرند) دین یک جوهره دارد و سنت و عرف در هر جامعه‌ای یک امر دیگری است که در دین منعکس شده است، ولی دین نیست. این است که بازاندیشان نسبت به گذشته دو رویکرد هویتی و انتقادی دارند. از این نظر، گاهی مرزهایشان با بنیادگرایان شباهت ظاهری پیدا می‌کند.

در ایدئولوژی یا یوتوپیایی که مرحوم دکتر ترسیم می‌کند، توجه به دو عنصر آگاهی و ازادی برای انتخاب راه مهم است. از طرف دیگر در همان بازگشت به خویشتن می‌گوید اگر روشنفکران، حتی روشنفکران غیردینی نفهمند که اهمیت اسلام و مذهب در تعالی و عقب‌ماندگی کشورشان چقدر زیاد است، نمی‌توانند هیچ کار آگاهی‌بخشی را از پیش ببرند و حتی اگر انتقادی به اسلام ندارند، باید اهمیت عمیق آن را بدانند. اینجا مشخص است که شریعتی به عنصر خودآگاهی در سیر بازگشت

این‌ها اجزای لايجزایی از یک مجموعه سازنده بود، در حالی که دومین اصل تازه توحیدی حکایت از این داشت که انسان در ادیان توحیدی، سیمای خداگونه‌ای دارد که در کنار ایده برابری همگانی در توحید (و خلقناکم من ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقیکم. آیه ۱۳ حجرات) شخصیت ایجاد می‌کند. در اینجا تنها چیزی که اصالت دارد تقوا در برابر خداست که موجب برتری‌های اخلاقی می‌شود.

می‌بینیم که دین رایج در طول تاریخ، توجیه گر نابرابری، تبعیض، خرافه و نظمات ضدانسانی و ضدمردمی بوده و متولیان این ادیان هم از طبقات حاکم بودند (همکاری زر و زور و تزویر برای حفظ وضع موجود). شریعتی این دین را در برابر آن دین قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که راه اصلاحش، تکیه بر مردم، آگاهی‌بخشی، ایجاد یک انقلاب فکری در رویه و اندیشه و بعد در مبارزات اجتماعی و سیاسی و طبقاتی است برای رسیدن به آزادی و عدالت. بنابراین می‌کوشد با بیرون‌کشیدن تقابل بین مذهب علیه مذهب و ایدئولوژی علیه ایدئولوژی، نشان دهد که چگونه هر کدام از آن ایدئولوژی‌ها به بیناسیون‌های تک‌ساختی و فاجعه‌بار تبدیل شده‌اند. این مسئله را در «انسان، اسلام و مکتب‌های مغرب زمین» نشان می‌دهد. بنابراین این نقد را بر ایدئولوژی‌های جدید هم وارد می‌کند.

در بحث اسلام‌شناسی دکتر آنچه از بعد دیگری توجه مخاطب را جلب می‌کند، مخالفین و نوع مخالفت آنها با ایشان است. وقتی یک متفکر در غرب درس خوانده با ظاهری متفاوت از مذهبی‌های رایج وارد بحث‌های اسلامی می‌شود، انتظار می‌رود که برای متولیان و مدعيان دانش و حکمت اسلامی و روحانیون جاذبه داشته باشد و مثبت تلقی شود، اما می‌بینیم علاوه بر اینکه ورود او را ورود یک غریب می‌دانند و به هیچ وجه به آن روی خوش نشان نمی‌دهند، حتی برخی همفکران و همراهان اولیه روحانی او که از دوستانش بودند و دغدغه‌های مشترکی هم با او داشتند، بر او می‌شوند، اسلام‌شناسی اش را تحقیر می‌کنند، به او اتهام می‌بنندند، منحرفسن می‌دانند و اصلاً حضور او را خطری برای اسلام و مسلمین قلمداد می‌کنند. این چه قصه‌ای بوده است و دلیل آن چه بوده که با کسی که بزرگترین مدافعان اسلام در آن دوره تاریخی به شمار می‌رفته است، چنین معامله‌ای می‌شود که یا کارش را توطئه می‌دانند یا تحریف و به هر دو عنوان محکوم و سرکوبش می‌کنند و دفاع از صنف خود را بر استقبال از ورود یک غریب اشنا و در دمدم ترجیح می‌دهند؟ جالب است که این اتفاق در عرصه اجتماعیات و سیاست‌های از جانب روش‌فکران عرفی درباره دکتر رخ می‌دهد و در عرصه اسلامیات از جانب روحانیون و هر دو بر یک جهت و به یک هدف و آن خاموش کردن یک صدای تازه و تازنده که متولیان هر دو حوزه را خوش نمی‌آید.

مخالفت روحانیون سنتی و تا حدی قشر نواندیش آنها با دکتر به طور کلی دو علت دارد. در بحث معرفتی معتقدند که حوزه‌های سنتی علوم و معارف

قبائلی و حاشیه‌ای را به یک امپراتوری بزرگ تبدیل کرد. شریعتی با توجه به آموزه‌های عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی عصر جدید، برای ادیان گذشته چشم‌اندازی می‌دید که بر اساس آموزه‌های توحیدی و متون مقدس عهدين و قرآن، پیامبران بنی اسرائیل و سامی و اهل کتاب و توحید خواستار عدالت و قسط بوده‌اند و برای این به پاخاسته‌اند. این برخلاف تصوری بود که دین اسلام را فقط به آخرت تقلیل می‌داد. شریعتی نشان می‌دهد که خدای پرستی همیشه بوده، ولی آنچه ویژگی ادیان توحیدی هست، نفی شرک و شراحت است در کار توحید. پیام توحید این است که همه در برابر اراده خدا مساوی هستند، اما باز در دل این توحید یک واسطه‌هایی به وجود می‌آید. این بحث دو سطح دارد: یک سطح کلامی که به تعبیر هانزی کریم توحید یک دوراهی در پیش رو دارد، از یک طرف اگر خدا را آنچنان دور و انتزاعی کند که هیچ نماد و نشانه و راهی که انسان بتواند در آن اراده شرکت بجوید، وجود نداشته باشد، این راه به تعطیلی توحید می‌رسد و اگر نشانه‌ها و نمادهایی واسطه قرار گیرد به تشییه و شیوه‌گرفتن از خدا خواهد رسید که یک نوع شرک است. این دوراهی تعطیل و تشییه است و یک بحث کلامی

و سرانجام هم به شهادت می‌رسد، اما از تاکتیکی به ظاهر ۱۸۰ درجه متفاوت استفاده می‌کند. شریعتی ماهیت ارتقای ترین یا خرافی ترین موضوعات مثل تقیه را آنچنان عوض می‌کند که تبدیل به یک عمل مخفیانه انقلابی می‌شود. به نظر من دکتر دو نگاه به تاریخ اسلام داشته؛ یکی نگاه ابوذر و دیگری نگاه سلمان وار و بیشتر به نگاه سلمان وار نزدیک هست. به این معنی اگر دکتر از ابوذر یک نماد می‌سازد معنی اش این نیست که نگاه یا رویکردش به ابوذر تقلیل پیدا می‌کند، بلکه شریعتی بیشتر با سلمان این‌همانی دارد که یک روشنفکری است که از ایران به عربستان آمده و از میان همه ادیانی که شناخته، اسلام را انتخاب کرده و در خود اسلام یک نگاه خاصی را نمایندگی می‌کند که به تعبیر ماسینیون، اولین شکوفایی اسلام ایرانی است. شریعتی به عنوان یک روشنفکر که همه عقاید و مکاتب و ادیان را بررسی می‌کند، هر چند با قراردادن ابوذر در برابر بوعلى می‌خواهد یک جهت‌گیری و رویکرد را نشان دهد، اما به این معنا نیست که بخواهد بوعلى را از نظر معرفتی به ابوذر تقلیل بدهد، بلکه می‌خواهد همان دو رویکرد و جهت‌گیری اولیه انقلابی و سازنده و ثانویه علوم و معارفی و فرهنگی را نشان دهد.

◆ به نظر می‌رسد شریعتی، ابوذر را برای تهییج و برانگیختن روشنفکران و جامعه پیرامون خودش به کار می‌گیرد که وقتی می‌بینی در خانه‌ات نان نیست، چرا بر همه نمی‌شوری؟ به این معنا ابوذر به عنوان نماد برابری خواهی و اجرای عدالت به کار بسته می‌شود. دقیقاً هم به همین دلیل است که نمی‌توان شریعتی را به ابوذر تقلیل داد.

بله آن رویکرد فقط در جهت‌گیری اجتماعی و تلاش برای برابری و عدالت و نجات مردم و محروم‌مان مؤثر است، اما در ابعاد فکری دیگر، بحث استعمار و آگاهی را مطرح می‌کند یا در بعد سیاسی، آزادی خواهی را در برابر استبداد مطرح می‌کند و در هر حوزه، نمادهای دیگری هم مطرح می‌شود. مثلاً در «خودسازی انقلابی» حلاج و مزدک و بودا در شرق و مارکس و برگسون و پاسکال و سارتر در غرب، در مثلث‌های عرفان، برابری، آزادی مطرح می‌شوند. در این نگاهی که برخی دوستان دارند شریعتی فقط ابوذری است که استخوان شتری برداشته و می‌خواهد بر سر کعب‌الاحرارها بکوید. این نگاه تقلیل گرایانه است و با توجه به آثار او نمی‌تواند مقبول باشد.

◆ اسلام‌شناسی دکتر آنچه تفاوت‌هایی با تلقی‌های رایج از اسلام داشت و چه تصویری از او به عنوان یک اسلام‌شناس برای نسل شما بوجود آورد؟

یک اسلام‌شناس برای نسل شما بوجود آورد؟ شریعتی یک دید عمومی نسبت به ادیان داشته که مثلاً در بین متفکرین دیگری مثل ارنست بلوخ دیده می‌شود که نگاه مشتبی به تاریخ اولیه ادیان و نقش انقلابی آغازین آن دارند و بعد که به نهاد تبدیل می‌شود، نقش توجیه گر طبقه حاکم را بازی می‌کند. دکتر این نکته را در «مدذهب علیه مذهب»، «تاریخ ادیان» و تاریخ اسلام نشان داده است. هگل و مارکس هم ارزیابی شیوه به این داشتن و اسلام را انقلاب شرق در بین اعراب دانستند که یک ملت

و عرفانی است که در کتاب «پارادوکس توحید» هانزی کریم نشان داده شده است. سطح دیگر بحث اجتماعی است که در دید شریعتی عواقب توحید از نظر اجتماعی چیست؟ این بحث پیروزی محروم‌مان و مستضعفان بر فرعونان تاریخ است. این وعده در قرآن و پیشتر از آن در انجیل و عهد قدیم هم داده شده است. این خدا و امت آن در تفسیر قرآن می‌توان ناس را به جای خدا گذاشت باید این عدالت را تحقق بیخشند، بنابراین از توحید، عدل نتیجه می‌شود و این، آن انقلابی است که در عرصه اجتماعی ایجاد می‌شود. این آموزه‌های توحیدی سیر فکر آزادی‌خواهی و حتی جمهوری خواهی جدید را می‌پیماید و بر دو اصل تازه استوار است: کرامت انسان که در یونان نبوده است با اینکه در یونان، ایزونومی یعنی برابری شهر وندان در برابر قانون وجود داشته، ولی این شهر وندان شخصیت به معنای توحیدی - جانشینی خدا و سیمای خدا - نداشته‌اند، بلکه اندیویدوها یا اتم‌هایی بودند که همانطور که اتم‌ها پاسموس یا کیهان را می‌سازند اندیویدوها هم شهر وندان هستند که شهر (پولیس) را می‌سازند.

به اینها داریم. دکتر در زمینه رسالت خودش، در هنگام دفاع از اسلام، وجود و حالت خاصی داشت، در حالی که استاد به عنوان یک شخصیت متعهد و مسئول و دردمد نسبت به تاریخ اسلام، از نظر بینش با دکتر قابل مقایسه نیست. بینش دکتر در کل تاریخ نوادریشی دینی و دین‌شناسی رایج، بینش اصیل تری است و با توجه به آشنایی اش با مکاتب و ادیان و عرفان‌های دیگر و زندگی در خارج از کشور، مسائل را با یک دید وسیع‌تری می‌دید که در زمان استاد و نسل ایشان محدودتر بود. با این‌که این‌ها از یک نظر در تداوم هم هستند، اما سطوح بحث آنها کاملاً با هم متفاوت است. استاد یکی از منابع و الهامات فکر دکتر است، ولی دکتر مرادهای دیگر هم داشته و چشم اندازهای دیگری هم می‌دیده و بنابراین درباره طرحی که در سر داشته، در سطح بالاتری فکر می‌کرده و استاد هم به طور طبیعی بیشتر نگران آن میراث بوده است. این دو رویکردی است که به قول پل ریکور، یکی ایدئولوژیک به معنای انقلابی و دگرگون‌کننده است و یکی یوتوبیک به معنای انتقالی و چالش و اصطکاک و تنفس این‌ها طبیعی است.

● این اصطکاک و تنفس در زندگی طبیعی مرحوم دکتر و همسرشان که نسبت به خانواده مذهبی پدر دکتر، از نظر پوشش و رفتار، متفاوت و حتی متضاد بود، چه اثراتی داشت؟ البته شما در آن زمان نبودید!

بله. ما در آن زمان نبودیم، ولی محصول چنین مناسباتی بودیم (با خنده).

حادثه‌ای که پیش آمده، در خود این ازدواج است. مادر ما از هم دوره‌ای های دکتر بوده و با اینکه خانواده مذهبی بودند و پدرشان از سادات رضوی و خادم حرم امام رضا بودند، ولی مذهبی مدرن محسوب می‌شدند، درحالی که خانواده دکتر، روحانی با ریشه روستایی بودند و در نتیجه ستی محسوب می‌شدند. امر حجاب متعارف در خانواده‌های ستی، چادر بود و در خانواده‌های مدرن، با وجود عقاید دینی به کشف حجاب یا آنچه در خانواده‌های ستی، حجاب محسوب نمی‌شد، انجامیده بود. این ازدواج برای این دو فرد و خانواده می‌توانست تنفس زا باشد. این از نوآوری و جسارت‌های دکتر در زمان خودش محسوب می‌شد که با اینکه چهره مذهبی داشت و پسر آقای شریعتی شناخته می‌شد، آداب و رفتارهایی داشت که خیلی مدرن محسوب می‌شد. اما در زندگی، چون دکتر بیشتر درگیر مسائل و رخدادهای بیرونی بود کمتر به امور مدیریت مالی و خانوادگی می‌رسید و این یک اختلاف سطحی ایجاد می‌کرد، یعنی اگر در دوره‌های اول با مادر ما، هم درس و هم دوره بوده و در داخل و خارج فعالیت سیاسی داشته، به تدریج که مجبور می‌شود به مسائل بچه‌ها و خانواده پردازد از آن مسائل فکری و تعهدات اجتماعی فاصله می‌گیرد و این هم مشکلاتی ایجاد می‌کرد. می‌شود گفت از یک طرف تکیه‌گاه مالی خانواده، مادر ما بود و اگر ایشان نبود، دکتر نمی‌توانست بسیاری از کارهای خود را انجام دهد. از طرف دیگر این بی‌خیالی نسبت به مسائل مالی از جانب دکتر اختلالاتی در خانواده و با مادر، حتی در اروپا، به وجود می‌آورد که برای مادر ما خیلی

و آن را تحسین می‌کند. از نظر علمی، ایرادی بر سنت حوزه‌ی ندارد، فقط می‌خواهد او را مدنیزه کند. برخورد حوزه‌یان هم در این زمینه با شریعتی یکسان نبوده و از جانب طلب و روحانیون متلقی برخی سمتی‌ها و همراهی‌ها نسبت به او وجود داشته و آنها با روحانیون سنتی در این‌باره اختلاف نظر داشته‌اند.

روشنفکران هم دعوت شریعتی به ایدئولوژی دینی را به عنوان رقبه خود می‌دانستند، چون هر کدام به ایدئولوژی‌ای اعتقاد داشتند و طبیعی بود که با او مخالف بوده باشند. این گذشته از انتقادات و بحث‌های شخصی است. شریعتی در حال نبرد ایدئولوژیک با ایدئولوژی مارکسیسم و ناسیونالیسم به معنای سکولار بود. برای آنها ناخوشایند بود که دکتر از مضامین دینی استفاده می‌کرد. من یادم هست که یکی از دانشجویان چپ دکتر به منزل ما در مشهد آمده بود و می‌گفت ما وقتی می‌شنویم که دکتر شریعتی، استاد ما، رفته در یک مسجد صبحت می‌کند واقعاً خجالت می‌کشیم! این شرم‌آور است که ایشان در یک حسینیه یا تکیه صبحت می‌کند (با خنده). این در آن زمان، کسر شان بود. این‌ها خیلی به دکتر علاقه‌مند بودند، اما این ایراد را هم به ایشان می‌گرفتند. مسأله دیگر هم این بود که دکتر در پاتوق‌های ستی و روشنفکری نبود و جزء روشنفکران رایج محسوب نمی‌شد. این روشنفکران هم برای خودشان متولی بودند و به شریعتی حمله می‌کردند.

● می‌خواهیم راجع به مرحوم دکتر و پدر ایشان، استاد محمد تقی شریعتی صحبت کنیم. من روایت‌هایی را گزارش وار عرض می‌کنم: یکی این بوده که دکتر پدر را استاد و مراد و معلم خود می‌دانست و به ایشان ارادت زیادی داشت. از این قرائت برمی‌آید که کارها و نظرات مرحوم دکتر در دوره‌های مختلف با همراهی و موافقت مرحوم استاد همراه بوده است. یک روایت دیگر هم هست که نشان می‌دهد دکتر انتقادات خفیانه و پنهانی، به ویژه در زمینه اصلاح فرهنگ دینی نسبت به پدرش داشته و یا استاد اختلاف نظرهایی با دکتر داشته‌اند که به نهی پدر از پسر می‌انجامید، در حالی که دکتر به درستی آن راه ایمان داشته است. زمینه این تفسیر در یکسری نامه‌های دکتر به استاد و حتی همسرشان وجود دارد که نسبت به انتقادات پدر، انتقاد دارد. شما چه تحلیلی درباره رابطه این دو بزرگ با هم دارید؟

استاد به عنوان یک عالم اسلامی و مفسر قرآن، هر چند در زمان خودش نوگرا بود و اصولاً راه شریعتی را او باز کرد و مثل آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان یکی از چهره‌های شاخص نوادریشی دینی زمان خود بوده، ولی به دلیل فرماسیون و تحصیلات حوزه‌ی دینی، نگاه محافظه‌کارانه‌تری داشت. ایشان نسبت به دکتر، نگاه محافظه‌کارانه‌تری داشت. ایشان نسبت به فراتر رفتن نقدها از حدود مشخصی که به از دست رفتن مرجعیت سنت و آثار شیعی بینجامد، نگران بود و در نامه‌ها هم منعکس شده که مثلاً اگر مجلسی و این منابع را برداریم چه چیزی باقی می‌ماند که دکتر هم پاسخ می‌دهد ما با وجود امامان خود چه نیازی

اسلامی با ایجاد متخصصان و متولیان و کارشناسان امور دینی و علمای دین، تقدم و مزیتی در امر دین نسبت به سایرین دارند.

دوم محور مصالح و منافع یک قشر و دستگاه سنتی دینی که برای خودش امتیازاتی قائل است. در اشارات برخی روحانیون نوادریش بیشتر به این قسمت دوم اشاره می‌شود که شریعتی‌ها (پدر و پسر) به مصالح روحانیت توجه نداشتند و خطری برای شنونات روحانیت ایجاد می‌کردند و چون ممکن بود برداشت‌های رادیکالی توسط جوانان و دانشجویان از شریعتی صورت بگیرد (مثل پدیده گروه فرقان) مؤیدی بر آن اتهام می‌شد.

در بحث شریعتی باید به این دو اتهام پاسخ گفت. شریعتی در بحث تخصص معتقد بود که خود این اجماع و عقل که یکی از پایه‌های اجتهاد است در کنار کتاب و سنت، منظور کدام عقل است؟ عقلی که پارادایم غالب آن زمان است.

● بله خود دکتر زمانی می‌گفت این عقل و اجماع هم مختص خود آقایان است. دقیقاً یک خاطره بگویم. یکی از اتهاماتی که به دکتر می‌زدند این بود که ولایت ندارد، دکتر متعجب می‌شد که با این همه عشق و علاوه‌ای که من به اهل بیت دارم، چگونه این اتهام زده می‌شود؟ بعد می‌گوید متوجه شدیم منظور «اهل بیت» خودشان است و ما برای این اهل بیت باعث خطر شده‌ایم (با خنده). از اینها که بگذریم شریعتی از نظر متداول‌وژی می‌گوید ما باید به جای عقل و اجماع، علم و زمان را بگذریم. مثلاً عقل یونانی اسطوی در زمان خودش پارادایم معتبری محسوب می‌شد، بعدها نشان داده شد که این نگاه سلسله مراتبی اسطوی به طبیعت، بنیان علمی ندارد و علم جدید در اثر تحولات اپیستمولوژیک، ریاضی‌شدن طبیعت را می‌رساند که به قول فیثاغورثیان، تساوی عددی را هم در پشت طبیعت پنهان کرده است.

دریاره اجماع هم می‌گفت منظور، اجماع بین علماس است یا نیازهای عصری و نسلی؟ چون ممکن است علمای یک محل جهان‌بینی محدودی داشته باشند که با حوادث و نیازهای مستحدثه تنااسبی نداشته باشد.

● این نظر را مرحوم مطهری هم در «اسلام و نیازهای زمان» داشت که فتوای مجتهد دهاتی، بوی شهر می‌دهد که منظورش دقیقاً تأثیرگذاری زمینه زمانی و مکانی بر آراء و تفسیر موضوعات است.

بله دقیقاً. به این معنا خود دین‌شناسی یک رشته علمی است. شریعتی می‌خواست اسلام‌شناسی علمی را به این معنا دنبال کند که اسلام را برای کسی که معتقد به اسلام هم نباشد، خارج از معارف و علوم اسلامی و به عنوان پدیده‌ای که از بیرون هم می‌شود مورد مطالعه قرار داد، دنبال کنیم. این را در انحصر علمی یا متخصصین نمی‌دانست. در مورد منافع یک قشر و نهاد هم معتقد بود که نهاد روحانیت باید یک دانشگاه باشد (همانطور که در رساله مکتب گفته) که در آن علماء به معارف و علوم و جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی بپردازند. اتفاقاً روش‌های تحصیلی در حوزه‌ها را با روش‌های جدید، مقایسه

می کند. کسانی که تأثیرات مارکسیسم بر دکتر را به عنوان نقد او می گویند به این نکات توجه نمی کنند و در نتیجه می گویند که شریعتی ناخودآگاه قالب های مارکسیستی را پذیرفته است. مجاهدین خلق هم منبع مارکسیستی داشتند، اما منبع توجه آنها بیشتر اردوگاه های چین و شوروی بود، در حالی که شریعتی از میان این مراجع، مارکسیسم اروپایی و دانشگاهی را مورد توجه قرار می دهد. در واقع شریعتی با اشاره به جوهره اصلی مارکسیسم که سوسیالیسم باشد، توضیح می داد که چرا من مارکسیست نیستم و به چه معنایی سوسیالیست هستم. از نظر تاریخ جنبش کارگری هم معتقد بود، مارکسیسم هر چه می گذرد بیشتر به سمت دولت گرایی و سانترالیسم سوق پیدا می کند. این تلقی از واکنش های خود مارکس در برابر آنارشیست ها و پرودون که آنارشیسم آزادی خواهانه ای را می خواستند، شروع می شود که مارکس اینها را از انترناسیونال اول اخراج می کند، در حالی که دکتر معتقد است آنها از نظر فکری اصولی تر بودند و مارکس اقتدار گرا بود. او در برابر استالین هم از تروتسکی دفاع می کرد و می گفت من وقتی عکس استالین را پشت جلد کتاب ها می دیدم یاد خان فرومد که سبیل های کلفتی داشت، می افتدام.

دکتر خیلی ضد استالین بود ولی به مانو بیشتر علاقه داشت، چون یک چینی و شرقی بود و شاعر هم بود. ولی با این همه در تعابیر خودش مانو را هم نقد می کند که «پیرمرد کوه را از جا می کند». اینها را جدی نمی گرفت. برخی می گویند شریعتی، لینینست بود و «امت و امامت» اش نمونه این فکر است، در حالی که این هم برایش جالب نبود و تروتسکی را دوست داشت.

● به نظر می رسد شریعتی نمادهایش را در مارکسیسم هم از میان تبعیدشده‌گان و محذوفان و متقدان و آنها که به خاطر آزادی جان دادند یا اسیر شدند، انتخاب می کند.

بله، مثلاً نسبت به کاسترو و چه گواراسمپاتی داشت. یا سوسیالیست های جهان سومی، الجزایری ها، عمر اوزگان و... برایش جدی بودند، به خصوص زمانی که به جبهه آزادی بخش الجزایر آمد، این علاقه بیشتر شد.

جنبهای منفی مارکسیسم از نظر او عبارت است از: ماتریالیسم، اسلوب دستگاه جزئی مارکسیستی که خودش را علمی می دانست، سانترالیسم در تشکیلات و اتاتیسم و دولت گرایی و ایدئولوژی

دورهای چینی وجود داشت که روایت غالب گفتمان مارکسیستی و سنت توده ای در ایران بود. یک مقدار هم ماتوئیستی و کاستروئیستی (در دوران فدائیان خلق) بود.

مارکسولوژی شریعتی، اروپایی است. او از طریق اساتیدش در فرانسه مثل هانری لوفور یا گورویچ با یک نوع مارکس شناسی علمی آشنا می شود، آن را با خود به ایران می آورد و در برابر ایسم های شرقی و امریکایی جنوبی قرار می دهد و مدل های حکومتی که آنها ارائه می دهند را به طور کلی رد می کند. همچنین در جغرافیای ایران سعی می کند که هسته معقول و روشنمند علمی مارکسیسم را از پیرایه هایی مثل ماتریالیسم یا اتاتیسم یا بوروکراتیسم یا جزئیت سیستم فکری مارکسیستی و علمی بودن حزبی با مراجع شرقی شوروی و چین، که در ایران با اصطلاح علم مبارزه به کار می رفت، یعنی متدولوژی تاریخی و گاه هم ماتریالیسم دیالکتیکی که به عنوان اصول تضاد و وحدت و حرکت حاکم شده بود، جدا کند.

● این دقیقاً کاری است که مارکسیست های تعجیل دنظر کننده مثل برنشتاین و بعدها گرامشی و لوکاج با مارکسیسم کردند و با فرانکفورتی ها ادامه پیدا کرد.

بله. دکتر بیشتر به آن شاخه گرایش داشت، یعنی لوکاج تا گرامشی و آلتوسر و بیشتر به آراء کسانی مثل سارتر و مارکوزه که از ایدئولوگ های جنبش دانشجویی ۶۸ و چپ نوی اروپایی هستند، توجه

ناراحت کننده بود. از این نظر می شود گفت که دکتر یک حالت متعارف میانگین نیست، بلکه استثنایی است که در کارهایش بی نظمی و به هم ریختگی بوجود می آمد. حتی از نظر سلامتی و بیولوژیک هم برای خودش خطراتی داشت که مثلاً بیش از ۴۸ ساعت بیدار باشد و بنویسد، ولی او نسبت به این مسائل بی توجه بود. مثل مهندس بازارگان نبود که وظایفش را در ساعت خاصی نوشته باشد و منظم انجام دهد و به جوانب مختلف زندگی برسد.

دکتر نامه هایی هم به همسرش دارد که از نظر ادبی بسیار مهم است و هنوز چاپ نشده است. در این مجموعه نامه هایی به برخی شاگردان دخترش هم دارد و حتی نوع نگاه به مادرش هم در آنجا دیده می شود.

#### ● این نامه ها قرار نیست چاپ شود؟

مادر ما تصمیم داشت که تا زمان حیات خودش چاپ نشود، ولی بعضی پیشنهاد داده اند که حیف است چاپ نشود. در این باره بحث وجود دارد. شریعتی برای زن جایگاهی متساوی از نظر حقوقی و متفاوت از نظر طبیعی قائل است که نوعی فمینیسم معنوی را نمایندگی می کند. آقای علیجانی هم در این زمینه کارهای تحقیقاتی کرده است.

● در بحث نسبت شریعتی و مارکسیسم، چند قرائت وجود دارد: یکی این است که گفته می شود شریعتی اساساً مارکسیست بوده و اصلاً مسلمان نبوده است. خود دکتر هم در حسینیه ارشاد و در زمان اوچ گرفتن مبارزات مسلحانه و سیاهکل،

در پاسخ به یکی از دانشجویانش که از او درباره مبارزه می پرسد،

به کنایه پاسخ می دهد که من یک مارکسیست هستم. قرائت دیگر

این است که شریعتی گزاره های مارکسیستی را وارد قرائت اسلامی کرد و از سنتز اینها، اسلام جدیدی آفرید.

قرائت دیگر هم هست که می گوید شریعتی از سوسیالیسم بهترین استفاده را کرد تا با

تousel به آن، توانایی های اسلام را در برابر مکاتب قدرتمندی مثل

مارکسیسم نشان دهد و آموزه های اسلامی را بازسازی و احیا کند. تحلیل شما در این زمینه چیست؟

باز در اینجا سوء تفاهماتی وجود دارد. در ایران پس از ارمنی تا جزئی، یک نوع قرائت کلاسیک سنتی از مارکسیسم لینینیسم شرقی با منابع روسی و در یک



۷۰۱.۵۰۱.۷۷۷۷

شماره هفتم - خرداد ۱۳۸۹

زنده قتل قلعه پس از بازگشت از اروپا، ۱۲۴۲

ماهنشا فرهنگی

شماره ۷۷

۱۳۸۹

می دانید او انحطاط می داند و آن انحطاطی که بر حسب نگاه اشپلنگری در تمدن ما تشخیص داده شده انحطاط نیست، همان سنت است و اصلت. این است که باید تعریفی از انحطاط ارائه بدھیم که به این پرسش پاسخ دهد: چرا ما دچار انحطاط شده ایم و منظور از انحطاط چیست؟ انحطاط در دوره های تاریخی میان روشنفکران تعریف مشخصی دارد، اما این ها از یک مبادی تعریف نشده ای حرکت می کنند و انحطاط را بدون تعریف پایه ای، توصیف می کنند، تبعاتش را می گویند، اما پایه بحث را مورد مذاقه نظری قرار نمی دهند. ایشان هم به عنوان یکی از نظریه پردازان انحطاط مطرح است و همه را هم رد می کند و مثلا می گوید اطلاعات شریعتی در حد دیرستانی بوده و اصلا غرب را نمی شناخته.

از آن طرف آقای شایگان می گویند شریعتی، غرب زده ناخودآگاه بوده. باید از روشنفکری که غرب زده خودآگاه است، پرسیم برای چه باید غرب زده بود؟ فردید می گوید غرب، مثل یک صاعقه ای به من زد و در زمینه خودش معنی دارد، ولی باید دید ایشان اصلا این تعریف فردیدی

«غرب زدگی مضاعف» را قبول دارد که از غرب زدگی سخن می گوید؟

از آن طرف می بینیم آقای شایگان ما را فرا می خواند که برای پیشرفت و تجدد باید تسلیم غرب و نظم نوین و اقتصاد لیرالی شویم. اساسا پیشرفت و دموکراسی در نظرش غربی است و ما باید تسلیم شویم. در این پروژه، سنت، خصوصی سازی می شود.

#### ◆ تناقض شایگان در

شرقی دانستن خود و غربی

فرض کردن راه ترقی است.

عين این اتهام باز به شریعتی

وارد می شود که دستش

در عرفان و سنت بود و به

ایدئولوژی می پرداخت. آیا همین تناقض در شایگان دیده نمی شود که به صورتی هویت گرایانه اعلام می کند شرقی است و به صورت سیاسی، غربی؟

بله دقیقاً دکتر نصر هم همین طور است. زمانی که باید این تناقضات توضیح داده شود، به جای آن، یک ناسازی نثار آل احمد و شریعتی می شود. چون اینجا هم رسانه های رسمی به گونه مضحك و مبتذل از آل احمد و شریعتی تجلیل می کنند و دیگر متفسکران را تحفیر، این دو گروه فضای تبلیغاتی را در دست می گیرند و اصلاً حرف های ماشینیده نمی شود. بعد آقای طباطبایی از همان برنامه ها نتیجه می گیرند که انقلاب فرهنگی از شریعتی در آمده و بعد این اتهام جا می افتد. چند سال پیش، در سی امین سالگرد شهادت دکتر، یک خانمی از شاگردان آقای سروش از کانادا آمده بود و شریعتی و سید قطب را در حسینیه ارشاد با هم مقایسه می کرد و می گفت چون اینها هر دو معلم بودند و هر دو زندان رفتند و ... درست مثل هم هستند و هر دو بنیادگرا بودند. این یک پژوهش دانشگاهی بود و خیلی از غربی ها هم که نمی دانند همین را، به عنوان منبع می پذیرند.



در میان دوستان، مشهد ۱۳۳۶

دوره کتاب «سیر تکوین علوم اجتماعی» را می نویسد که آقای فردید اصطلاحاتش را درست کرده و مثلاً اولین اسم را به انسان مداری یا خودبینی ای ترجمه کرده که بار منفی دارد، یک دفعه می خواهد به سمت غرب گرایی لیبرال چرخش کند. این چرخش با آن تئوری ها و واژگان سازگاری ندارد. هر متفسکری در یک دوره ای یک جور فکر می کند و در یک دوره ای جور دیگر و این، حق طبیعی هر کسی است، ولی این تحولات باید حداقل در یک دستگاه فکری با هم همساز باشد.

◆ و بعد دقیقاً به همین اتهام، روشنفکر دیگری نواخته می شود.

بله، یادم هست که آقای طباطبایی آمده بود پاریس. آقای رحمانی هم بود. گفت بیا بین ایشان چه می گویند. رفیتم و ایشان راجع به انحطاط بحث می کرد. انحطاط را از اشپلنگر نقل قول کرد. گفتم اشپلنگر که از انحطاط در غرب سخن می گوید، تعریف مشخصی از انحطاط دارد. آن چیزی که او انحطاط می داند با چیزی که شما می گوید یکی نیست، چون آن چیزی که شما تجد

به معنای تفکر حاکم توجیه گر، که این ها را رد می کرد و در انتخاب بین یک نظام غربی و یک نظام کمونیستی، دکتر می گفت نظام غربی ترجیح دارد. این همه تلاش های او برخلاف تصوری است که برخی روشنفکران دارند.

بحث های مارکس در «کاپیتال» به عنوان اقتصاد سیاسی برای دکتر جدی بود و جدی ترین کار مارکس را هم کاپیتال می دانست. چون سوسیال دموکراسی را یک نظام جدی می دانست و از این نظر، مارکس را یکی از سمبلهای عدالت خواهی می دانست که می خواسته به سوسیالیسم قوام علمی بدهد. از این نظر، مارکس را جدی می دانست.

یکی از اتهامات دکتر همین چپ گرایی شبه مارکسیستی و جهان سوم گرایی است. چهره هایی مثل امه سرز و فانون از جنبه مارکسیستی مورد علاقه دکتر نیستند، بلکه سوسیالیست های انسان گرا و طرفدار جنوب و جهان سوم آن زمان هستند که به خاطر تلاش شان برای آزادی و استقلال تمجید می شوند. نمونه های دیگر ش هم نهرو و ناصر و تیتو و کشورهای غیر متعهد است که مدل های سوسیالیستی را هم به کار گرفته اند، اما موفق نبوده اند، زیرا به تدریج به سمت حکومت های تک حزبی یا هدایت گرا گرایش پیدا کردند. تجربه این حکومت ها، موفق تا دوره ساندینیست ها تجربه نبود. ساندینیست ها تجربه جدیدی آورdenد که خودشان از حکومت کار رفتند و اجازه دادند دمکراسی پا بگیرد. برای همین دکتر در دوره آخر به تجربه های الجزاير، کوبا و ویتنام متقد بود، به خصوص در آثار آخرش و در نامه هایی به خود من این نقد را توضیح داده بود.

وقتی این موارد بیان می شود

بسیاری از سوء تفاهمات بر طرف می شود. ما باید یک نوع شریعتی شناسی ابژکتیو بی طرفانه ای را طرح کنیم. این مجموعه می تواند برای ارتقای بحث ها به سطح بالاتر مرجع مفیدی باشد. الان گاهی مباحثی مطرح می شود که جای تأمل دارد. در همین شماره اخیر مهرنامه، آقای شایگان بحث هایی مطرح کرده که چند دهه است مطرح می کند و پاسخ جدی به آن داده نشده است.

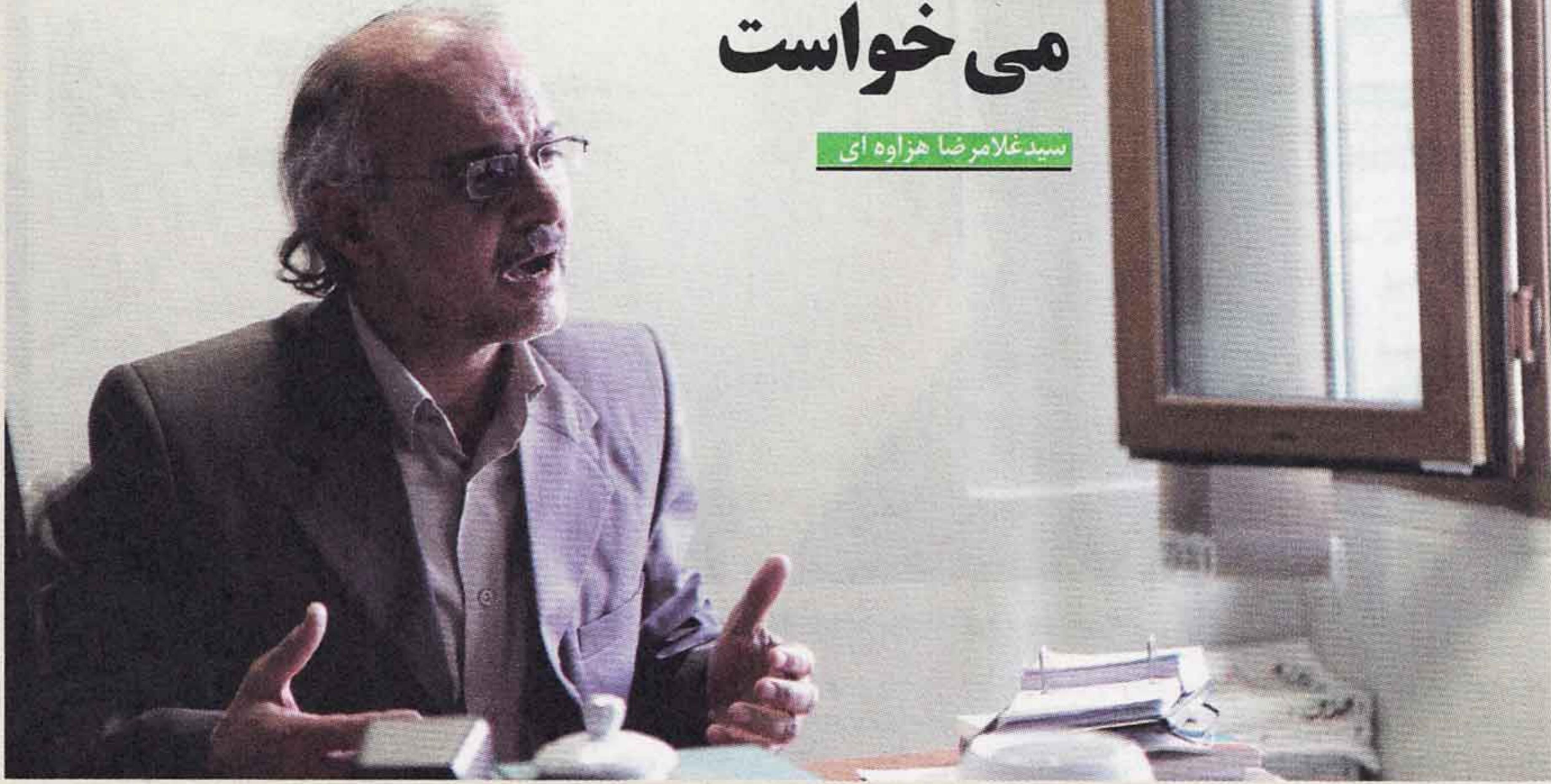
بله، در برخی اظهارات که اصلاً روشنفکری دینی بی سواد و بی اهمیت تلقی می شود و هدف پروژه آنها هم به صهیونیسم مسیحی و بنیاد گرایی مسیحی شیوه سازی می شود. معلوم نیست متفسکرانی تا این حد بذات، بی سواد و بی اهمیت چرا اینقدر در تاریخ فکر سیاسی، تأثیرگذار بودند و اساساً چرا با وجود بی اهمیتی شان تا این حد به آنها نیاز داریم و باید به آنها پرداخت؟ ما در همین بحث، فضای مناسب و مخصوصی را برای طرح آراء متقدین شریعتی اختصاص داده ایم که این گفت و گوی مکتوب در میان صفحات، در زمانی که گفت و گوی



سید هاشم آقاجری:

# اگر بود؛ معنویت و نان را با آزادی می خواست

سید غلامرضا هزاوه ای

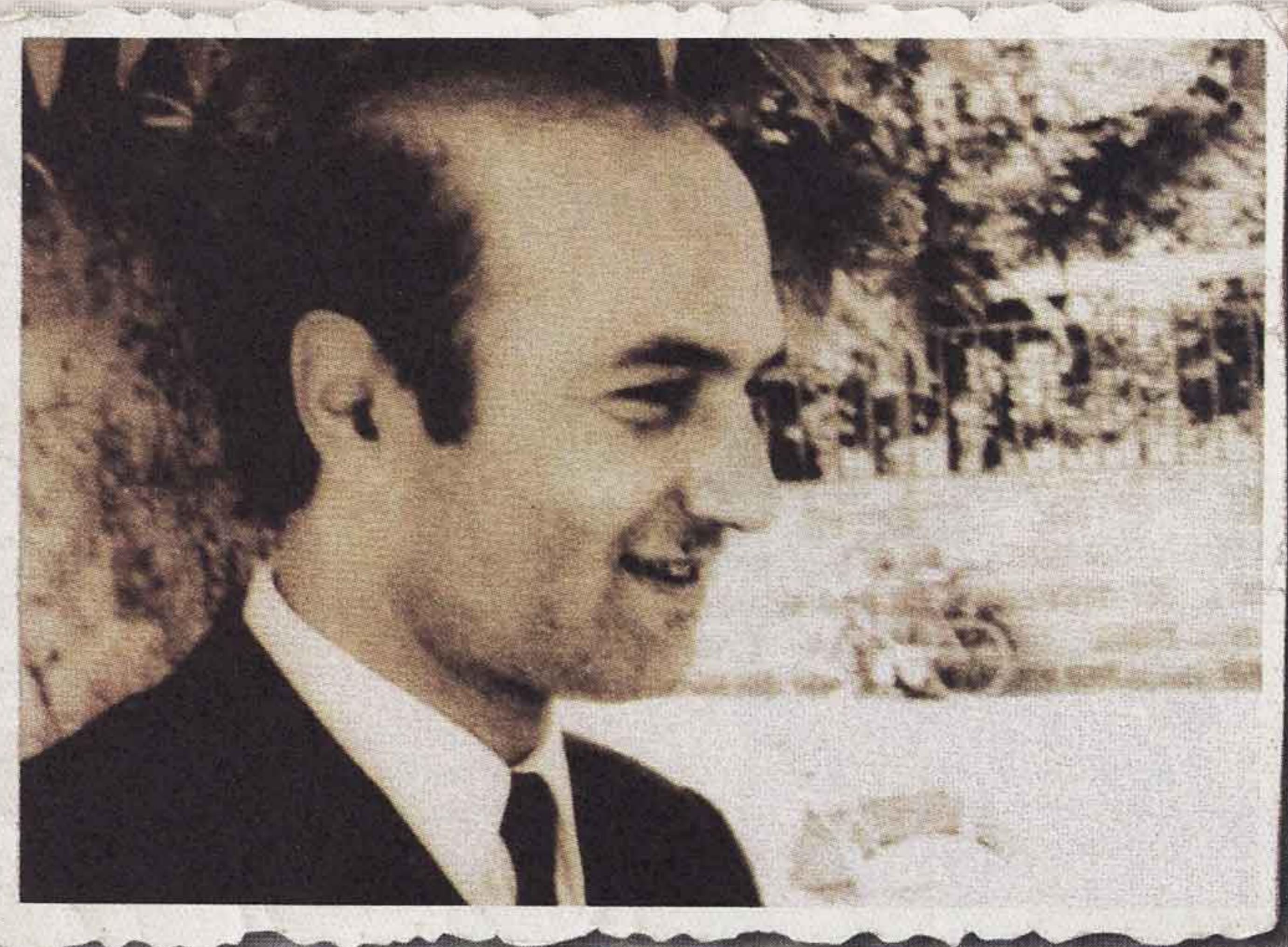


## چگونه شریعتی را شناختید؟

برای نخستین بار شریعتی را از طریق جزوایت و نوارهای ایشان که حسینیه ارشاد منتشر و توزیع می کرد، شناختم. البته من هیچ گاه سخنرانی دکتر شریعتی را از نزدیک در ارشاد نشنیدم، بدلیل این که در سال های ۵۱-۵۲ در آبادان بودم. تنها در دانشکده نفت آبادان هنگام سخنرانی دکتر حضور داشتم، زمانی که در سال ۵۰ برای دومین یا سومین بار دکتر به آنجا آمد. اگر بخواهم شناخت خود را از شریعتی در یک جمله خلاصه کنم همان است که می گوید: «جسارت اندیشیدن و نقادی داشته باش». شریعتی به ما آموخت که می توان نگاه دیگری، متفاوت با نگاه ستی و رایجی که در جامعه آن روز به دین وجود داشت، اتخاذ کرد. اندیشه شریعتی و کلام او بیشتر گشاینده یک راه در مقابل من و امثال من بود. به عبارت دیگر، شریعتی با همان تصویری که از مذهب ارائه می کرد که مذهب یک توقف گاه نیست، بلکه یک راه است، خود او به واقع یک راه بود. نوعی شدن و اندیشه و شخصیتی دائم در حال پویایی و جوشش فکری. البته در آن سالها که از یکسو گفتمانهای ستی مذهبی در جامعه مذهبی ما رایج بود و از طرف دیگر انواع و اقسام گفتارهای غیرمذهبی و یا ضد مذهبی و به طور مشخص مارکسیسم یکی از گفتمانهای نیرومند آن زمان بود، برای نسل اهل مطالعه و جستجوگر و تحصیل کرده، شریعتی صدای نو و برانگیزاننده ای بود. به جرأت می توان گفت که اگر او نبود توازن فکری و اجتماعی که پس از شریعتی در سطح دانشجویان و تحصیل کردگان به نفع دین و البته دین نوگرایانه و ترقی خواه به وجود آمد، به هم می خورد و مارکسیسم با یک سنت نیرومند صد ساله تئوریک و مبارزاتی همچنان در محیط های دانشجویی و

ناسراها، تهمت ها و دروغ های بگذریم چیزی باقی نمی ماند الا یک حرف، آن هم «ایدئولوژیک کردن دین یا سنت» که سروش و شایگان بر طرح آن بر یکدیگر سبقت می گیرند و ما در مقام رد و یا اثبات آن نیستیم. نمی دانم ساواکی دانستن شریعتی نقد اوست یا تشکیک در مدرک تحصیلی اش؟ گرته برداری از کتابش مراجعت به متن است یا فاشیست و استالینیست و لینینیست خوانندش؟ بالاخره رمانیک و احساساتی است یا با عقل، اسلام را به زمین آورده است؟ بالاخره انقلاب کرده یا در راستای ساواک حرکت کرده است؟ بالاخره تاریخ نمی داند یا سیاست؟ نمی دانم چگونه این همه تشتبه و تناقض را در خود جای می دهد، نوشته است «هر که به او ناسزا نگوید، وارد نشود». این جماعت البته در یک چیز مشترک نند، آن هم این که با تقریب خوبی همگی به سبک شیخ قاسم اسلامی شریعتی را نقد می کنند. بدون رجوع به متن، تنها به کمک آن قدر بزرگ باشد که تاریخ ایران و روشنفکری ایرانی به قبل و بعد از او تقسیم شود؟ دکتر هاشم آقاجری که یکی از معتقدان و رهروان اوست در این گفت و گو به گوشه هایی از نقد های در خور پاسخ می دهد. او نیز معتقد است که شریعتی هنوز محکوم بسیاری دادگاه هاست، از همانها که شرح آن رفت. بدآن معنی نیست که نقدی بر شریعتی وارد نیست یا هر که، هر چه در برابر او گفته، به خط رفته است: اما باید گفت تا امروز علی رغم همه این اظهار نظرها هنوز دریغ می دهد. او نیز معتقد است که شریعتی هنوز محکوم میان این خیل عظیم نامها، خوشبختانه یا بد بختانه اگر از

تفاوتی در تلقی ای که من از شریعتی داشتهام ایجاد شده یانه، خیلی روشن پاسخ می دهم نه. یعنی من میان آن شریعتی که پیش از انقلاب می شناختم با این شریعتی که امروز می شناسم هیچ گونه تفاوت معنادار و پارادایمیکی نمی بینم. البته روشن است که به تدریج اطلاعات مانسبت به زوایای پنهان زندگی و شخصیت او بیشتر شده، ولی سرمشق و پارادایم کلی که از شریعتی قبل از انقلاب فهمیدم همچنان همان سرمشق و پارادایمی است که امروز می فهمم. ممکن است اگر بخواهیم وی را در طول تحولاتی که در طول ۳۰ سال بعد از انقلاب به وجود آمده ارزیابی کنیم، طبیعتاً من به عنوان یک محقق انتقادی می توانم بگویم که بخشی از گفتارها و نوشتارهای شریعتی در آن سال‌ها نسبتی با زندگی و زمانه‌اش داشت که با تغییر آن زمانه، ناگزیر لازم است که آن گفتارها مورد تجدید



نظر و نوسازی قرار بگیرد. شریعتی متنی بود که ارتباط مستقیمی با زمینه خود داشت. البته برخی از مؤلفه‌ها و عناصر فکری او ارتباط نزدیک‌تری با زمینه‌اش داشت، در نتیجه با تغییر و تحولاتی که بعد از انقلاب به وجود آمده، امروز دیگر آن عناصر قابل دوام و امتداد نیست، ولی در کنار آن «عناصر ناپایایا»، اندیشه شریعتی حاوی «عناصر نسبتاً پایایی» هم هست که به گمان من تا امروز همچنان زنده و قابل پیگیری است. قطعاً تأثیری که ما امروز از شریعتی بر جامعه و تاریخش می‌شناسیم خیلی بیشتر از آن چیزی است که در دهه ۵۰ تصورش را می‌کردیم. البته این در واقع یک مسأله تاریخی است. اگر به شریعتی به عنوان یک پدیده تاریخی بنگریم طبیعتاً هرچه که زمان بر او بگذرد، ابعاد وجودی و تأثیر او خیلی بیشتر شناخته می‌شود، همان‌گونه که ما امروز خیلی بیش از کسانی که در انقلاب فرانسه بودند، به نقش تاریخی انقلاب فرانسه در تاریخ معاصر جهان پی می‌بریم. ما امروز بیش از دهه ۵۰ به نقش و تأثیری که شریعتی در تحولات جامعه ایران داشت آگاهی داریم. این آگاهی در دهه ۵۰ در این حد و میزان بود، ولی شریعتی آن روز با شریعتی امروز، برای من تفاوتی ندارد، جز این که فکر می‌کنم که اگر شریعتی امروز بود، با توجه به شناختی که از پویایی و خود انتقادی و حقیقت‌گویی دکتر دارم و این که او دائم در حال جستجو و کشف افق‌های تازه بود، قطعاً دست به تجدیدنظرهایی در دیدگاه و گفتار خود می‌زد.

#### علی شریعتی معلم انقلاب بود؟

این پرسش به دو پرسش فرعی قابل تقسیم است. اول این که آیا شریعتی معلم انقلاب بود؟ واقعیت این است که یکی از شاعرهای مردم در سال ۵۷ همین بود که فریاد می‌زدند: «شریعتی، شریعتی، معلم انقلاب». آری در انقلاب اسلامی عملاً شریعتی تبدیل به معلم شد، ولی این که آیا شریعتی می‌خواست معلم انقلاب باشد و انقلاب تعلیم دهد، سؤال دیگری است. شریعتی خود را یک روشنفکر می‌دانست و برای خود، رسالت آگاهی بخشی قائل بود. شریعتی بیش از آن که به دنبال

روشنفکری ما بسط و گسترش پیدا می‌کرد. شریعتی، صدای دین‌داری در عصر مدرن بود. مهندس بازرگان در دهه ۲۰ و ۳۰ در مواجهه با علم تجربی و گفتارهای پوزیتیویستی می‌کوشید از دین دفاع کند، اما شریعتی در عصری زندگی می‌کرد که نیاز به یک رویکرد اجتماعی و تاریخی و جامعه‌شناختی به دین بهشت احساس می‌شد و او به خوبی به این وظیفه عمل کرد. به همین دلیل شریعتی هم از درون از سوی گفتمان‌های سنتی مذهبی مورد حمله شدید قرار گرفت و هم از بیرون به وسیله روشنفکران غیرمذهبی. به‌واقع می‌توان گفت که شریعتی روشنفکری دینی را در ایران متولد کرد، هرچند که قبل از شریعتی تحصیل کردگان دانشگاهی و دین‌دار فعالیت‌هایی کرده بودند، اما سخن‌گفتن و دفاع از دین از پایگاهی روشنفکرانه و با زبان روز، ضمن آشنازی با مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در جهان در روز‌آمدترین شکل خودش، کاری است که شریعتی مبدع آن بود. ولی حتی در معرفی مکتب‌های متأخر مارکسیستی از جمله نومارکسیست‌ها و چپ‌نو در ایران نسبت به خود مارکسیست‌ها فضل تقدم دارد. برخلاف روحا نیت سنتی که اهل ردیه نویسی بود، شریعتی شناخت علمی و منصفانه از ایدئولوژی‌ها و نظریه‌های دیگر از جمله مارکسیسم، داروینیسم، فرویدیسم و تا حدودی هم اگزیستنسیالیسم و در عین حال مواجهه انتقادی با آن‌ها را به نسل ما آموزش داد. شریعتی به ما جرأت مراجعته مستقیم به متون دینی را بخشید. ارتباط مستقیم با قرآن و تلقی از این کتاب مقدس به عنوان یک کتاب خواندنی و فهمیدنی. هرچند که این کار توسط امثال استاد شریعتی، مرحوم آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان آغاز شده بود، اما شریعتی معتقد بود نسل جوان خود می‌تواند در صورتی که مجهز به متداولوژی علمی بشود، مستقیم به سراغ قرآن برسد و قرآن را بفهمد. «بازگشت به قرآن» در کنار «بازگشت به خویش» و بازیافت اصلت‌ها و هویت‌های ملی و دینی ایرانی - اسلامی در کنار بازتعریف مقاهیم اسلامی و شیعی و

# اندیشه

ضرورت اتخاذ استراتژی «دموکراسی ارشادی و متعهد» و «رهبری انقلابی» را در دستور کار خود قرار می‌دهند. روشن است که نظریه «امامت تشیع» برای ۱۴۰۰ سال پیش نظریه کاملاً واقع بینانه‌ای بوده است، اما مدل مطلوب شریعتی آن جایی است که می‌گوید بعد از پایان عصر «وصایت و امامت» امام عادل، دوران «غیبت» شروع می‌شود و در دوران «غیبت» بار مسئولیت به مردم واگذار می‌شود و اساس در دوران «غیبت» بر «شورا و اجتهاد» است. از نظر شریعتی «وصایت» در تشیع، مربوط است به دوران «حضور» امامان و دوره «غیبت» که ما همچنان در آن به سر می‌بریم، دوره‌ای است که اصل برای نظریه سیاسی، «اصل شورا» است.

منتقدان شریعتی وی را مخالف دموکراسی می‌دانند و بسیاری از آنان به نظریه «امت و امامت» استناد می‌کنند. از طرفی موافقانی چون آقای علیجانی ضمن این که این نظریه را «تجویی ناموفق» دانستند، معتقدند از آنجا که «دموکراسی متعهد» ناظر به جوامع بدروی است، نسخه‌ای مناسب برای ایران نیست. اولاً پاسخ شما به معتقدان چیست؟ و ثانیاً آیا «دموکراسی متعهد» نسخه‌ای مناسب برای ایران است؟

من در مورد این که شریعتی نظریه‌ای داشته و به عنوان یک مدل تجویزی برای ایران از آن بحث کرده به شدت تردید دارم، بلکه مخالفم. یعنی شما در هیچ جای کتاب «امت و امامت» رویکرد تجویزی نسبت به بحث نمی‌بینید. ثانیاً در پاسخ به سؤال قبلی، کسانی که معتقدند شریعتی در «امت و امامت» الگوی «دموکراسی ارشادی» را تجویز می‌کنند، باید به این سؤال پاسخ دهند که در «امت و امامت» رویکرد تجویزی نسبت به بحث نمی‌بینید. آیا در آن بحث شریعتی، اصل، دفاع از «دموکراسی ارشادی» است

مذهبی» است به خصوص از نوع «روحانی‌سالار» و نظام‌های سیاسی کلریکال، شریعتی یکی از معتقدان جدی آن بود. نقدی که شریعتی از پاییسم و حکومت‌های روحانی‌سالار گذشته دارد، شاهد این مدعاست. شریعتی پروره خود را در غالب آن سه اصل آزادی، برابری و عرفان خلاصه کرد. او درباره حکومت و مدل سیاسی مورد نظر خود سخنی نگفت، ولی اگر می‌خواست درباره نظام‌های سیاسی مطلوب خود سخن بگوید، قطعاً مدلی بود که آماج‌ها و معیارها و جهت‌گیری‌های نهایی حاکم بر آن مدل، این سه اصل بود. البته شریعتی ضمن بحث جامعه‌شناسختی در باب «امت و امامت» برای توجیه نظریه امامت شیعی به الگوهای موجود در کشورهای غیرمعهد و انقلابی معاصر خود اشاره می‌کند و مخصوصاً بر «دموکراسی متعهد و ارشادی» تکیه می‌کند. باید توجه کرد بحث شریعتی در این زمینه بیش از آن که یک بحث مدل‌ساز و مبتنی بر یک الگوی حکومت و نظام سیاسی باشد، در سطحی ترین و ظاهری‌ترین شکل خود، یک بحث استراتژیک است و نه یک بحث تئوریک. در واقع او با استفاده از تجربه کشورهای آسیایی و آفریقایی و گذار از دوران استعمار به دوران استقلال به عنوان یک استراتژی به «دموکراسی متعهد» اشاره می‌کند که در آن رهبری، نقش مقدم را ایفا می‌کند و برای این که یک انقلاب بعد از پیروزی بتواند خود را مستقر کند و برای حرکت به سوی جامعه مطلوب و دستیابی به استقلال و آزادی و توسعه، بستر سازی کند، بر روی «رهبری متعهد» تأکید می‌کند، اما این بحث همچنان محل منازعه است که او از نظریه «امت و امامت» برای توجیه «دموکراسی متعهد» استفاده می‌کند و یا بر عکس، به نظر من بیشتر حالت دوم است. یعنی شریعتی مثل دیگر بحث‌هایش که می‌کوشد از تجربه‌های جهان مدرن و از مفاهیم و زبان و ایدئولوژی‌های امروز

برای دفاع روزآمد از اسلام و تشیع، استفاده کند در این زمینه هم برای این که برتری و مترقبی‌بودن نظریه «امامت شیعی» را به اثبات برساند، از نظریه «دموکراسی متعهد» استفاده می‌کند. او معتقد است در حجاز ۱۴۰۰ سال پیش و در جامعه قبیله‌گی که هنوز مردم تربیت لازم را پیدا نکرده اند و با توجه به حیات کوتاه پیامبر، هنوز سنت‌های قبیله‌گی و جاهلی به شدت رواج دارد، تشیع به نظریه «امامت» متولی می‌شود تا با تداوم «رهبری معصوم» برای تربیت جامعه و رشد و تکامل فکری و اجتماعی آن، جامعه به تدریج این آمادگی را پیدا

کند تا به جامعه‌ای گذار پیدا کند که فرد و فردیت و آگاهی و حق انتخاب آگاهانه در آن نهادینه شود و نظام سیاسی بتواند بر اساس شورا و دموکراسی شکل بگیرد. او استدلال می‌کند که در قرن بیستم، در کشورهایی که مستعمره بودند و انقلاب می‌کنند و می‌خواهند دوران پس از استقلالشان را تجربه کنند، می‌بینند رهبران انقلابی خارج را، بلکه حتی خود انقلابیون و رهبران انقلاب را.

آیا شریعتی در ذهن خود به «حکومت اسلامی» می‌اندیشید؟ شریعتی در هیچ کجا آثارش ذکری از «حکومت اسلامی» نکرده است. اگر منظور از «حکومت اسلامی»، «حکومت



و برای دفاع از آن از امامت کمک می‌گیرد یا بر عکس؟ در آن بحث، قصد دفاع از نظریه «امامت شیعی» را دارد و برای دفاع از آن، از یک نظریه معاصر و یک استراتژی مشخص به نام «دموکراسی ارشادی» استفاده می‌کند؛ به نظر من، فرضیه دوم به واقع نزدیکتر است و اگر کسی این کتاب را بخواند کاملاً واضح است که جهت‌گیری و روح حاکم بر کتاب، دفاع از تشیع و دیدگاه‌های آن

آن به سلطنت استکبار و استیلا و مباحث جدید که در فقه مطرح است همه مسائل اجتماعی اند. استاد مطهری در کنار این که یک فیلسوف بود، یک فقیه هم بود. بینید آخرين نظریات ایشان در زمینه مسائل اقتصادی چه بود؟ شهید مطهری در مورد مسأله ماشین، تولید انبوه و نظام سرمایه‌داری، نظریه بسیار بدیع و انقلابی دادند که با عکس العمل و مخالفت شدید روحانیت سنتی مواجه شد و نگذاشتند حتی کتاب ایشان از چاپخانه بیرون بباید و در جامعه منتشر شود. کتاب را از همان چاپخانه برداشت و خمیر کردند. اجتهادی که شهید مطهری در این زمینه کرده است بر اساس فقهی است که واحد مطالعه‌اش واحد اجتماعی است یا واحد فردی است؟ فکر می‌کنم مدعای آن مقاله در این زمینه، بیش از آنکه خواستگاه فقهی داشته باشد، خواستگاه اقتصاد کلاسیک و لیبرالیسم قرن نوزدهمی و اندیشه‌های آدم اسمیت و فریدمن دارد. فقه، هم ناظر به امور فردی و هم ناظر به امور اجتماعی است. علاوه بر این، آیا واقعاً دکتر شریعتی به مسأله فرد بی‌توجه بوده است؟! شکفت انگیز است. شریعتی که آن‌چنان به اصالت انسان و تفرد و تشخض پرداخته، کسی که یکی از ابعاد وجودی و فکری اش نوعی اگزیستانسیالیسم است، چگونه می‌تواند به فرد بی‌توجه باشد. متهم کردن شریعتی به مارکسیسم یا لینینیسم، کاری که نویسنده این مقاله و قبل از هم گنجی در نوشته دیگری انجام داده‌اند، به نظر من یک داوری غیر منصفانه و جفاکارانه در حق یک متفکر است.

اگر مرحوم دکتر امروز در میان ما بود، مهم‌ترین پژوهه فکری خود را چگونه تعریف می‌کرد؟

اگر بخواهیم در پاسخ به این سؤال تفسیر «من عتدی» نکرده باشیم، بهتر است منطق مضمونی پرسو سه تحول و تکامل فکری او را در همان دورانی که زنده بود مورد توجه قرار دهیم و بعد در ادامه آن پرسو سه و با توجه به منطق مضمونی آن آینده‌نگری کنیم. آینده‌نگری ای که البته امروز برای ما تبدیل به گذشته شده، ولی برای شریعتی آینده بود. اندیشه شریعتی هم «محکمات»، «ذاتیات» و عناصر «نسبتاً پایا» دارد و هم «مت شباهات»، «عوارض» و عناصر «نایپایا». نایپایی‌های اندیشه شریعتی به دلیل نسبت مستقیم و بلا فصلی است که گفتار او با زمینه و محیط اجتماعی و فکری و سیاسی خود برقرار می‌کند. محیطی که در حال تغییر است. اگر ما از سال ۲۳ تا ۵۶ را در نظر بگیریم، این منطق و این پرسو سه تحولی و تکاملی کاملاً در این نزدیک به یک ربع قرن قابل مطالعه است. این که در این پرسو سه چه چیزهایی تقریباً ثابت بوده و چه چیزهایی تغییر کرده است. شریعتی سال ۱۳۶۰ ابودر را ترجمه کرده و همچنان در سال ۵۱-۵۰ از ابودر سخن می‌گوید. پس این یک عنصر نسبتاً پایا در اندیشه او است. عنصر جهت‌گیری طبقاتی و ضداستثماری و داشتن دغدغه نان و رنج های زحمتکشان و اقتشار فرودست و مستضعف جامعه از دیگر پایایی‌های اندیشه او است. ولی برخی از عناصر هست که تغییر کرده است. مثلاً اسلام‌شناسی مشهد با اسلام‌شناسی حسینیه که تقریباً حدود ۵-۶ سال بعد تدریس کرده، متفاوت است. تغییر به این معنی که هندسه اندیشه عوض شده، ولی باز هم اصول و منطق اندیشه عوض نشده است. شما اگر این دو کتاب را با هم مقایسه کنید، عناصر مشترکی می‌بینید. مثلاً در هر دو کتاب عنصر توحید، بنیادی ترین عنصر اندیشه او است. عنصر آزادی و برابری نیز همین طور. ولی شریعتی طرح اسلام‌شناسی مشهد را در ارشاد تکامل داده است. آن اصول را که با

از این دو باطن دین است، من فکر می‌کنم حتی اگر از فقها سؤال کنید خواهند گفت که باطن دین، ایمان و معنویت و عرفان است. و حتی فقیه بزرگی مثل امام محمد غزالی بعد از طی دوره‌ای از فقه و فقاہت و رسیدن به مدارج عالی در این زمینه، نهایتاً در احیای علومش بر معنویت و عرفان به عنوان روح دین تأکید می‌کند. خود فقهاء حوزه مطالعه خود را صرفاً ظاهر فعل مکلف تعیین می‌کنند و در یک تقسیم کار و به عنوان یک تقسیم تخصصی، کلام را از اخلاق و عرفان تفکیک کرده‌اند و این دو را از فقه و احکام شریعتی نه تنها به دنبال امحاو بلا موضوع کردن فقه نبوده، بلکه یکی از دغدغه‌های شریعتی، به شهادت آثارش، نوسازی فقه و روز آمدکردن آن به وسیله فقها بوده است. او سخت معتقد است که یکی از عوامل پویایی اسلام و به خصوص تشیع، اجتهاد است، ولی معنا و مفهومی که از اجتهاد ارائه می‌کند اجتهاد زنده زمان‌شناس برای حل حوادث واقعه است که پیشوایان دینی مارا برای برخورد با حوادث واقعه به سمت اجتهاد هدایت کرده‌اند. او حوادث واقعه را از حیض و نفاس و غسل میت تفکیک می‌کند و معتقد است اجتهاد واقعی، اجتهاد در حوادث واقعه است و همین اجتهاد است که دینامیزم معرفت‌شناسی دینی است. هم اجتهاد در فروع دین که فقه است و هم اجتهاد در مبانی و اندیشه می‌توان صدق ایجاد کرد؟

قطعاً شریعتی بیش از گذشته می‌کوشید تا در میان «مذهب» با «مذهب» خط تمایز بکشد، ضرورتی که امروز به شدت وجود دارد و ما می‌بینیم که امروز متأسفانه غالب داوری‌ها راجع به اسلام بر اساس اسلامی است که در عمل صاحبان سلطه و قدرت تجسم پیدا کرده و بعد یک روشنفکر عرفی در خارج از کشور مقاله‌ای نویسد و اسلام را به گونه‌ای معرفی می‌کند که شکنجه گران در زندان‌ها می‌خواهند معرفی کنند. الهیات شکنجه می‌نویسد و این که این است خدای اسلام.

فرکی و فلسفی و نوسازی آن، متناسب با تحولات زمان. شریعتی درباره فقه سخن گفته است، اما سخن او نه تنها از موضع نفی و رد ضرورت فقه و اجتهاد فقهی نیست، بلکه از فقها می‌خواهد که به طور جدی به اجتهاد پردازند و پاسخهای مسائل نورا بر اساس اصول و متداولی علمی تحقیق، استخراج وارانه کنند. در همین مقاله با شکفتی می‌بینیم که نویسنده، واحد علم سیاست را فرد معرفی کرده است. فرد، واحد مطالعه علم سیاست نیست. درست است که در فقه سنتی، به دلیل این که فقها عملاً از دخالت در امور اجتماعی محروم و دور بوده‌اند و فقه ما عملاً در حوزه فردی بسط یافته، اما دائمردار فقه به هیچ وجه، تنها مسائل فردی نیست، بلکه مسائل اجتماعی نیز هست مثل فقه سیاسی و فقه دوله. شما فقه اهل سنت رانگاه کنید؛ به دلیل این که فقهاء اهل سنت از همان قرون نخستین با مسأله دولت و قدرت و مصلحت عمومی سر و کار داشتند کسانی مثل ماوردي و ابوعلاء در کنار مسائل فردی به بحث در خصوص مسائل اجتماعی و فقه سیاسی و اقتصادی پرداختند. به عنوان مثال، مسأله‌ای به نام «اقطاع»، مسأله‌ای فردی نبوده است. مسأله وزارت تفویض، مسأله دولت و سلطنت و تلاش کسانی مثل ماوردي برای تثویزه کردن فقهی سلطنت و تقسیم

که فلسفه بخواند. به نظر من توجه شریعتی به ابودر، بیشتر ناشی از آن ضرورت‌ها و توجه او به پراتیک انقلابی بود. در مقابل چهره‌هایی مثل چه‌گوارا که سمبول مبارزه نسل ما در آن زمان بود، شریعتی سعی می‌کند سمبول‌های اسلامی و شیعی را از اعمق تاریخ بیرون بکشد و در آن‌ها روح دویاره‌ای بدمد و به عنوان الگوهای مبارزه و عمل انقلابی به نسل جوان و مخاطبان خودش معرفی کند. ● شما از معنویت و عرفان در اندیشه شریعتی صحبت کردید. از همین اشاره گریزی می‌زنم به مقاله «چراناید لائیک بود؟» که در نقد روشنفکری به خصوص از نوع دینی، معتقد است که این روشنفکران به فقه اسلامی بی‌توجه بودند و معنویت و اخلاق را جایگزین فقه کردند. جدای از انگیزه‌های مقاله و شرایط نگارش آن، آیا این ادعا در رابطه با شریعتی صادق است؟ از طرفی در فضایی متفاوت، آقای احمد صدری در مصاحب‌های اظهار کرده که اصلاح دینی بدون مشارکت «روحانیت» و «مناسک دینی» شدنی نیست و برای اصلاح دینی باید در این دو حوزه دست به اصلاح زد، در حالی که اکثریت روشنفکران دینی به ای اصلاح این دو، صورت مسأله را پاک کرده‌اند. از آن‌جا که «مناسک دینی» بر «فقه» استوار است و «روحانیت» متولی آن، درباره نقش شریعتی در این دو حوزه چه می‌توان گفت؟

بحث در رابطه با دیدگاه دکتر صدری مجال دیگری می‌طلبد، اما من در مورد آن مقاله حرف دارم. نه فقط در مورد شریعتی، بلکه نسبت به کل مقاله. زیر سطري از این مقاله نیست که خط نکشیده باشم و هر جا که خط کشیده‌ام، جمله به جمله از زوایای گوناگون محل اشکال است. گاهی اشکال تاریخی دارد و گاهی اشکال تحلیلی. البته صرفنظر از انگیزه و هدف این مقاله که نمی‌دانم این هم از سری مقالات سفارشی است یا خیر، ولی مهم نیست. به‌هرحال این مقاله چاپ شده و خوانندگانی هم که آنرا می‌خوانند، کاری با انگیزه ندارند و به انگیخته می‌پردازند. نه تنها در مورد دکتر شریعتی که در مورد دکتر سروش و مهندس بازرگان و سایر افراد و نیروهای فکری و سیاسی که به آن‌ها اشاره شده، داوری‌های بسیار نادرست و غیرواقع‌بینانه‌ای شده است. اما اجازه دهید من یک اظهار تأسف کلی تری کنم و آن این که نظرات غالب کسانی که درباره دکتر شریعتی اظهار نظر کرده‌اند، مبتنی بر یک مطالعه همه‌جانبه از شریعتی نبوده است. به‌هرحال شریعتی یک متن است. زندگی، اندیشه و متنی که با پرسو سه تحولات اجتماعی جلو آمده است و در طول تقریباً یک ربع قرن بالیده، شکل گرفته و تحولاتی به خود دیده و امروز پیش روی ماست. مثل هر متن دیگر ما باید آن را همه‌جانبه مطالعه کنیم. شما با هر متنی که گزینشی و تقلیل گرایانه برخورد کنید چار خطما می‌شود. بلاشبیه من اگر جبری باشم می‌توانم از آیات قرآن جبرگرایی استخراج کنم و اگر تفویضی باشم به همین ترتیب. مثلاً مطلبی از دکتر طباطبایی دیدم که با کمال شکفتی مدعی شده است که شریعتی هیچ توجهی به مشروطیت نداشته و هیچ ذکری از مشروطیت نکرده است. کسی که دکتر طباطبایی شریعتی را خوانده باشد به راحتی درک می‌کند که دکتر طباطبایی شریعتی را خوب، دقیق و کامل مطالعه نکرده است. در مورد آن مقاله، تنها به این نکته‌اش می‌پردازم که شریعتی بر عرفان و معنویت تکیه کرده، ولی آیا خواسته است عرفان و معنویت را جایگزین فقه کند؟ این‌ها دو مقوله مجزاست. این‌که در ساختن انسان و اصل و اساس ایمان، کدام‌یک

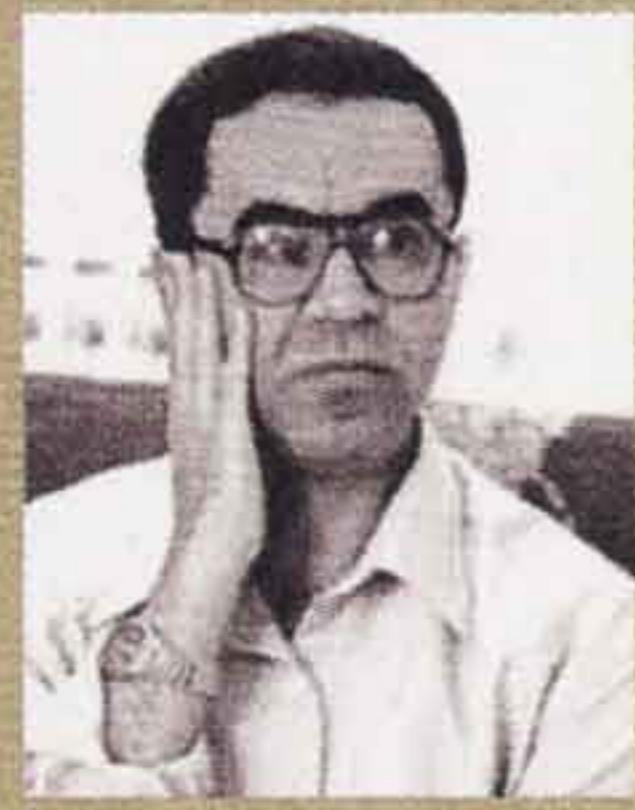
سینه چاه بود و هم یک کارگر بود و با دستان خودش کار می کرد. غم نان مردم را داشت و بر ستم می شورید و هم انسانی بود که در اوج قدرت و در حالی که رهبر یک حکومت و نظام سیاسی بود با مخالفانش که نه فقط به او «انتقاد» می کردند، بلکه او را «تکفیر» می کردند، به آزادمنشانه ترین صورت و براساس اصل رواداری و مدارا برخورد می کرد. به نظر من، شریعتی در هیچ بعدی از آن ابعاد به تنها ای ادامه کار نمی داد. اسلامی که می فهمید هم اسلام ضد استثمار بود، هم اسلام معنوی که بایستی به دغدغه های هستی شناختی و وجودی آدمی پاسخ دهد و هم آزادی انسان را به رسمیت بشناسد، آزادی فرد و جامعه. به خصوص شاید این گفته علی که شریعتی بارها تکرار می کرد «لبس الاسلام لبس الفرو مقلوباً» در روزگار ما ضرورت بیشتری پیدا می کرد. چون اگر در آن روزگار کسانی بودند که بدون در اختیار داشتن سلطه و قدرت، اسلام را به صورت یک پوستین وارونه پوشیده بودند، در روزگاری که صاحبان قدرت همان کار را می کنند، قطعاً شریعتی بیش از گذشته می کوشید تا در میان «مذهب» با «مذهب» خط تمایز بکشد، ضرورتی که امروز به شدت وجود دارد و ما می بینیم که امروز متأسفانه غالب داوری ها راجع به اسلام بر اساس اصحاب ایشان است که در عمل صاحبان سلطه و قدرت تجسم پیدا کرده و بعد یک روشنفکر عرفی در خارج از کشور مقاله می نویسد و اسلام را به گونه ای معرفی می کند که شکنجه گران در زندان ها می خواهند معرفی کنند. الهیات شکنجه می نویسد و این که این است خدای اسلام. ای کاش ایشان در کنار الهیات شکنجه، الهیات قربانی را هم می دید و می دید که یک نمایشی است با دو بازیگر، با دو مذهب و با دو الهیات. یکی «الهیات شکنجه گر» که به نام اسلام و خدا شکنجه می کند و یکی «الهیات قربانی» که به نام اسلام و خدا مقاومت می کند. متأسفانه ایشان فقط راوی روایت الهیات شکنجه گر است و نه الهیات قربانی و این به نظر من، بزرگترین ظلم و ستمی است که امروز بر عزیزترین میراث های معنوی و الهی بشر که اسلام و پیامبر اسلام هست، می رود و قطعاً یکی از رسالت های امروز شریعتی، اگر زنده بود، باز تعریف و روزآمد کردن مفهوم مذهب عليه مذهب بود.

سه بعد بود و لذا من برخلاف آقای دکتر حجاریان، معتقد نیستم که شریعتی در هیچ کدام از آن زمینه ها به صورت تک بعدی و منزوی کار را ادامه می داد. او قطعاً سه راب سپهری نمی شد، زیرا شریعتی در کنار دغدغه های وجودی و معنویت و عرفان و حکمت و علاقه ای که به سلمان و ماسینیون و حتی حلاج و بودا و حکیمان و بزرگان تاریخ اسلام و انسان داشت، در عین حال دغدغه نان مردم را هم داشت. دغدغه تضادهای طبقاتی را هم داشت و جهت گیری طبقاتی را شرط لازم برای هر «ایدئولوژی رهایی بخش» و هر «دین پیامبرانه» تلقی می کرد، همچنان که معنویت و نان را با آزادی می خواست. آزادی که شرط ضروری و نخستین انسان بودن است. شریعتی همه این ها را در «علی» می دید. «علی» از نظر شریعتی «حقیقتی بود برگونه اساطیر». انسانی از آن نوع که باید باشد اما نیست. چرا؟ چون شریعتی در علی، تمام ابعاد وجودی بالقوه ای که انسان باید داشته باشد را بالفعل می دید. علی هم یک عارف بزرگ بود که تنها بود و شنونده رازهای او فقط

استفاده از روش «فرید وحدی» شمارش می کند در قالب یک نظم هندسی و در سطوح هرمی شکل جهان بینی، فلسفه، تاریخ، انسان شناسی، جامعه شناسی، انسان ایده آل و ایدئولوژی ارائه می کند. یعنی به دیدگاهش نظم و انسجام بیشتری می بخشد. شریعتی هیچ گاه به خود به عنوان یک رهبر سیاسی نگاه نمی کرد و خود را یک روشنفکر می دانست، روشنفکری که وظیفه اش روشنگری، نقد و اگاهی بخشی است و البته چون روشنفکری دینی است، این کار را در چارچوب بازسازی فکر دینی و بازپرداخت مقاومت نظام اندیشه ای و ارتقایی دنبال می کرده است. لذا به نظر من، شریعتی اگر امروز زنده بود موضع انتقادی و روشن خود را همچنان حفظ می کرد. پروژه فکری و نوسازی دستگاه اندیشه اش را دنبال می کرد. در جهت سه آرمان اصلی آزادی، برابری و عرفان حرکت می کرد، ولی او فرصت نکرد تا این سه شعار را از اجمال به تفصیل درآورد و برای تحقق آنها دست به «سیستم سازی» بزند. به گمان من، قطعاً مخالف استبداد دینی بود. طرفدار صادق و پیگیر آزادی و دموکراسی بود و می کوشید در این زمینه روشنگری و مدل سازی کند و در مقابل استبداد در اشکال گوناگونش از آزادی و دموکراسی دفاع کند. به گمان من، شریعتی همچنان یک روشنفکر برابری طلب با گرایش های سوسیالیستی است، البته نه سوسیالیسم دولتی که سوسیالیسم انسانی. او به دنبال برقرار کردن یک ارتباط معنادار و منسجم بین آزادی و دموکراسی از یک سو و برابری و سوسیالیسم از سوی دیگر بود. عرفان او همچون اندیشه اسلامی و اجتماعی او، عرفان سنتی نبود. شریعتی همان طور که در اجتماعیات و اسلامیات مشغول تجربه نوسازی بود، در زمینه معنویات و عرفان و دغدغه های وجودی نیز اگر فرصت می کرد دست به تجربه های نو تری می زد. عرفان وجودی که دنیا و آخرت، سیاست و اقتصاد و خداوندان را از هم جدا نمی کند. شریعتی در آن سال های آخر، خوابی دید و بعد که از خواب بیدار شد، نوشت که در خواب پرسیدم که زندگی چیست و آن سروش در عالم رؤیا پاسخ داد که زندگی عبارت است از نان، فرهنگ، آزادی، ایمان و دوست داشتن. قطعاً شریعتی به هیچ کدام از آن ابعاد سه گانه به صورت یک بعدی در نمی غلتید. اصلاً تمام تلاش شریعتی پیوند زدن این



یوگوسلاوی، ۱۳۳۹



# شریعتی در بستر سنتی گذشته و جامعه متکر کنوی

رضا علیزاده

ایران (چه مذهبی، چه غیر مذهبی و چه ضد مذهبی) حق دارند در حوزه مدنی یا یکدیگر رقابت کنند. اما همه باید پیش از آنند که نباید «ایدئولوژی» و مرام‌های فکری شان را وارد دولت و حاکمیت کنند. حوزه مدنی جای رقابت افکار، ایدئولوژی‌ها، احزاب و برنامه‌های است، اما آنچه در نهایت باید به رأی مردم گذشته شود «برنامه» است نه اندیشه‌ها. دولت و حکومت باید غیرایدئولوژیک (اعم از دینی و ضد دینی) باشد. مردم نیز بنا به تشخیص و آرای خود به انتخاب و چرخه نیروها و «برنامه»‌ها دست خواهند زد و در هر دوره محدود و مشخص نیز یک «برنامه» یا انتلافی از حامیان چند «برنامه» که «رأی مردم» را کسب کرده‌اند، به سروسامان دادن زندگی مردم خواهند پرداخت، اما همه باید به یک اصل کلیدی وفادار باشند؛ عاری بودن دولت و حکومت از ایدئولوژی و بی‌طرفی حکومت در برابر عقاید مختلف.

هیچ نحله‌ای از روشنگران (اعم از مذهبی و غیر مذهبی) نمی‌تواند با ساده‌سازی ایده‌آلیستی و یا یکسان‌سازی دیکتاتور منشانه خود را تنها نحله‌ای بداند که «واقعیت» و یا «حق فعالیت» دارد.

اما در مورد شریعتی باید به نکته‌ای دیگر نیز توجه داشت؛ شریعتی بیانگر یک رویکرد فکری- اجتماعی و یک دستگاه اندیشگی و نحوه تفکر است. تفکر و رویکردی که می‌خواهد حامی و پیگیر آزادی، عدالت و اخلاق و معنویت باشد، اما شریعتی تنها «یکی» از معلمان و میراث گذاران این رویکرد (خواهان دموکراسی رادیکال و فراگیر در همه حوزه‌های سیاسی- اقتصادی و...) است. خود این رویکرد فراتر و بالاتر از شریعتی است (همان‌گونه که تفکر و جریان سوسیال- دموکراسی در جهان، معلمان و میراث گذاران و پیروان و حامیان متنوعی داشته و دارد). برای این اساس می‌توان (و باید) با توجه به تجربه ۳۰ ساله اخیر، اندیشه وی را نیز با رویکرد «پساجمهوری اسلامی»، نقد و تحلیل، و بازخوانی و بازسازی کرد. خود او نیز، اگر می‌بود، چنین می‌کرد.

به علاوه آنکه هنوز و همچنان بسیاری از صورت مسائلهای وی و نیز بخش مهمی از پاسخ‌های او به این مسائل، مشکلات و پرسش‌های جامعه کنونی ما نیز هستند. مانند: مسئله سنت - تجدد، نسبت آزادی و عدالت، مسئله نقد سنت، مسئله نقد مدرنیت (چه در حوزه تفکر و چه در عینیت و مدرنیت مستقر)، مسئله زبان، تجزیه و چون داشته باشد)، در نظر بگیرد و خواهد نکر و تنوع و بازی دموکراسی در حوزه عمومی و مدنی را پیذیرد، در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، مثلث عرفان و برابری و آزادی، مثلث زر و زور و تزویر و بسیاری از مسائل و نظرگاهها و راه حل‌های او که خود بحث مستقلی است.

رابطه سنت- مدرنیت در ایران و سربازگیری کم‌هزینه از سنت و نیروهای سنت به نفع آرمان‌های انسانی جدید بود. نوآندیشان دینی، کم و بیش سنت را هم عقلانی (به مفهوم عام آن) و هم دموکراتیزه کرده‌اند، هر چند خود نوآندیشان به علم قدرت و نفوذ سنت گرایان، اولین قربانیان غلبه آنان بر جامعه ایران شدند (غلبه‌ای که در ابتدا با تکیه بر نفوذ و اقتدار مردمی صورت گرفت و سپس متکی به نفت و زور و قدرت مبنی به آن شد).

برای تحلیل آینده‌ام، باید به یک نقطه کلیدی و طلایی اولیه اشاره کرد: جامعه ایران دچار «تکثر» شده است. هر تصویر ساده و یکسان‌سازی از جامعه ایران که بخواهد این ویژگی (تکثر) را نادیده بگیرد و جامعه را یکدست بینند، از همان ابتدا دچار خطای مبنای تحلیلی شده و بقیه بنای تحلیل اش بر زمینی سست و ناپایدار قرار خواهد گرفت. به گمان نگارنده در جامعه وسیع ایران، علی‌رغم تغییر جایگاه مذهب نسبت به دهه‌های پنجه و شصت، همچنان تفکرات مذهبی (اعم از سنت، رفرمیست و نوگرا) در اکثریت‌اند. و باز به طور نسبی جامعه ایران از یک «جامعه ناموزون، بالغه و وجه سنتی»، از اواسط دهه ۶۰ وارد یک جامعه «ناموزون، اما با غلبه وجه مدرن» شده است. در این مورد باید به طور مستقل به بحث نشست.

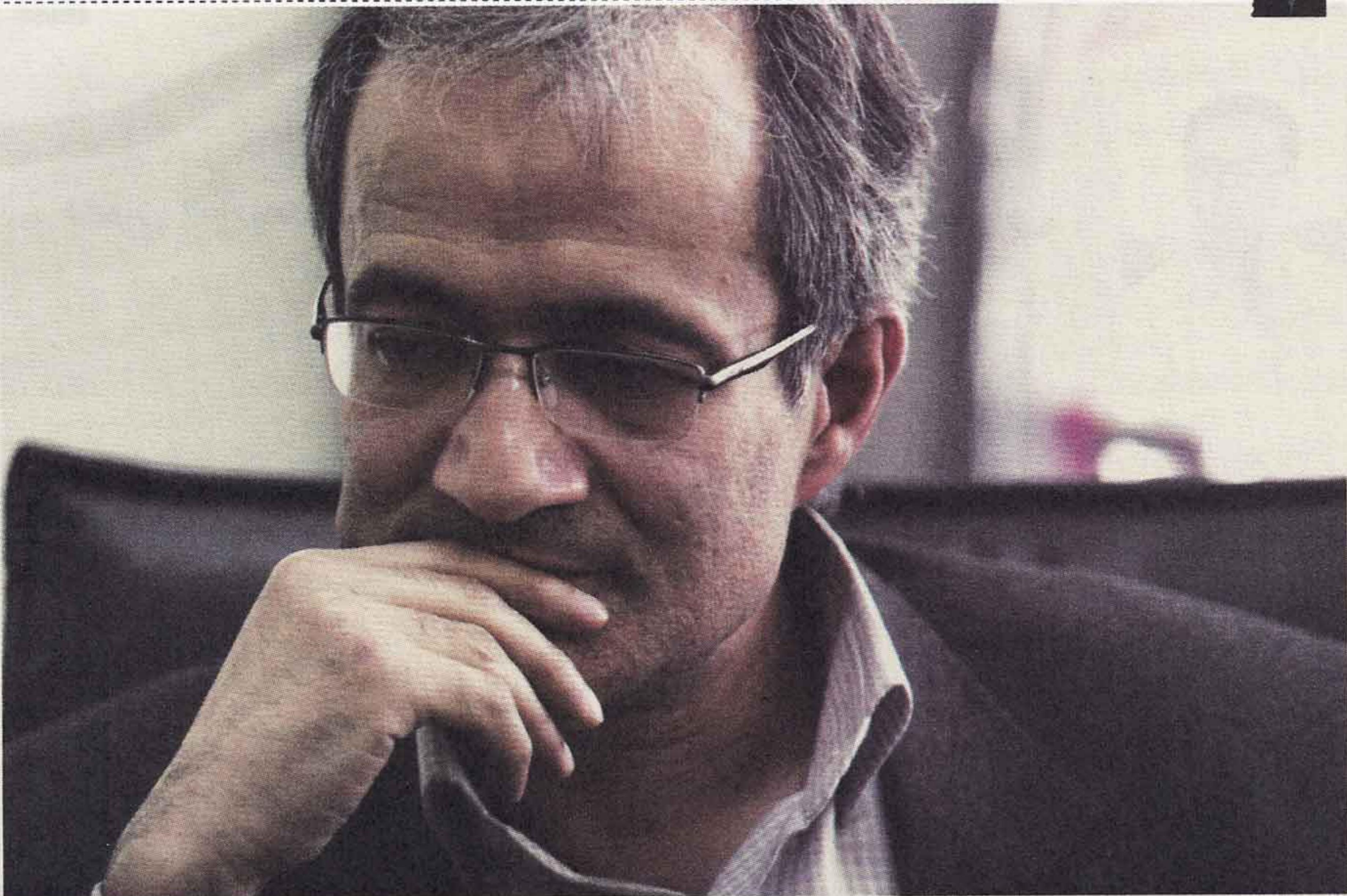
اما در چنین تصویر متکر و طیف‌مندی از جامعه ایران، نوآندیشان دینی در دو حوزه نقش آفرین خواهند بود. در حوزه نوآندیشی دینی، همچنان در عرصه نوسازی، دموکراتیزه، عقلانی (به معنای عام) و انسانی کردن تفکر سنتی دینی نقش آفرینی خود را در بین اشاره و طیف‌های متنوع مذهبی خواهند داشت. همچنان، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، همگام با بقیه روشنگران جامعه ایران (یعنی روشنگران غیر دینی) که خود طیف‌مندی از راست و چپ را شامل می‌شود) به نقش آفرینی در روند دموکراتیزاسیون جامعه و دولت در ایران خواهند پرداخت.

از زاویه دیگر نیز می‌توان به این مسئله و پرسش نگریست. هر فرد، طیف یا هر تفکر و جریان اجتماعی که در یک جامعه متکر نخواهد («وجودیست» و «واقعیت» دیگر پدیده‌ها و جریان‌های فکری- اجتماعی را (علی‌رغم نقد و حتی نفی که می‌تواند در حوزه «تفکر» نسبت به آن جریان داشته باشد)، در نظر بگیرد و خواهد نکر و تنوع و بازی دموکراسی در حوزه عمومی و مدنی را پیذیرد، عملاً گفتاری حذفی و خشونت‌بار و نفرت‌آولد نسبت به دیگران و در یک کلام مستبدانه و دیکتاتور منشانه خواهد داشت. همه طیف‌های فکری و اجتماعی در جامعه متکر

راستی اگر شریعتی (و دیگر نوآندیشان مذهبی) در تاریخ ما حضور نداشتند سرنوشت ما چگونه بود؟ تاریخ را تباید از آخر به اول خواند و از موضع «حال» همه گذشته را نگریست و تحلیل کرد، بلکه می‌بایست تاریخ را از گذشته رو به حال و اکنون دید و در بستر و سیر طبیعی اش تحلیل کرد؛ و گرنه دچار خطاهای تحلیلی و نتیجه‌گیری‌های استراتژیک نادرست فاحشی خواهیم شد. بدین طریق «توهم» جای «تحلیل» و «آرزوآندیشی» جای «چاره‌جویی» را خواهد گرفت.

اگر شریعتی (به طور خاص) و نوآندیشان دینی (به طور عام)، در گذشته یک سده اخیر جامعه ما نبودند، چه می‌شد؟ آیا جامعه ما، و روشنگران و سیر آندیشه آنان به مسیر طبیعی و همسوار «مدرنیت» نمی‌رفت؟ آیا سیر عقلانیت غیر مقید و غیر معطوف به دین در جامعه نگاه و تحلیل یکی از همان «توهم»‌ها و آرزوآندیشی‌های «غیر تاریخی» است که هیچ پایی در زمین و ردي در واقعیت ندارد. یک نگاه اجمالی به سیر آندیشه جامعه ایران (به معنای توده‌های وسیع مردم، نه صرفاً محدودی نخبه و روشنگران)، در یک سده و نیم اخیر نشان از آن دارد که چقدر این نوع پرسش‌ها، ذهنی و متوجهانه است.

کمی بیشتر به عمق برویم؛ اصلاً مگر می‌شود جامعه و تاریخ را بر اساس نقش «فرد» و شخصیت‌های فردی (امثال شریعتی) تحلیل کرد و از نقش «ساختمان» و «امنیت‌های اقتصادی- سیاسی و... غافل ماند؟ آیا در جامعه دهه ۴۰ که اکثر مردم اش مذهبی سنتی‌اند، می‌توان انتظار پیگیری مدرنیت‌های فلسفی غیر معطوف به دین داشت؟ با تأمل در این مقدمه مختصر، پاسخ این پرسش که اگر شریعتی (و نوآندیشان مذهبی) نبودند، چه می‌شد، به صراحت این است که ایران به وضعيت الجزایر دچار می‌گشت. در ایران یک دوقطبی شدید به وجود می‌آمد. یک سو نیروهای سنتی سیاسی و بنیادگرانشده قسرار می‌گرفتند که خواهان اجرای حکومت شریعت می‌بودند (مانند فدائیان اسلام و روحانیت سیاسی شده شریعت محور) و طرف دیگر دولت شبه مدرنی که می‌خواست با پول نفت، ظواهر مدرن و توسعه سطحی اقتصادی را بدون توسعه سیاسی عملی کند. به طور روشی؛ ایران با حمایت وسیع توده‌ای از جناح مذهبی سنتی، شاهد وضعیت الجزایر خشنی حاکی از غلبه بنیادگرانی شریعت محور بر شبه مدرنیسم وابسته و مستبد می‌شد. از این منظر، مسئله نقش شریعتی و نوآندیشان دینی، جلوگیری از دوقطبی شدن و خشونت‌بار شدن



عکس‌ها: عیم عین زنده

**محمد جواد غلامرضا کاشی:**

## فراخوان شریعتی رویاروی شریعتی

جیشم محمدی - حامد خازنی

◆ آقای دکتر! می‌خواهم بدانم شریعتی برای نسل شما چه جذابیت‌هایی داشت و آشنایی با او چه از چه سنخی بود؟

فکر می‌کنم در سال‌های ۵۳، ۵۴ که حدود شانزده سال داشتم مطالعه شریعتی را آغاز کردم و تقریباً چیزی از آن نمی‌فهمیدم. اولین بار که صدای دکتر را شنیدم، نوار سخنرانی «پس از شهادت» بود که آنقدر آنرا گوش دادم تا حفظ شدم. آن‌زمان در «مدرسه بزرگ تهران» تحصیل می‌کردم. یکبار از معلم دینی مان خواستم ارائه یکی از درس‌های امن عهددار شوم و او هم اجازه داد. وقتی پای تخته رفتم ناخودآگاه پس از چند کلمه درباره درس، کل سخنرانی دکتر را با همان لحن دکتر از حفظ برای هم‌کلاسی‌ها بیان کردم. همه حیرت کرده بودند که من چه می‌کنم. بعد، ناظم مدرسه که بین دانش‌آموزان به سواکی بودن مشهور بود، من را خواست و تذکراتی به من داد. او از من نخواست که از مدرسه بروم، ولی من تصمیم به خروج گرفتم و به یکی از مدارس جنوب شهر رفت. این اتفاق باعث شد هم‌کلاسی‌هایم گمان کنند من را اخراج کرده‌اند و همین سبب شهرت من در مدرسه شد.

نزدیکی‌های انقلاب بود و من موقعیتی در سطح مدرسه کسب کردم. پس از آن صاحب حلقه چند نفره‌ای شدم. جلساتی با محوریت من شکل می‌گرفت و فعالیت‌های مطالعاتی انجام می‌دادیم. شاید این اولین فعالیت سیاسی من بوده باشد.

◆ برحی در این جا نقدی بر شریعتی وارد می‌کنند و معتقد‌ند شریعتی همان‌طور که شما هم گفتید طبقات محروم را علیه طبقه متوسطی که می‌توانست جامعه را به سمت تعادل و توسعه ببرد، شورانید و از این‌جا استدلال می‌کنند که شریعتی علی‌رغم فوایدی که داشت، پیشرفت کشور را به تعویق انداخت؟

من مسأله را طور دیگری می‌بینم. قبول دارم که شریعتی شخصیتی تأثیرگذار بود و برحی حرکت‌های اجتماعی را می‌توان به او نسبت داد، اما نباید پارا از حد فراتر گذاشت و همه چیز را برگردان او انداخت. به‌نظر من، اساساً پیشبرد پژوهه مدرنیته در ایران با بحران مواجه است. نظام پهلوی هم از آن زمان با بحران مواجه بود. از طرفی در عرصه عمومی، بحران مشروعیت داشت و سعی می‌کرد با

گفتگو با دکتر کاشی، معلمی که کلام مسحور کننده اش تو را به یاد کلام شریعتی و جان‌مایه پیام او می‌اندازد، هم ساخت است هم سازنده و هم سوزناک. این معلم ما که از معدود معلمان باسواند، با مسئولیت و صاحب کلام برهوت دانشگاه و دانشگاهی روزگار ماست، کوشید تا بزرگ‌ترین کار و میراث شریعتی را، که تبدیل کردن نسلش به «سوژه‌های قدرتمند» و «تحقیر روزمرگی» باشد، در دو بستر نهضت و نظام، بازشکافد و نقد کند. اعتراف می‌کنم که در لحظاتی من هم به سوژه قدرتمند او بدل شده بودم و با سخشن خود را در «دنیای شریعتی» می‌دیدم که می‌تواند آرمان‌های نسل پدرانش را به چشم بینند و به دست برکشد.

برادرم حامد خازنی در این گفتگو زحمت بسیار کشید و راهی جز سپاسگزاری از او نیست.